فهرست رساله مشتمل بر نجاة و فصلات درج

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
عمل باين رساله ... [illegible]
... [illegible]
و عامل بآن ... [illegible]
اشکال ... و احتياط ... [illegible]
نمايند ان شاء الله
حرره الاحقر محمد حسن الحسيني

لا بأس بالعمل بهذه النسخة ان شاء الله
حرره الاحقر محمد حسن الحسيني

رسالهٔ تاج النجاح

الحاج ميرزا محمد حسن شيرازي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين

اما بعد چون مرجع احکام اشرف انام در اين ايام ميمنت فرجام سرکار حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدين الفخام مرتضى الانام وخليفة بالحق على کافة الانام فى جميع احکام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام کهف الحاج علم التقى حاج شيخ مرتضى الانصارى اعلى الله مقامه بود وجناب مستطاب قدوسى القاب عوارف آداب حاج محمد على يزدى بشرف حضور باهر النور سرکار ايشان مدتى مشرف بوده از ايشان مسائلى تمام از حلال وحرام در حق مقلدين از عوام از عبادات وعقود وايقاعات اخذ وثبت نموده وآنها را بنظر کيميا اثر ايشان رسانيده وحکم بصحت وجواز عمل بآنها فرموده وبخط ومهر شريف خود آنرا مزين فرموده تا آنکه بآنها عمل نمايند وخود را از ورطهٔ هلاکت بسر منزل نجات رسانند پس جمعى از ارباب تقوى و پرهيزکارى بدستياری يکديگران را بچاپ در آوردند تا منفعتش عام وطريق نجات انام از سخط وغضب خداوند علام ووسيلهٔ شفاعت پيغمبر آخر الزمان وائمهٔ کرام گردد وبصراط النجاة مسمى گرديد ومرتب شده بمقدمه وچند فصل وخاتمه **اما مقدمه** در بيان مسائل متعلقه بتقليد است چونکه باب نجات از براى ما مفتوح ميشود بتقليد مجتهد وعمل عامى ملتفت غير محتاط بى تقليد باطل است

بدانکه معنى تقليد اگرچه عمل است لکن کفايت ميکند ياد گرفتن فتواى مجتهد اگر در وقت حاجت بآن عمل نمايند **مسئله** اقوى جايز نبودن بقاى بر تقليد ميت است ... لکن اگر ...

شود تقلید مجتهد حیّ اعلم مقدم است تقلید او بر غیر اعلم والّا تقلید غیر اعلم کند با رعایة الاعلم
فالاعلم و متعین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بر مجتهد
از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون
آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایة
میکند بخبر دادن عدلین یا عدل واحد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود مسئله
شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص
با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجبست عدول باعلم مسئله
رجوع از حیّ بحیّ جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت
یا علم بتفاوت ایشان بهم نرساند و بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک مسئله و اگر
علم یا ظن باورعیت یکی بهم رساند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست
هم اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است و همچنین اعلم
عادل مقدم است بر اعدل عادل مسئله هرگاه شخص تقلید در مسئلهٔ بقاء بر تقلید
میت تقلید مجتهد حیّ را کرد که بقا را جایز یا واجب میداند بعد از فوت این مجتهد
باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حیّ اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم
فتوی نمیدهد هرگاه واجبست هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان
احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت مراد من نیست که مخالفت
احوطهما مطلقا کند بلی جایز است در اینها رجوع بسایر مجتهدین احتیاطا با رعایت الاعلم فالاعلم
اگرچه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات علماء اینست که تقلید اعلم واجب مطلق
نه مشروط یعنی که باید تحصیل علم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه
عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق
رای مجتهدی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والّا باطل است هم
جاهل مقصر عبادتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد
صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی داد لیکن جاهل باشد و مردد شد

در تقلید

شخص مصلی در صحت و فساد نمازش جاهل است در این حال عمل کند بقول میت پس اگر عارف
باحتیاط هست عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بمظنه
خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد
اعاده کند و هر گاه بعد از وقت باشد پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است و الا
اعاده یا قضا کند **مسئلة** اگر پیش از نماز ملتفت بود و جاهل یا ناسی باشد خود را و بدون عذر تحصیل
مسئله نکرد و بنا از مشغول شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر
و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل
و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم و الله العالم **مسئلة** جایز نیست عمل کردن بقول مشهور
مگر در وقتی که موافق با احتیاط نباشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم
ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است **مسئلة** تقلید در مسائل ضروریه لازم
نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله
نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسئله خلافی است و احتیاط
ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا **مسئلة** در مسائل تقلیدی اخذ اجمالی کفایت نمیکند
بلکه اخذ تفصیلی ضروری است در تحقیق تقلید **مسئلة** تقلید غیر اعلم در مسئله که
علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه
علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر
اعلم مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئلة** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد
باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر او را اعلم ندانند و اجتهاد شان
محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید آن اعلم
مسئلة هر گاه عارض شود بمجتهد جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد
عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و ملحوظ الحاق آنست بجاهل قاصر یعنی اعاده
است در صورت مخالفت آن با واقع **مسئلة** نیت تقلید شرط صحت عمل نیست **مسئلة**
هر گاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید

ع‍ه
نیز احتیاط
ترک نشود
سوزا

کند و اگر در بین عمل بوده باشد مثل نماز اقوی اعاده است یا تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله
از رای سابقش برگردد و مقلدین مجتهد عمل گذشته سابق آنها بنابر رای سابقش صحیح است و واجبست بر ایشان عدول
اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت بر هم میخورد و اما در
مثل عقود و ایقاعات اختلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام
فرعیه ابتدا خود عمل بفتوای میت نکرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند مسئله هرگاه شخص بنا گذارد
بر تقلید مجتهد حی تا حی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادت
او باطل است مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت
بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بوده ایشان واجبست عدول باعلم و احوط اعاده عمل گذشته است
مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است
مسئله نایب قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهد
معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از
وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند و او اخذ کند کتاب مجتهد حی را به جهت تقلید ضرر
ندارد اگرچه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند زیرا که در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست
که مقلد بداند مذهب مجتهد شرائط را در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را
بداند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری
کرد باعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهد خودش بود بعد که فهمید لازم است عدول
بمجتهد اول و عملش صحیح است مسئله هرگاه شخص خرید چیزی را با تقسیم که مجتهدش صحیح داند
و فروشنده باطل میدانست برای مشتری عیب ندارد از برای آن فروشنده باطل است مسئله
اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بآن باید وکیل موافق تکلیف موکل
عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار بحال
موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص
معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شد که عمرو است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید
مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط اینکه مسئله که تقلید کرده عمل نکند بدیگری و اگر عمل

یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را حرام بداند و یکی چهار فرسخ را بداند و روزه مستحبی را
در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرری ندارد و در اینصورت
تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** طریق اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد
شنیدن دویم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از
کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مامون باشد از غلط یقینا یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر
دو عادل برخلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط
است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است که حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است ملکه را
بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را
مقدم بدارند و اما در تعارض ناقل یا کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد مختلف بشنود
یا کتابش مختلف به بیند عمل بموخر نماید و در فهمیدن کتاب بمظنه کفایه میشود اگر در شنیدن هم مظنه است
اکتفا میشود اگر بمظنه **مسئله** هرگاه شخص دسترس بمجتهد یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجبست
باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است
بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط و اجتهاد هیچیک از آن محل اگر عسر و حرج
نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر ثم [illegible] باید عمل کند بموثوق [illegible]
بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع [illegible] باوثق اموات در فتوی
و الا عمل کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل [illegible] و تکلیف ساقط میشود در هیچیک از احوال
فتاوی همه مستوی علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا [illegible] یا اجماعی شیعه باشد عمل کند
ضرری ندارد اگر چه تدین باعلم و اشهر نداشته باشد **مسئله** هرگاه [illegible] مسائل مجتهد شد
[illegible] ندارد [illegible] قطع دارد [illegible] موجود [illegible]
[illegible] صحت است اگر چه [illegible] **مسئله** غرض تقلید بقصد قربت
[illegible]
که مجتهد است ثابت میشود [illegible] **فصل** در نجاسات و عدد آن
ده است بول و غائط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد وحشی و اهلی و مستثنی از

مسئله اینمسئله تفصیلی دارد غرض اینست که تقدیم شفاه بر کتاب مطلق نیست چه بسیاست که کتاب اتقن است از شفاه در کتاب دقیق و فهمیده میشود و در شفاه بسا هست که فهمیده نمیشود تا بملاحظه میشود تفصیلا [illegible] میرزا

در نجاسات

حیوانی اگر خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه دریائی و کافر و شراب انگور و جو
مسکرات مایع ملحق بشراب است و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و احوط اجتناب
از عرق هر حیوان جلال است **فصل** مطهرات پانزده چیز است آب و زمین و آفتاب و استحاله و
انتقال و اسلام و تبعیت و زوال عین نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط و برطرف
شدن نجاست از باطن مسلمان و کم شدن خون مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال و سنگ
و کلوخ استنجا و غیر اینها و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش بنجاست و استعمالی که عرفا یا
شرعا امارت طهارت است بنا بر احوط و تبعیت و نقص **فصل** در باب نجاسات **مسئله**
چیزی که مشتبه بنجس باشد اگرچه محصور باشد و اگر چیز طاهر با رطوبت با آن ملاقات کند
آن چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان
و نحو آن در آن مانده باشد پاک است مگر آنکه آب نجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک و
جوفش نجس است **مسئله** لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی
طاهر است و الا حکم بطهارتش مشکل است **مسئله** آب کر که یکمرتبه صدای چاه نمیکند در حال جوشیدن
از چشمهایش اگر نجاستی بآن برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش
قسمی کنند که آب از آن چشمهایش بیاید و ممزوج با آن شود پاک میشود **مسئله** هرگاه دست نجس مثلا
آب قلیل بر آن جاری شود همین که آب گذشت از آن موضع در دفعه ثانی پاک است اگرچه غساله
اش از موضع دیگر نیز انگشت مثلا نگذشته باشد **مسئله** اطراف متنجس که صدق محل واحد
کند نیز اینجا مثل آن نجس نمیشود یعنی بپاک شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف آن بغساله
نجاست متنجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانی احوط اجتناب است مگر غساله استنجا
باشروطش **مسئله** عرق از جنب وطی بحایض و نحو آن احوط اجتناب است **مسئله** فضله طیور
هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت یا حلال گوشت پاک است و فضله شب پره
نجس است **مسئله** ناخن مثلا سنگ بر روی آن خورد و خون در زیرش مرد بعد فرجه بهم رسید اگر
خون آن استحاله شده است پاک است و اگر صدق خون کند نجس است و هم چنین است غیر ناخن
مسئله هرگاه غذائی پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بآن غذا برسد باید

۵۲ اگر نجاست بدن باشد بجای که نفس آن جامه فشرده شود میرزا

۵۳ علی الاحوط میرزا

۵۴ بلکه اقوی میرزا

در نجاسات

پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون با آن نرسد پاک است نجس هم نشده **مسئله** حنا
نجس هرگاه بسر ببندند اگر جزئی از عین حنا نماند بعد از شستن طاهر است و الا بعد از تطهیر
رنگ آن پاک است **مسئله** زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش ندارد پاک است و در صورت
مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب است **مسئله** خون مشتبه بنجس پاک است **مسئله**
اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند و مستهلک شود بجوشش آمدن نجس نمیشود و
هرگاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد **مسئله** زمین یا دیوار یا فرش یا لباس
شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده و دیگری بر او وارد شود و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحب
خانه لازم نیست که او را اعلام کند **مسئله** جنبی مثلا طعام میخورند یکی فضله موشی مثلا
در آن دید واجب نیست که یکی از آنها اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان
دارد اعلام کند که هر چه نجس است تطهیر کنند **مسئله** پشه و بخوان که خون از بدن میخورند
هرگاه او را بکشند اگر خون نشو و نماء جزو او حساب شود پاک است و الا نجس است **مسئله** حرام است نجس کردن
مسجد و فرش آن و طاهر کردنش با تعدد واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد حکم مسجد را دارد
بنا بر احوط **مسئله** آب چاه حکم آب کر دارد در نجس نشدنش بملاقات نجاست اگر چه کمتر از کر باشد
مسئله هرگاه تطهیر کرد شخصی لباس متنجسی را بعد دید عین نجاست باقی مانده در آن هر جا که
علم دارد که غساله با آن موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاک است **مسئله** نمد
و مثل آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آبی از آن بیاید پاک است **مسئله** غساله نجس
هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه با آب قلیل شستن لازم است و با آب کر یا جاری یک مرتبه تطهیر میکنند
و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد **مسئله** آب انگور را اگر در آفتاب جوش بیاید و قوام بیاید
پاک است اگر بعد در طبخ جوش آید نجس میشود و هرگاه با آتش جوش آید و به آفتاب ثلثان
شود پاک است و احوط اجتناب است **مسئله** سر نجس و شیر آن را هرگاه آب کنند و کما اجنبی شود
دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد از شستن **مسئله** تنور هرگاه نجس شود با آب قلیل و اثر
پاک نمیشود **مسئله** هیمه نجس هرگاه بسوزد از اثر آن پیش از ذغال شدن اجتناب کنند بنا بر احتیاط و همچنین
از ذغالش اما خاکستر پاک است **مسئله** آب نجس مثلا هرگاه سرایت در مبانی جامعی کرده و ازاله از آن

در نجاسات

انها عسر و حرج باشد بر شخصی که ندانند و باعث شده باشد لازم نیست تطهیر ملاقی انها مگر انکه
یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند **م** آب قلیل که در جعد ولد مثلا میریزد اگر شبهه بشنیم
یعنی از بالا بپایین ریختن نیست نجاست بفوقش سرایت میکند و الا نه **م** زمین کل بعضی از ان
نجس و بعضی از ان پاک شخص از راه رفت رطوبة ته کفش او سرایت کرد بپایش پاکست مگر علم بنجاست
ان رطوبة بهم رساند **م** از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد پس فضله موش
در ان دید و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند **مسئله** هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشه
ان با رطوبت باشد یا پوستی که روح از بدن کنده شود اگر چه المی هم از کندن ان ببدن
برسد نجس نیست **مسئله** هرگاه شخص چیزی را عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر
چیزیست که در عادة با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش
واجب نیست و بهتر اعلام کردن است **م** دود روغن نجس و شعلهٔ اتش هیمه نجس نجس نیست **م**
هرگاه مثلا طعام متنجس اجاعه‌ای خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و
شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند غایتش اگر یقین
بنجاست ندارند و ممکن است تطهیر ان باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش
مسئله هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمال تطهیر نده بعد از زوال عین در آب
قلیل زند احوط اجتناب از این آب قلیل است **مسئله** چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا مزه
نجاست بکشند آب ان تا تغییر برطرف نشود پاک میشود اما حاشیهٔ چاه و اعضای آب کش بالتبع
پاک میشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا بعدد مذکوره در اخبار باید کشید انها بالتبع
پاک میشوند **مسئله** احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن آن قدر
زمانی است که قرار داده شارع است از جهة استبراء ان **فصل** در بعضی چیزهائی که مستحب است
آب بر ان بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضای سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و ورزی
که از دبر صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و انچه مشکوک باشد رسیدن
بران بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن ان و انچه
مشکوک باشد رسیدن بول یا خون و منی بان و بیع که معبد یهود است و کنایس که معبد

نصاری روایت و مسکن مجوس و لباس او و هرگاه نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها بپاشد
و خشک شود هرگاه نجس ندانند از او موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش
ظاهر نباشد آب بپاشند بر آن و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن آن م
هرگاه دست بکلب یا خنزیر رسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار
بمالد دست را

فصل در ازالهٔ نجاسات است م واجب است ازالهٔ نجاسات از جامه و بدن بجهة نماز
و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه ع و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظرف خوردن
چیزی در آنها با رطوبت و محل سجدهٔ نماز و غیره م هرگاه چیز طاهری برسد بچیز نجس یا متنجس با
رطوبت سرایت کننده نجس میشود قطعاً م زمین نجس هر چه برسد نجس میشود م
نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن کسیکه آنمال
در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب است
م شئی متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است
م هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات نماید
ضرر ندارد اما نماز کردن بهر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود
غیر از آنها نماز کند با هر یک از آنها یکدفعه و هرگاه آنهم ممکن نشود عریان نماز کند و در صورت عدم
امکان عریان شدن با یکی از آنها نماز کند م تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه
باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمی که غالب آبش بیرون رود بلکه در کر و جاری دو دفعه
دویم با کر دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در آب جاری یا کر یک فشار کفایت میکند
و در زیر آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند م هرگاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ
مثل فرش مثلاً لگد کنند یکفشار حساب میشود م غسل بدن در زیر آب کر یا جاری یکدفعه
دست بروی آن گذارد و بردارد و شستن حساب میشود اما با آب قلیل در هر دفعه باید صبر کند
تا قطراتی که مشرف بر ریختن است بریزد م غسالهٔ نجس است در غسلهٔ اولی اما در غسلهٔ ثانیه
احتیاط است مگر غسالهٔ مخرج غایط که تعدی نکرده است و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغیر نکند
و بو و مزهٔ نجاست بهم نرساند و خوردهٔ نجاست در او معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک کند

هر جا که تعدد ضرورت است باید میان مغسول و آب جدائی حاصل شود تا تعدد محقق شود میرزا

بلکه اقوی میرزا

همان پاک شدن اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایط تا عین آن
نجس باشد دو مرتبه باید شست ۞ ظرف را هرگاه سگ بطرف زبان خود نجس کند یکمرتبه باید خاک
پاک بر او مالید و دو دفعه دیگر باب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان باو مالید پاک
نمیشود و هرگاه خوک بطرف زبان ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود
و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای دیگر سه مرتبه باب قلیل اگرچه هر دفعه
آب بر آن بریزند و بگردانند و همچنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض آب در اطراف آن
جاری کنند و در ته آن آنچه جمع شده بظرفی پاکی هر دفعه بیرون آورند و اگر آنرا بکهنه پاکی بکشند
و دفعه دویم و سیم هم چنین کنند و اگر ته آن سوراخ باشد که در هر دفعه غساله از آن بیرون
رود تماما یا بیرون آن ظرف را کج کرده غساله را بریزند هر دفعه پاک میشود ۞ هرگاه ظرفی آب نجس
در آن باشد آب کر یا جاری با آن آب ممزوج شود بیک دفعه پاک میشود اگرچه آب جاری هنوز بحد کر
هم نرسیده قطع شود تعدد هم نمیخواهد ولکن احوط است و همچنین هرگاه باران بآن آب نجس رسید و ممزوج شود
بقدری که بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط ۞ ظرف نجس و هرچه فشار
احتیاج ندارد بجریان آب باران پاک میشود ۞ آنچه تعدد و فشار میخواهد بباران
باران بی فشار و بی تعدد پاک نمیشود علی الاحوط ۞ ظرفی که گودی ندارد مثل بشقاب و سینی
و پشت ظرفی باب قلیل دو شستن کفایت میکند ۞ زمین نجس بمجرد فرو گرفتن آب کر یا جاری
یا باران بقسم مذکور پاک میشود اما باب قلیل هرگاه صلب … شد زمین مثل سنگ و آجر
دو شستن که هر دفعه غساله از آن برود یا باکهنه پاکی مثلا بگیرند پاک میشود و اگر رخو
رخوه باشد مثل گل پاک نمیشود ۞ گوشت دنبه و پیه هرگاه نجس شوند بدو شستن پاک
میشود اگرچه باب قلیل باشد ۞ مسئله ظرف و دست هرگاه چرب شده باشد بچربی
غلیظ که مانع باشد از رسیدن آب بآن چیز باید چربی را برطرف کرد تا آب بآن چیز برسد
پاک میشود والا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد ۞ چربی تابع نجس اگر در آب
کر بزنند پاک نمیشود ۞ متنجس بغساله اثر مضاف بیرون آید پاک نمیشود مگر اینکه آب
مطلق رنگین باشد غساله اثر ضرر ندارد و پاک میشود مگر … نجاست باشد مثل خون که

٥١ احوط آنست که … و اولی خاک … بعد از آن … بعد از آن آب … دو مرتبه … در غیر … و اولی بعد از خاک شش مرتبه است میرزا

٥٢ محل تامل است میرزا

٥٣ بشرط تغییر در سبق آنچه محتاج است بتغییر میرزا

٥٤ احوط وارد نمودن ظرف … مرتبه است میرزا

٥٥ که آب با اجزاء نفوذ میکند میرزا

٥٦ یعنی ظاهر آن میرزا

با نجاست پاک نمیشود م چیزی که آب نجس در آن نفوذ کرده باشد باید خشک نماید از آب قلیل که دو دفعه آب جاری یا کر در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر آب در آن نفوذ نکند باطنش پاک نمیشود م هرگاه آتش بگذارد چیز نجس را پاک نمیکند ممکن آنکه اکثر یا دود یا بخار کند آنوقت پاک است و در پاک بودن ذغالش هم اشکال است م هرگاه شخص تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند از اینکه نجس میداند و هر چیزی که علم دارد ملوث بغساله نجس است و با علم علم معاشرت با آن شخص ضرور ندارد

مسئله هرگاه صورت شخص مثلا نجس باشد و فراموش کند که ازاله کند از او وضو بسازد بعد که بخاطرش بیاید هر جا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس با آن رسیده با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند **مسئله** گوشت و دنبه مثلا که روغنش کدا خشک نشده باشد نجس شود پاک میشود بدو شستن اگرچه با آب قلیل هم باشد **مسئله** بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خور نشده و شیر خنزیر و سگ و کافر نخورده و نجاست دیگر با آن نرسیده بریختن آب بر آن پاک میشود لکن بیک دفعه مشکل است بلکه اعتبار تعدد اقوی است و هر دفعه جدا شدن غساله اش احوط است م خون کمی مثلا بدست باشد یا الیه زمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاک نیست بلکه باید با آب شست و همچنین چیزهای صیقلی مثل شیشه **مسئله** اگر خون در آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و اما با بدهن اگر خون را از جائی ازاله کند پاک نمیشود م آب خون یا آبی که بخون نجس شده باشد مثل خون دیگر عفو نیست با نماز گذار م ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد دفعةً نجس میشود م حب مثلا نجس شده و کهی کل بر آن باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط و مضاف نشود آن آب پاک میشود **مسئله** هرگاه نمک یا نبات مثلا ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگرچه با آب قلیل بشویند م آب ماله هرگاه بر گردد و تغییر برنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خورده نجاسته با آن نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود **مسئله** دست غسل دهنده میت بعد از تمام غسل بالتبع پاک است م هرگاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دستکه پاک شد

یعنی در جائی که تفصیل میخواهد میرزا

بفشارد ادنت اشکال دارد میرزا

انهم پاک میشود مگر آنکه یقین کنند که آب نجس نفوذ کرده در آن جرم براین تقدیر پاک نخواهد
مه ظرف نجس هر آبی دو مرتبه باید شست علی الاحوط الاظهر وفی که با آب قلیل سه مرتبه باید شست
و بول در آب جاری یکمرتبه کفایه میکند مه بوریائی که ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید هر
قسم که ممکن شود فشار دهند دو دفعه و لو باید کردن تا پاک شود مه کشمش هرگاه مغز آن
جوش بخورد احتیاط دارد مگر آنکه در روغن البته تمام شود یا ثلثان شود بعد در غیر
کنند هر قسم ضرر ندارد و همچنین خرما مسئله آب غوره اگر جوش آید بنا بر احتیاط ثلثان که
میشود پاک میشود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین آب انگور بنا بر اقوی مه عدس یا یدند
هرگاه نجس شود دو دفعه دهان آن را به آب کر یا جاری کنند یا دو دفعه مضمضه کنند پاک
میشود مسئله آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود و کر علو داشته باشد و آب نجس هم بقدر
کر نرسیده قطع شود پاک میشود مه زمین نجس که آب کر را بر آن فرو کرد پاکست تعدد نمیخواهد
مه خون در دهان با آب دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست
احوط فرو نبردنست مسئله غذا در دهان هرگاه خون با او برسد فرو بردنش جایز نیست
مه چیزی متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بر آن بریزند اگر فشار بردارد هست ظرف را کج کنند
مثلا او بفشارند غساله اش را جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه و همچنین کنند پاک
میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثال آن همچنین است مه هر که فشا
ندهد آنچه را که فشار میخواهد بخودی خود از او غساله برود اگر چه خشک هم بشود پاک نیست
بنا بر احتیاط مه ظرف نجس که باران بر آن ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه
در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاکست مسئله در آب کر و جاری هر دفعه که
همان موضع نجس مثل دست در آب فرو رود یک دفعه حساب شود مه آفتاب در زمین نجس با رطوبت
بتابد و خشک کند و دیوار و درهای زیر آنهم خشک شود که متصل است پاک میشود و حصیر و ریسمان
و بوریا را هم آفتاب پاک میکند اگر چه از خوص خرما باشد مه آب نجس در ظرف باشد اگر قیر
نجس آب در آن کنند فرق ندارد که باران بر آن ببارد بقدری که ... و زمین متصل گردد آب
حاصل شود پاک میشود مه هرگاه طفل مثلا دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد

در وضو است

پا و لیش در یکظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم بطهارتست در حق غیر با احتمال تطهیر **مسئله** خون کمتر از درهم که عفو است در لباس در بدن نیز عفو است **مسئله** دلو چاه هر گاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن **مسئله** بنجی یا چیزیکه آب در مغز آن میرود که فشار بر نمیدارد هر گاه رطوبت بنجاست سرایت کرده در آن خشک کنند دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفش لیسه مرتبه شستن بنابر احتیاط **مسئله** بارش بر هر چیزیکه فشار لازم دارد بارد دو مرتبه فشار میخواهد بنابر احتیاط مگر بول که یکفشار کفایت میکند **مسئله** هر گاه در آب دلو نجاست بالا آمد و آب دلو با طراف چاه ریخت بطاهر کردن دلو اطراف چاه پاک نمیشود و حکم بتعیت ندارد **مسئله** پای دندان که نجس شود بپاکشدن دهن پاک میشود غذائیکه پای دندان باشد

فصل در مسائل و شرایط وضو است

مسئله هر گاه کوشت زیادی در موضع وضو یا غسل روییده باشد باید شست جهت وضو یا غسل **مسئله** چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن هر گاه ناخن را گرفتنی البته باید پاک کرد که آب ببشره برسد **مسئله** هر گاه فرق عضو من نامحرم موضو ببازد مثلا معصیت کرده است لکن وضوی آن باطل نیست **مسئله** هر یک از انگشتها پا را مسح میتوان کرد اگرچه انگشت کوچک باشد تا بر بلندی کعب یا مفصل که بخط مستقیم ضرب زده **مسئله** هر گاه شخص بیک دست مسح سر و هر دو پا بکند میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای چپ بدست چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد **مسئله** هر گاه ممکن نشود کفش یا جوراب را از پا بیرون آورند روی آن را مسح کنند اگر نجس نباشد و لازم نیست موضع مسح خشک باشد بلی شرطست که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کفش که ماسح است غالب باشد و مسح بان تری عمل آید **مسئله** هر گاه شخص پادزه یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب بر او رساند و ممکن شود او را غسل یا وضوی جبیره واجب میشود اگرچه بجهت آن آب یا کرم کردن یا آب حمام و غیره آنها یا معین گرفتن باشد با وسعت وقت و هر گاه ترک کند غسل یا وضو را و تیمم تنها کند تیممش باطل است و نماز و روزه اش بان تیمم باطل است بلکه در بعض صور کفاره هم بر او واجب میشود بجهت ترک غسل **مسئله** هر گاه عذر برطرف شد وضو یا غسل جبیره

مسئله اگر جمایع نجاست باشد فشار دهد میرزا

مسئله با امتزاج در حال باریدن باران میرزا

که از خلال انگشت ... [illegible]

یا تقیه را

تا تقیه را مثلاً بجهت عبادت بعد باید اعاده کند م هرگاه در مقام تقیه نباشد شخص و
صحیح بسازد و بعد با آن وقت ضرری بر آن مترتب شود صحیح است مسئله شخص نماز قضا بر
ذمه دارد و میخواهد پیش از وقت وضو بسازد و بنای قضا کردن ندارد به نیت قربة بسازد
بقصد بودن بر طهارت م هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد
و بتعجیل مشغول نماز شود و واجبست حفظ کند خود را بخریطه مثل کیسه که تجاوز نکند بول
از آن کیسه بجای دیگر و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوطست و هرگاه
در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا آورد و اگر فریضه و واجب نماز هم ممکن نشود
یک نماز کند با نافل و واجب و بعد یکی نماند دیگر بکند احتیاطاً و هرجا که بول خارج شود وضو بسازد
از همانجا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نشود و همچنین است مبطون در اینحکم مسئله
آبی که غساله آن کنند مثل آب شور است میتوان رفع حدث و خبث هر دو با آن کرد مادامی
که از اطلاق به در نرود م غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بعکس که با قصد تداخل
باشد بلکه همین قدر بداند که اقتضایش شرعاً چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند
م هرگاه بجهت معالجه مرضی مثلاً دوائی مثل کتیرا و نحو آن شخص بر سر انداخته باشد و چند
روز هم باید باشد در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر
اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است
مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شک دارد که استبراء از بول یا
منی کرده یا نه مطهر نجس است و ناقض وضو و غسل است مسئله هرگاه شک دارد
که وضو ساخته یا نه محدث است و اگر با وضو بوده و شک دارد که حدث سر زده یا نه با وضو است
و اگر یقین به وضو و حدث هر دو دارد و شک در تقدیم هر یک دارد محدث است مسئله
وضوئی که از برای رفع حدث باشد مثل زیارت و تلاوت قرآن و بودن بر طهارت
و غیر اینها نماز میتوان کرد با آن وضو چه واجب و چه سنت م هرگاه در بین غسل
حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو بسازد از برای عبادتش و احوط اعاده

مراد از نافل و واجب نماز نمازیست که اضطرار و وجوب تخفیف آن شده باشد میرزا

م بعد هم نماز دیگر بکند باید وضو میرزا

م و قصد وضوئی که مقتضی داشته باشی نیز علی الاحوط میرزا

غلط است

غسل است قبل از وضو م هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد
و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگرچه بعد هم او را راضی کند
م جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است ولی برطوبت دست باید مسح کند بخلاف غسل
که لازم نیست برطوبت دست باشد بلکه میشود که دست را مثل جزو صحیح در آن کشد
و میشود با آب جدید بمالد مسئله خون جروح و قروحی که نتوان شست اطرافش که پاک است
بجهت وضو یا غسل بشوید و چیز پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند و احتیاطا تیمم هم بکند
و نماز کند م هرگاه آب تا سینه شخص باشد مثلا نیت غسل کند و زیر آب رود کفایت میکند
در غسل م هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستد با طهارت پس آن وضو را به نیت
نذر واجب بسازد هر نماز واجب و هر عبادت دیگر را با آن وضو میتوان کرد م هرگاه شخص
نمیدانست که قدری باطن دماغ را بجهت مقدمه باید شست و زمان گذشته را نمیداند که
شسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادت گذشته اش صحیح است م هرگاه رطوبت
کف دست کفایت نکند مسح را از موضع دیگر بگیرد رطوبت او مسح کند و سر گرفتن وضو لازم
نیست م پیش از وقت وضو تهیئا مستحب است هرگاه بداند که اگر تاخیر کند نماز در اول وقت
از او فوت میشود و اگر صبر کند و بعد از دخول وقت وضو بسازد احوط است مسئله
هرگاه سهوا شخص با آب غصبی وضو ساخت صحیح است ولی قیمت آب بر ذمه اش تعلق میگیرد
م استنجا بسنگ و شبه آن باید عددش سه باشد و هرگاه از سه برطرف نشد زیاده کند
تا برطرف شود مسئله خون بواسیر اگر مشقت دارد تطهیرش عفو است مثل قروح و
جروح م شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد
بهم رسیده مشکل است بآن غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد شده
م یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر
در بین نماز است قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای نمازهای بعد
وضو بسازد فصل در تیمم است م تیمم بدل از غسل یا وضو دو ضربه باید دست زند بنا بر احتیاط
ضرب اول از برای پیشانی و جبینین و ابروها علی الاحوط و ضرب دویم از برای پشت دستها

هرگاه

در تیمم است

م هرگاه شخصی یک دستش عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن
نشود بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد
پیشانی را بر زمین بکشد م هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود حتی برف یکی
از آن غسل حاصل شود بجهة وضویش یا برف مسح کند موضع وضو را و اولی اینست که یک تیمم بر
برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را م هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند
بناحق بقسم خاصی که بطور مختار نماز نتواند بکند و آب و خاک هم در غصبی باشد بر خاک
تیمم کند و نماز کند بجهة نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد
بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون رود. برود و
در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهة تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است
در همان حالت و در رفتن نماز کند و بعد قضا کند مسئله بر شش چیز تیمم میتوان کرد
خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل اما با خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کند و بعد
زمین و بعد ریگ و بعد سنگ و بعد غبار و آخر همه گل است اگر نتوان خشک کردن را
و بعد بر گچ و آجر هم جایز است و باید آنچه تیمم بر آن میکند نجس و غصبی و مضاف نباشد
و حایل میان آنچه و دست و پیشانی نباشد و موضع تیمم پاک باشد و مکان غصبی
نباشد و خود مباشر باشد با قدرت و با نیت باشد تا آخر وقت بترتیب و موالات
باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت وقت هم با امید برطرف شدن عذر نباشد
و هر دو دست با هم باید زد و ابتدا با اعلی کند مسئله تیمم بغبار مختص بغبار ثوب
نیست بلکه هر چه غبار خاک در آن باشد جایز است و باید غبار را جمع کند اگر ممکن شود
و الا بر همان چیز تیمم کند م شخص با تیمم بود که مغرب شد مثلا هرگاه بداند که تا آخر
وقت صبر کند عذرش برطرف میشود باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل
کند مسئله بجهة تیمم باید تمام ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین و ظاهر کف است
باطن کف م شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا
مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائیکه بر او حرام بود مباح میشود

۵۱ اگر نتواند که با اعانت غیر تیمم بکند باید خود بکند معین است و اگر یکدست نداشته باشد اصلا احوط جمع میان تیمم بما بقی و تیمم بقبضه دست و احوط در صورت بقاء ذراع تیمم بمسح ذراع است میرزا

۵۲ این مسئله محتاج بتامل است میرزا

۵۳ و احوط جمع میان گچ و آجر است و غبار و همچنین جمع نماید میان آنها و تیمم بگل کند در صورت ۱۴ قضا میرزا

۵۴ اگر نتواند دست بر آن زدن و لکن بتواند غبار اندرون را ظاهر آورد و تیمم کند چنان کند میرزا

وضوی

و سوره‌ها سجده احوط و اولی ترک خواندن آنهاست هـ سنگ آهک پیش از پختن تیمم بر آن
جایز است و بر سنگ و کلوخ پخته مشکل است هـ هرگاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلاً شک
در اجزا کند و بداند که این وهم شیطانی نیست یا وسواس است اعتنا نکند **فصل** در غسل
جنابت هـ هرگاه مردی که مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند که یکی از آن چهار علامت در
او باشد که جستن و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به نبودن آن ندارد
غسل کند بلی اگر یکی تنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و بول کند و وضو
بسازد و اما مریض و زن را کافیست شهوت و سستی در آنچه بیرون می‌آید هـ هرگاه شخص منی در جامه
خود ببیند و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی را که یقین دارد با
جنابت شده وجوباً و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا قضا کند هـ
هرگاه شخصی رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا
علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطاً غسل کند و
بشکند بنا بر احوط و اولی وضو بسازد از برای عبادتش هـ واطی و موطوئه حیوان احتیاطاً
غسل کند و اما واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی هـ در غسل بیرون
از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگرچه احوط است هـ **مسئله** هرگاه
دندان با گوشت کنده شود مثل آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف
اعضای دیگر که از آدمی جدا شود هـ هرگاه روی زخم یا جبیره را نتوان مسح کرد غسل یا وضو
بسازد و به قدری که میتواند اطراف آن را بشوید بنا بر احتیاط تیمم هم بکند هـ موی نازک
در بدن احتیاطاً بجهت غسل شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشده
احتیاطاً غسل را اعاده کند هـ هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس بداند و بعد از وضو
یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای نماز تطهیر کند آن موضع را
یا هر جایی که علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل
را اعاده کند و اگر نماز هم کرده همین طهارت اعاده کند هـ هرگاه شخص پیش از وقت
غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا مشکوک بوقت احتیاطاً

۵۱ سنگ پخته مثل سنگ آهک است میرزا

۵۲ از احتیاط مقصود باینصورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علائم ثابت است و ترک لباس نبود میرزا

۵۳ بلکه بنا بر اقوی میرزا

۵۴ حتی تکلیفاً شستن چیزی بر روی آن میرزا

اعادهٔ غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را مسئله آب حوض یا خزینه کمتر از کر باشد و نجاست
کند از غساله استنجا احتیاط نمیشود مسئله حجر و شهر دار بهر مثلا در وضو و غسل مضر
نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود مسئله آب مشتبه بغصب یعنی یکی از آبها غصبی است
مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچیک وضو و غسل نمیتوان کرد
اما اگر ازالهٔ نجاست کند پاک میشود ولکن کار حرام است و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمضاف
باشد هر دو را استعمال کند یعنی کرد و وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و
غسل اصلا استعمال نمیتوان کرد اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی برسد نجس نمیکند

فصل در حال تخلی

واجبست عورت خود را از نامحرم پوشیدن و حرامست رو و پشت
بقبله نمودن بلکه در حال استنجا و استبرا هم پس واجبست انحراف از جهت قبله و مخرج بول را دو
دفعه باید شست و اولی سه دفعه است چه مرد و چه زن و اگر مرد بعد از بول استبرا کرد
و کیفیت استبراء از بول آنست که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را با انگشت بقوت مسح
کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را فشار دهد
و اگر بعد از استبرا طهارت گرفت پس رطوبتی دید و نداند که بول است یا چیز دیگر پاک است و وضو
و غسل را نمیشکند و زن اگر استبراء بولی نکرده باشد رطوبتش پاک است و شکننده نیست
مسئله زن اگر خواب بیند که منی از او خارج شده و بعد چیزی نه بیند یا منی مرد از او خارج شود غسل
بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خود خارج شده اگرچه با احتلام باشد واجب است
غسل کند مسئله بدخول تمام حشفه بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود
مسئله مرد یکه منی از او خارج شده بول نکرد و بعد از غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند
و اگر ندید چیزی یا بول کرد قبل از غسل بعد از غسل چیزی بر او نیست و اگر قبل از استبرا غسل
کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی یا بول خارج شده احوط غسل است

فصل در احکام حیض و استحاضه و نفاس است

مسئله علامت خون حیض که سیاه است اغلب گرم
و با سوزش خارج میشود در اغلب اوقات و گاهی خلاف اینها میشود مسئله هرگاه ضعیفه
دو مرتبه در اول ماه پنج روز مثلا خون ببیند صاحب عادة عددیه و وقتیه میشود اگر …

یک دفعه در اول ماه تا پنج روز و یک دفعه هفت روز مثلا به بیند او نیز صاحب عادة وقتیه
است و بس و اگر یک دفعه در اول ماه به بیند پنج روز مثلا و یک دفعه در آخر ماه نیز پنج روز
این صاحب عادة عددیه است و بس م هر گاه عادة قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول
قرار گرفت عادة بعد معتبر است نه اول م هر گاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند
که خارج نشده م هر گاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست
مادامی که علم بهم نرساند که بول است یا منی یا کثافت م هر گاه منوئی بجای خود به بیند و نداند که از
رحم آمده یا جای دیگر مخیر است لکن غسل بر او نیست م اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل آنکه
چیزی بیرون آید و شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود در صورت
تحقق شرائط حیض خصوصا اگر در ایام عادتش باشد م خون قبل از نه سال حیض نیست
استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسید غسل بر او واجب میشود برای عبادات
م اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرائط حیض در آن موجود باشد
آن خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یأس داشته باشد محکوم بحیضیت است
باشرائطش م اگر خون مشتبه ببکارت باید امتحان کند بنحوی که خواهد ذکر شد و اگر امتحان
ممکن نباشد آنچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قرح و چه استحاضه و اگر حال سابق
معلوم نباشد بهتر مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر حایض واجب است ترک آن را ترک کند
و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر با تمکن از اختبار تفحص نکرده نماز کرد نمازش باطل است
اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک اختبار بجهت نسیان و غفلت و نحو آن باشد
در اینصورت بر فرضی که معلوم شود خون حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است م باید خون
حیض سه روز متصل باشد باین معنی که اگر هر وقت پنبه بر دارد لحظه صبر کند و بیرون آورد خون
آلوده باشد اگر چه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد پنبه حیض نیست م شب اول و شب
چهارم خارج از سه روز است و همچنین شب یازدهم م خون حیض کمتر از سه روز و زیاده از
ده روز نمیشود و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه قلیل و کثیری ندارد
مسئله هر گاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون به بیند حیض نیست مسئله

هرگاه زنی طهر میان خون به بیند تا طهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط
عمل باحتیاط است مگر آنکه از روز تا شب خون باقی باشد ❁ هرگاه زن سه روز مستمر خون دید
و قطع شد پیش از ده روز روز دهم باز به بیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکی ❁
هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد یک روز دهم و یازدهم باز خون دید این دوم
استحاضه است **مسئله** هرگاه ما بین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله
شود دویم را حیض دیگر قرار دهد **مسئله** صاحب عادت وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت
عادت ترک عبادت کند اگرچه بصفت حیض نباشد و اگرچه یک روز یا دو روز پیش از عادت
هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست ❁ در ذات عادة عددیه فقط در ترک عبادت
بمجرد دیدن خون خلاف است احوط جمع میان افعال مستحاضه است و تروک حایض تا معلوم شود
چنانچه سابق اشاره شد خصوصا هرگاه بصفت حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است
مسئله هرگاه خون از عادت بگذرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود یا که حیض نیست و
اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است **مسئله** هرگاه
بغیر متعارف مذکور پیش از عادت خون به بیند و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کند
و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا معلوم شود
و همچنین است زنی که عادتش قرار نگرفته یا مبتدئه است **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر
خون قطع شد و بعد سه روز مستمر دید دویم حیض است و اول استحاضه اگرچه در زمان
عادتش هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت ❁ هرگاه پیش از عادت خون دید و از
عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض
او است **مسئله** صاحب عادة ده روز هرگاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت
همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض **مسئله** هرگاه در اول و آخر
عادت خون دید و تمام با طهر از ده روز متجاوز است هر یک که بصفت و شرایط حیض بود
حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه **مسئله**
❁ صاحب عادة عددیه هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیز شرعی موافق عادت باشد همان را حیض

حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد از یده را استحاضه
حساب کند و احوط جمع است در زاید ه اگر اصلا تمیز ندارد اول خون عادتش را حیض قرار
دهد در هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه ه هر گاه
صاحب عادة وقتیه نه عددیه از ده بگذرد خونش رجوع بعادت زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد ده
روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش بده روز نمیرسد و هر قدر را که یقین بخلافش
ندارد آنقدر را حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه ه هر گاه عادت وقتیه از ده بگذرد اما
در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد صفت را دارد عادتش را حیض قرار دهد اگر چه
بصفت حیض نباشد مسئله بر زن واجبست استبراء رحم از خون تا خاطر جمع شود
باینطریق که پنبه بردارد و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده نیست پاک است اگر
چه مظنه عود را داشته باشد و اگر عادت عود دارد بپیش از ده روز صبر کند تا پاکی یقینی
اگر چه احوط علی غسل و عبادت است ه هر گاه در میان دو خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت
استحاضه بگذرد هر دو حیض است و از ده روز استحاضه است ه فرق نیست میان خون حیض سیاه
و یا سرخ بودنش بلکه هر دو صفت حیض است ه زنی که باید بعادت خویشان رجوع کند هر گاه
مختلف باشند خویشان او غالب را اعتبار کند و هر گاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان
احوط آنست بروایات هفت روز عمل کند مسئله هر گاه عدد را بداند و زمان را فراموش
کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط ه حرام است بر حایض داخل شدن در هر عبادتی
که مشروط است بطهارت و صحیح نیست از او ه حرام است وطی در قبل حایض با علم و موجب فسق
هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما جواز وطی در دبر حایض اشکال
است احوط اجتناب است ه کفارهٔ وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن و در اول حیض
غیر امه هیجده نخود و در وسط آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم طلای مسکوک است
اما قیمتش هم کفایت میکند بنا بر اقوی ه قول زن در حایض بودن و پاک شدنش مسموعست
ه بعد از وطی هر گاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باول یا وسط یا آخر حیض مدار
بهر چه مشخص است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره و امه بودن بجهت کفاره ه

کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و بهتر در زمان عجز توبه است و اما مسقط
کفاره نیست علی الاحوط م زن حایض مدخول بها و لو بدبر و شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد
و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست م هرگاه با اعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد
معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است **مسئلة** وضو ساختن پیش از
غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست م
هرگاه زن پاک شد پیش از غسل وطی با او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید
کراهت کمتر میشود م احوط بر حائض اگر نگویم اقوی قضاء نماز نیست که بنذر واجب شده
همچنین روزهٔ معین که بنذر یا شبه نذر بر او واجب شده باشد م هرگاه از اول وقت بگذرد
بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل واجب نماز و مخیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول
وقت بگذرد و حائض شود قضا بر او واجب است م هرگاه با اعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت وقت
باقی است از اول نماز ظهر را اگر بعد معلوم شود که وقت باقی نبوده باطل است نماز عصر هر دو را
قضا کند اما فوراً واجب نیست اگرچه احوط است م هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز
دو نیست و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند
بقصد قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنا بر احوط **مسئلة** سنت است از برای حایض
که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح و تهلیل
و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی
ثواب تلاوة کمتر میباشد م مکروه است از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن **فصل**
در احکام نفاس است م ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده
روز خون ببیند و قطع شود نفاس است اگرچه کم و لحظه هم باشد م اگر شک در ولادت دارد
نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست م خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط
سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست اگر بعد از دیدن
خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون دیگری بشرائط حیض ببیند حیض است م
هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء

در نفاس است

ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد مسئله هرگاه ضعیفه در روز تولد
طفل خون دید پاک شد و روز دهم باز خون دید و پاک شد تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اوّلاً مثلاً
خون ندید روز پنجم دید و روز دهم قطع شد پنج روز اوّل پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب
کند مسئله هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد نفاسش همان است و
هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادة عددیه ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادة
عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است
مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت
و در بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواه صاحب عادة باشد و قبل از انقضاء
عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط تمام صوم است
و بعد قضا کند و همچنین است حکم نمازش مسئله منتهای نفاس ده روز است اگرچه
اولی رعایة احتیاط است تا هیجده روز بجمع نمودن احکام مستحاضه و نفاس مسئله هرگاه زن
دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم اوّل اعتبار ده روز نفاس از طفل اول است و ممکن میشود
که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد مسئله
اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله هرگاه صاحب عادة هفت روز باشد مثلاً و بعد از
تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون به بیند تا دهم و بگذرد آن زن را نفاس نیست
بنا بر اقوی اگرچه احوط این است که هشتم و نهم و دهم آنچه نفسا باید ترک کند ترک کند و آنچه
مستحاضه را باید عمل کند عمل کند و روزه اش را قضا بگیرد مسئله هرگاه صاحب عادة هفت روز بعد از
تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون به بیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس
قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون به بیند و از ده روز بگذرد چهار
روز نفاس است و باقی استحاضه است مسئله هرگاه روز اوّل خون دید و قطع شد باز
روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه مسئله
هرگاه روز اوّل خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم
باز دید تا از ده گذشت همان روز اوّل نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط

این است که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند بتروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم
شود که از ده روز میگذرد یا بده قطع خواهد شد هـ در جمیع صور لازم است از برای نفسا
استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجبست غسل از برای انقطاع حقیقی
نفاس هـ الحجه بر حایض حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی او و مس کتابت قران و غیره و عبادات
و قرائة سور عزائم و مکث در مساجد و صحیح بودن طلاق و دخول مسجدین هـ مکروه است
بر زوج آن از تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو و خضاب و تلاوت قران هـ مستحب است که نفسا
در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض **فصل** در احکام استحاضه است
هـ خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و زرد و سرد و صاف و بسستی خارج میشود
بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره اما قلیله آنست که
خون کمی به پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آنست که پنبه را سوراخ
کند و فرو رود اگرچه از یکطرف سوراخ کرده باشد و کثیره آنست که خون از پنبه فرو رود
و بگذرد و مقدار پنبه بر داشتن بعادت زنانست بنابر اختلاف ایشان هـ خون استحاضه
همین که بباید در باطن که تواند بیرون آورد ضعیفه مستحاضه هست هرچند که بیرون نیاید هـ قسم هر چند
کم باشد ناقض است هـ هرگاه با ختبار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه از استحاضه است اگر
معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند هـ واجبست از برای هر نماز یومیه خواه واجب باشد
و خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلکه نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو
بوضوء اصل نماز انها را بجا میتوان آورد هـ هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر
و عصر یک غسل بکند احتیاطا و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یک غسل بکند
احتیاطا هـ هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نمازهای آینده اش غسل کند هـ جایز نیست
که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثل [illegible] جایز است از برای
هر نماز یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجبست غسل هرگاه فاصله شود بچیزی که در
حکم نماز نباشد هـ هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خون از ضعیفه خارج نشود
تا آخر نماز با آن غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید غسل و وضو نماز برای

یعنی بر نفسا میرزا

یعنی ما عدا از سایر میرزا

خون سابق لازم نیست م اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود
غسل رفع حدث استحاضه میکند م اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت
و نماز نداشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعادهٔ طهارت نماید
و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند و همچنین اگر شک دارد در وسعت وقت
و تنگی آن اگرچه احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در
باطن قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز میکند م هرگاه در اثناء نماز خون منقطع شود با علم
به وسعت وقت نماز را قطع کند و اعادهٔ طهارت و نماز کند اگرچه احوط تمام نماز و اعاده است
همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعادهٔ طهارت و نماز م اگر خون در اثناء نماز آرام کرد
و ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز نماید
م اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را در زمانی که گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است
انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاد م هرگاه استحاضه متوسطه کثیره شود بعد از
پیش از نماز مغرب و عشا تا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه
بعد از نماز صبح روی دهد و خون قطع شود از برای نماز ظهر احوط غسل است م واجب است که
ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در
بین نماز خارج شد اعادهٔ نماز نماید بلکه غسل هم بنا بر احوط اگر نگوئیم اقوی و اگر بجهت غلبه خون
خارج شود ضرر ندارد م هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید
غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است
تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره م ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را
از خون بشوید بنا بر احتیاط وطی با وضو ضرر ندارد م هرگاه مستحاضهٔ کثیره پیش از هر
نماز به خون او قطع شود با ربیه بینه شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود م اگر زن بین
غسل حدث اصغر کرد و نماز عشا را تمام کند صحیح است و لکن باید از جهت عبادت مشروطه بطهارت
وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد که همان حدث باشد که رفع آن را میکند عمل را اعاده کند
غیر از استحاضه که آمدن خون در اثناء غسل موجب اعادهٔ آن نیست فصل در احکام

در احکام اموات

اموات است م هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجماعت بی اذن اولیا باطلست
و لازم است اعادهٔ غسل و نماز م جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن مگر باذن ولی میت
و اولی بولایت اولی بارث است که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد
اناث و بعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخوال و ذکور ایشان مقدم اند
و بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنین اند اما
شوهر بالنسبة بزوجه دائمش مقدم است بر همه اما انقاد و منقطع اشکال است و رعایت احتیاط
مطلوبست و همچنین مالک بالنسبة بمملوکش مقدم است بر دیگران م باید غسل دهندهٔ میت
مثل میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر محارم و طفل سه ساله م واجبست غسل دادن
شیعهٔ اثنی عشری و در حکم میت است سینه در جمیع احکام یا قطعه که در آن سینه باشد اما
قطعه که در او استخوان نباشد چه از میت و چه از زنده جدا شده باشد نماز ندارد اگرچه
در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنده که با استخوان باشد
احوط است و همچنین است طفلی که چهار ماهه شده هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد م
هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را
بشکافند و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و هرگاه شک در حیات
دارند حرام است شکافتن پهلوی او و واجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل مسئله
واجبست غسل دادن میت اول با آب سدر و بعد با آب کافور و بعد با آب قراح کفایت میکند
این اغسال اگرچه جنب یا حایض هم باشد و میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی غسل داد اگرچه
احوط ترتیبی است مسئله هرگاه ممکن نشود غسل یک تیمم بدل از سه غسل کفایت میکند
و احوط سه تیمم است مسئله مخلوط کردن سدر و کافور در آب در زیادتی بقدری است
که آب را مضاف نکند و در کمی بقدر مسمی کافیست م پیش از غسل شرط است تطهیر بدن میت
م هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین است اگر حدث
سر زند از او اگرچه حدث اکبر باشد و واجبست ازالهٔ آن با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته
باشند او را م هرگاه آب کفایت از سه غسل نکند با آنچه هست ترتیب غسل دهند و بقیه با

دیگر تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود بآب خالص بدل امر یک غسل دهند
با رعایت ترتیب در نیت هم هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور بآب خالص او را
غسل بدهند و ترک کافور در حنوط کنند و همچنین بوهای خوش دیگر هم هرگاه هم جنسی یا
محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقطست غسل
دادنش اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلاً کیسه در دست کند و میت را غسل دهد همچنین
کنند علی الاحوط هم مکروه است چیدن ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و همچنین موی او
و هرگاه جدا شود از او واجبست که در کفن با او دفن کنند و احوط آنستکه از اهم غسل بدهند
هم کفن سه پارچه واجبست پیراهن و لنگ و لفافه که سر تا سر میت را بپوشد و پیراهن از شانه
تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد سر تا سر بقدریکه از طول بتوان بست و از عرض
بر روی هم بیفتند و اگر سه پارچه ممکن نشود هر چه ممکن شود بآن اکتفا کنند اگر چه همان ستر عورت
باشد هم نباید کفن غصبی و نجس باشد حریر و پوست نباشد و مستحبست که خوش قماش
و صاحب قیمت باشد و زیاده از قدر واجب بدون اذن ورثه کبیره و از مال صغیر نباید از ثلث
هم جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوت نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائی
که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی هم مسئله سه پارچه کفن را از اصل مال میت برمیدارند
اگر چه دین هم باشد و کفن زن بر شوهر است اگر چه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر
باشد یا موقتشان مفارق اتفاق افتد هم مسئله کفن مملوک با مالک است مگر چیزی از او
آزاد باشد در اینصورت بقدر ملکیت باشد نصیبا شد نه زاید بر آن هم اقوی آنستکه بدل سدر و کافور
و آب غسل واجبست بر کسیکه کفن بر او واجبست هم مسئله اقوی وجوب حنوط نمودن است بعد از
غسل و پیش از تکفین مگر محرم باشد که بعد از طواف بمیرد جایز است هم خاک تربت امام حسین
با حنوط مخلوط کردن مستحبست بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نریزند هم و وضع جریده
با میت مستحب مؤکد است و باید تر باشد روایت که مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند
و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست و تربت شهادتین بر او بنویسند هم مسئله
جایز نیست حمل میت بردن بخصوص اگر در وقتی مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدن [illegible]

طفلی حتّی مطرّا بواجب کفائی بر شیعهٔ اثنی عشری نماز را جنبت بر هر میّت او مسلمان باشد شفقتی
که شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش سال مستحب است اگر زنده متولد شده و اگر مرده ساقط
شده احوط نماز نکردن است بر او **مسئله** هرگاه یکنفر زن منفرداً بر میّت نماز کند از
دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر حایض باشند بعضی زنان مستحب است که در صفی جدا
بایستند **مسئله** در نماز میّت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط
است بلکه اولی رفع خبث است **مسئله** مستحب است تیمّم بجهة نماز میّت اگر نخواهد غسل کند یا
وضو بسازد **مسئله** شرایط نماز میّت استقبال قبله است و قیام با تمکّن و نیّت و باید
سر جنازه جانب راست امام باشد و میّت را بر پشت خوابانیدن و اباحهٔ مکان و ترک ماحی صورت
صلوة و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن **مسئله** نماز
موافق مشهور بهتر اینستکه بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اَللهُ اَكْبَرُ
و بعد بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ
ما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلىٰ اِبْرٰهِيمَ وَآلِ اِبْرٰهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلىٰ جَمِيعِ الْاَنْبِياءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَجَمِيعِ عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ اَللهُ اَكْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِماتِ الْاَحْياءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْواتِ تابِعْ
بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ اِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَواتِ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللهُ اَكْبَرُ بعد بگوید
اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ
اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَيْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِي اِحْسانِهِ وَاِنْ كانَ
مُسِيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي اَعْلىٰ عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلىٰ اَهْلِهِ
فِي الْغابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ اَللهُ اَكْبَرُ **و اما** اگر زن باشد ضمیرها
که راجع بمیّت است مؤنث میاورند اما اگر طفل مؤمن باشد در دعای آخر بگوید اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْهُ لِاَبَوَيْهِ وَلَنا سَلَفاً وَفَرَطاً وَاَجْراً **مسئله** در نماز میّت عدالت امام شرط نیست
باید مأمومین امام را عادل بدانند **مسئله** بی اذن ولی بفرادی هم مشکل است

در نماز میّت

نماز هـ بعد از نماز واجب نماز بر میّت مستحب است تا اول واجب نماز بر میّت پنج تکبیر است بجماعة
هم میتوان کرد و بعد از نیّت و تکبیر میگویند اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ
اللّٰهِ اللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ و اگر زن باشد اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَیِّتَةِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ کفایة میکند **مسئله**
ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اوّل خود قرار دهد و دعاء اوّل را هم بخواند و همچنین
دعاء دوّیم و سیّم را و اگر بداند که پی مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هرچه
از تکبیرات بماند که پیش از بردن اگر نرسد دعا بخواند بی دعا بگو تکبیرات ضرر ندارد **فصل**
در احکام نماز است نماز واجب یازده قسم است نماز یومیّه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف
و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین
و نماز میّت هـ مقدمات نماز شش است اوّل طهارت یعنی وضو و غسل و تیمّم دوّیم ازالهٔ نجاست
سیّم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان غصبی نباشد و جای سجده
پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بقدر خشتی هـ وضو دو شستن و دو مسح کردن است
و شرایط وضو چهارده چیز است نیّت و ترتیب و موالات و مباشرت یعنی که مکلف میباید با
قدرت خود عضو بشوید و تا جزء آب وضو طهارت و اطلاق آب یعنی که غصبی و نجس و مشتبه
بغصبی و نجس نباشد و مضاف هم نباشد و غسالهٔ استنجا نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان
غصبی نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد
هـ شرایط غسل همچنین است مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماس نیست **فصل**
در ستر عورت است هـ مرد باید عورت را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدمین
الی کف پا و اهم بنا بر احوط بپوشد هـ باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته
نباشد و از برای مرد از حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه بحریر و طلاباف هم نباشد و مشتبه بغصب و
مشتبه بنجس هم نباشد بنا بر احتیاط یعنی که شبههٔ محصوره نباشد هـ وقت نماز چهار عنوان دارد وقت
مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء هـ مقارنات نماز یازده است قیام و نیّت و
تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات هـ رکن اجزای

نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و سجود و دو سجده از یک رکعت **فصل** در احکام
و شرایط نماز است م جاهل بحکم قبله نمازش ما بین یمین و یسار قبله هم واقع شود اعاده نکند و اگر
در ما بین نماز بفهمد احوط آنست که تمام کند و بعد اعاده کند م هرگاه شخص از نماز شکسته و تمام
هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود بقسمی کند که ترتیب حاصل شود
و الا مخیر است هر یک را که خواهد مقدم دارد م هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست
قرار گرفت و میتواند مهر و مثل آن نزد پیشانی آورد و پیشانی را وصل بآن کند نکشد و بر
روی آن قرار دهد یا بچیزی کند م شخص در حال قیام شک کند که شک سابقش چه شکی بوده لیکن
همین حال الان شروع کند و اگر در همین حال الان هم حیران است نمازش باطل است م اگر شخص در سجده است
مثلاً و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت
سجده را بجا آورد و سر بر دارد تا معلومش شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد داشت
اعتبار بهمان حالت شکش است در آن سجده پس ترتیب کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت
احوط اعاده نماز است در صورت مفروض و ماموم تابع امام است م شخص در حال رکوع
زیادتر از قدر رکوع خم شود ضرر ندارد م مسئله هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً
حمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بجا آورد و بعد از نماز
احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر وقتی که برخواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان
حمد را تمام کند ضرر ندارد م اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است اما
در مسجدی که چند جماعت تا بیکدیگر میشود که امام راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد م
نماز قضا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد م مسئله
هرگاه شخص سهواً نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک سه و چهار
کرد در شک بود و یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر برکوع نرسیده همان نماز را تمام کند
بقصد عشا و الا نیت را بجا آورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند
و اگر برکوع رسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطاً مغرب را اعاده کند
و بعد عشا را بکند مسئله موی اسب و قاطر و الاغ همراه نمازگزار باشد نمازش

صحیح است م رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله اثر است
مسئله هرگاه آب انگور بجوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلی
خشک شده باشد احتیاط در شستن آنست م هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد
داشته و آخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد مسئله هرگاه جاهل مقصر هر سه
سلام را قصد واجب گفت احوط اینست که نماز را اعاده کند م هرگاه سه سلام را داد
و تعیین واجب آنکرد ضرر ندارد م هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای
پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است م نماز میت هرگاه دعای مستحب غلط
خوانده شود جملة بقسمی که بکلام آدمیین برسد یا بعض از آنرا بخواند ضرر ندارد یعنی
باطل نمیشود م حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است از روی عمد و احوط اعاده نماز است
نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد مسئله
حمل اجزاء حرام گوشت و میته بغیر عمدا نماز باطل است بنابر احتیاط و سهوا ضرر ندارد مسئله
زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان مقارن بسته شود اگرچه محرم هم
باشد احتیاطا ترک است و هرگاه حجابی در میانشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نه بینند یا
ده ذراع از هم دور باشد ضرر ندارد م هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را
نداده آن نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام سر زده سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا
سجده سهو بجا بیاورد و احتیاطا نماز سابق را اعاده کند مسئله کفش در پا نماز کند اگر تمام
روی پا را پوشیده باشد و سر انگشت شست در حال سجده بزمین بگیرد ضرر ندارد مسئله
هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود
واجب کرد احتیاطا بجا آورد مسئله موم همراه نمازگذار یا در لباس باشد ضرر ندارد
م هرگاه چیزی مثل لفظه همراه خود نگاه دارد که صاحبش پیدا کند ضرر ندارد مسئله
شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل
علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش م شخص مدتی در حمد مثل الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات
باعتنا آنکه مضاف الیه است اقوی اعاده نمازش یا قضاء آنست هرچه نماز خوانده استحبابا مسئله

بعد از تمام کردن سورهٔ قل هو الله احد سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحبست بلکه دو مرتبه و
یک مرتبه هم وارد شده است مه مردد در قرائت بقیه در و الف کفایة میکند و زیادتر بعد از ی
که از حد قرائت بیرون رود ضرر ندارد مسئله بعد تمام با غنه یعنی بحیثیکه صدا در خیشوم
در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را اذن میدهند اما در وقف
بر محمد صحیح است مه دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آن خانه صحیح است اما فرش
غصبی در زمین مباح نماز در آن باطل است اگرچه بواسطه باشد مه نماز وحشت در رکعت اول
بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله خواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی بخواند و هرگاه در رکوع رفت
بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط
مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از
برای صاحبش تصدق بفقرا دهد مسئله عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق
جایز است بلکه بعضی جاها واجبست و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب در
رکعت چهارم هنوز برکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعترا و عدول کند بمغرب و اگر وقت
مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینستکه اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده
باشد همان نماز عشا را تمام کند بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده
احتیاطاً میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین عدول عصر را بظهر در وقت مختص
بظهر اعاده کند ظهر را مسئله هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع
بخواند و بسجده رود و اگر آنهم فراموش کرد بعد از نماز قضایش بخواند مه هرگاه بعد نماز فراموش
کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد در بین نماز بخاطرش آمد نماز را قطع کند و نماز
احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله اقوی استحباب هرگاه
عمداً و اختیاراً بی طمانینه بقصد خصوصیت بجا آورد نماز احتیاطاً آن نماز را اعاده کنند
مسئله نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصبی بودن باشد
صحیح است مه جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند
و راست بنشیند و بعد بسجدهٔ دوم برود و اگر دوباره بمهر بی اختیار قرار گرفت ذکر

در احکام نماز است

سجده را قربة الی الله بگوید و سجده اول حساب کنند م الله اکبرها هرگاه وصل بخوانند در اذکار
همزه اش ساقط نکنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند هم چنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام
پس چیزی با او وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود م تا مطالبه و قدرت بر ادای دین واجب
فوری است اداء آن و اگر ندارد و راضی نکرد طلبکار را و در اینحال نماز کرد و بعد از رضا طلبکار
یا اداء آن اگر نماز در وسعت وقت کرده قضا کند بنا بر احتیاط هم چنین است در اداء نکردن
خمس و زکوة هم م اسم پیغمبر صلعم شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد
م جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است مسئله سلام کننده بسلام تنها اگر کسی
کرخیر را تقدیر گرفته جواب واجب است و کفایه میکند سلام علیک م دعا بفارسی کردن
در نماز احتیاطاً ترک کنند م زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند بنا بر احتیاط اگرچه
نامحرم هم نشنود صوت او را مسئله هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده
کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش او را بگیرد و مراد از این عبارت آنستکه آن کلمه را
با الف و لام اعاده کند م هرگاه در بین نماز ما یصح السجود علیه گم شد اگر وقت وسعت دارد
قطع کند نماز را و الا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج
و مانند اینها و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند م حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزای
حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا سهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در
بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئله نجاست در لباس
اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز نجاست طاری شد
قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت
نماز را تمام کند و احوط و اولی قضاء آن است م اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش
از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز قطع شده باشد و مسبوق اند بهمینا
نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر مسبوق اند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم
مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده
است در وسعت وقت مسئله باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بزمین رسد

مسئله در سابق حکم باجتناب ذکر شد اما احتیاط فعل احتیاط جائیست که صدق نکند نماز در آن مجهول پس اگر صدق کند نماز باطل است میرزا

وگوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بریدن ضرر ندارد و اگر ناخن
زیاد از گوشت باشد احتیاطاً بگیرند آن را و از برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما
از برای غسل اگر چرک در زیر آن باشد ضرر دارد مسئله از گوشت سر انگشت مسح
و یکبار انگشتها بالا بری ضرر ندارد و احوط دوباره روی انگشتها را مسح کشیدن است مسئله
بر روی تسبیح پنجتن سجده صحیح است مسئله هرگاه پیشانی به مهر رسید مطمئن گردد که طمأنینه بعد از رکوع
را بجا نیاورده برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطاً
برگردد مسئله شخص نماز قضا یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی ترک کند بنا بر احتیاط گرچه با
اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد مسئله اگر روزه واجبی شخص بر
ذمه دارد روزه مستحبی را نگیرد اگرچه در سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند فصل
در عدول است مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختصه عصر بظهر و مختصه عشا بمغرب و قضا با ادا
و قضائی که ترتیب بود را نمیدانی بقضا و مستحبی بواجب و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز
نیست عدول مگر آنکه خواهد درک جماعت کند یا نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواسته سوره جمعه را
یا منافقین بخواند سهواً سوره دیگر بنا کرده میتواند عدول کند بمستحبی واجبی را مسئله
نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مسئله نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و ادا بقضا
و قضائی که ترتیبش را بداند بقضاء سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد مسئله هرگاه
نماز کرده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرد باطل است عدول نمیتوان کرد مسئله هرگاه شخص ابتدا
بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی و سهواً در اثناء گذشت یا بر زبانش جاری شد
نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز است که قصد داشته در اول عدول نمیخواهد
مسئله اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد خیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز
که اول قصد داشت حساب است اگر بعد موافق باشد مسئله انگشتر متنبی در غیر دست و شبه
آن ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز کنار انگشتر فروختنش جایز است و احوط اعلام کردن است
مسئله هرگاه شخص قهراً در نماز خواب کرد اما بقیه که از صورت نماز نیفتاد بعد که
قرار گرفت ذکر یا قرائتی که در اثنا خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد مسئله قرائت

مسئله اگر هر روز مشغول بجا آوردن نماز قضا باشد بمقدار آنکه از حد مسامحه بیرون رود نماز مستحبی حضور روایت امیتوان بعمل آورد و نماز استیجاری ظاهر امیستکه مثل نماز قضای خودش باشد میرزا

جهر به کلمه آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم می افتد ضرور ندارد
مسئله فرش نجس در بعض حکم لباس نجس ندارد که باید پاک باشد جهت نماز مسئله معفو است
مربیه طفل با قدرت بر شستن جامه‌اش یا عاریه و اجاره کردن بدون مشقت مسئله خون
انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند غلظت هم
داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف را مستغرق باشد آن را اورد کنند و انحو و غیرهم را
مصلی باشد در لباس باید در جامه احوط اجتناب است مسئله ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه
بگوید بتعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند مسئله هر گاه مالی را خمس نداده از
عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نماز شان باطل است مسئله هر گاه
نماز استیجار یا نذر موسع برذمه شخص باشد نماز مستحبی را میتواند کرد مسئله در نماز مستحبی
شخص نمیداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده است و برخواسته و این رکعت اول نماز بعد
است فوراً نشیند و سلام نماز پیش را بدهد مسئله هر گاه شخص بداند یک نخ غصبی در جامه‌اش
هست و نماز کند باطل است مسئله هر گاه محمول غصبی داشته باشد که با فعال نماز متحرک شود اگر
یک سوزنی هم باشد نمازش باطل است مسئله هر گاه شخص بسجده رسیده و بخاطرش آمد که از رکعت
پیش یک سجده را نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد
و اگر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود
بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر فی یاد نی احتیاطاً بجا بیاورد مسئله جوراب که رنگ شان
پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز بر آن نکنند بنابر احوط اگر چه چیز دیگر بر روی آن بپوشانند
و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله نماز مستحبی هر گاه طمأنینه و شرایطش را از روی
مسامحه یا عمد بجا نیاورد باطل است مسئله هر گاه به بیند که شخص طمأنینه و شرایط نماز را
درست بجا نمیاورد اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کنند و اگر عالم است باید او را امر
بمعروف کنی با شرایطش مسئله وطن قبلی زیاده از دو وطن مشکل است مسئله هر گاه هجرت کند شخص
از وطن بدیگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد رجوع بآنجا
احتیاطاً نمازش جمع کند مگر آنکه قصد اقامت کند مسئله نماز غفیله بعد از نماز مغرب

بقصد دو رکعت نافلهٔ مغرب میتوان کرد مسئله هرگاه شخص نماز قضا بقصد ادا بعد معلوم شد
که قضا بوده است صحیح است و احوط آنست که دو دفعه به نیت قضا از اینجا آورد و همچنین است
عکس مسئله هرگاه مقام تقیه باشد شخص میتواند برود یا سجده کند با اینکه در نظر تا بیند سجده
کند بر آن و همچنین است وضوء به تقیه ساختن در خفا مسئله هرگاه شخص نافلهٔ صبح را
نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت نافله باقیست نافله را بقصد قربت مطلق بجا آورد
ضرور ندارد و همچنین است نافلهٔ ظهر و عصر را مسئله هرگاه در قرائت مثلا حرفی را غلط گفت
سهوا بعد تا رکوع نرفته ملتفت شد اگر الف و لام دارد از کلمهٔ پیشترش بگیرد مراد از کلمهٔ
پیشتر آن کلمه میباشد که وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت
اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعادهٔ المغضوب و اگر ندانست
تا تمام بعدش بخواند بعد سجدهٔ سهو از برای زیادتی احتیاطا بجا بیاورد مسئله هرگاه شک دارد
که تا غروب مانده یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد ثانیا در وقت غیر مختص بعصر اگر در نماز
شک کند که این نماز ظهر است یا عصر ظهر قرار دهد مسئله در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت
بزمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است مسئله حروف قرائت و غیرها مخرج
گفتن کفایه میکند و نحو کمال گفتن احوط است مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام
داد بگمان دو نماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا نماز را رکعت سیم
مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و به همان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت
دویم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز
و آن رکعت ناتمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعادهٔ نماز
بعد از آنکه یک رکعت ناقصه بتسبیحات اربع بجا بیاورد و سجدهٔ سهو را بجهت سلامها بموقع
بکند و همچنین ظهر و عصر را مسئله هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسید بخاطرش آمد که
رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست بنشیند برود برکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده
و اگر در اثناء خم شدن رکوع را فراموش کرد مسئله هرگاه بقدر چهار رکعت با سوره
وقت مانده باخر وقت پنج رکعت بسوره الوقت مختص بعصر است و بعد ظهر را قضا کند و بعد

عصر را هم احتیاطاً قضا کند **مسئله** شخص نماز شب را بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند
کرد اگرچه هر شب بیدار نشدند هم داشته باشد و اگر چنان معین است که وقت شکست نیم کرده
و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقیست احوط اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده
بود صلوة صحیح شد باید دیگر را تمام کند با آن نیت **مسئله** هرگاه ضعیف جز لباس نجس پوشیدنی
چاره ندارد و بنابر تحریم جائز است با همان لباس نماز کند **مسئله** قطع نماز بجهة دفع غیبت یا غنا
یا حوائج دیگر جایز است و بجهة ضرر کلی مالی واجبست و بجهة ضرر جزئی جایز است **مسئله**
هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است بعد رکوع نرفته
مشغول است سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند
مسئله هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس شود
آنقدر تکرار کند تا به شک برسد تا نوبت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد
به همان قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئله** شخصی که در رکوع اراده سجده کرد شک کند در رکوع بودن یا
آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و هم چنین است
در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بشعور بر زبانش جاری شد سجده سهو نخواهد **مسئله**
مسافر مثلاً هفت فرسخ رفته دیگر روز یک فرسخ برگشت و شب در آنجا ماند نمازش را شکسته
کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئله** هرگاه شخص اهمال کند
در شرایط و اجزاء و طمأنینه نماز عمداً در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة
نیست **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدن بود شسته است یا نه
نمازش صحیح است از برای نماز بعد از آن رکند احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند **مسئله**
شخص عقب کوچه رفت مثلاً بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را در جائیکه قصد مسافت
تا آنجاست نماز را تمام کند وقتیکه روانه شد و مراجعت شکسته کند و در مراجعت گذشتن
از محل ترخص هم شرط نیست **مسئله** جائیکه باید شخص احتیاطاً نمازش را اعاده کند
اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا آورد و احتیاطاً از اقضا کند و اگر
بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند همچنین است نماز احتیاط از برای شک **مسئله**

مد — بعد الحمد — بیست — میرزا

شد — سیفعو که محل انجا بر نباشد — میرزا

شم — اگر نماز مغرب کرده با ملاحظه امتثال ... کمان نماز مغرب کرده پس نیت مغرب ... عمل میکند و احتیاطاً با اعاده ترک ننماید — میرزا

شخص جاهلیکه نماز نشررا باید اعاده کند باحتیاط عدم فتوی هرگاه عمداً اعاده نکند تا وسعت
وقت و نماز بکند را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنابر احتیاط **مسئله** در نماز آیات
ماموم فهمید که امام بعض از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد در رکوع رفت ماموم
فرادی کند و خود حمد و سوره بخواند و تمام کند **مسئله** ماموم در رکوع اول هر رکعتی
از دو رکعت نماز آیات با امام اگر برسد درک جماعت کرده والا فلا **مسئله** پیش از هر
رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله یا تکبیر مستحب است
مسئله در نماز که بحضرت امام حسین علیه السلام اختیار رضی بندارد اما با اختیار دادن آن محتاج بنا
است **مسئله** لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر
نماز با آن صحیح است هرگاه شخص نشست بسجده هنوز پیشانیش بمهر نرسیده شک کرد که طمأنینه
بعد از رکوع بجا آورده ام یا نه احتیاطاً برگردد و بجا آورد **مسئله** هرگاه بعد از نماز
دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند که کدام نماز است اگر
بعد از نماز دویم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطاً یک رکعت دیگر بقصد ما فی الذمه بجا آورد
و نماز اول را اعاده کند **مسئله** بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نماز شرا و مخالف
ابتداء است احتیاطاً آن نقص را بجا آورد و نماز شرا اعاده کند **مسئله** اذان که
میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است و ساقط
نیست **مسئله** در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یک رکعت نماز درک میکند و اگر
تیمم کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت ادراک کند **مسئله** در رکعت دویم نماز
یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت هم نکرده سر بر دارد و آن سجده را نیز
بجا بیاورد حساب کند و بعد از نماز احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و سجده سهو از برای هر زیادتی
بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص اجیر شود از برای نماز میت بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید باید
برای هر نمازی و بعضی را هم بجا آورده باشد بجا آوردن از شرط اجیر است **مسئله**
هرگاه شخص در رکعت چهارم یا سیم بخیال رکعت اول یا دویم مثلاً بحمد شروع کرد در بین حمد ملتفت
شد قطع کند حمد را و تسبیح را بجا بیاورد بخواند و بعد دو سجده سهو از برای زیادتی حمد

علی الاحوط میرزا
اولی بعض ازین مسائل عوام
بعضی از آن
اینها از آن مسئله
دو و نیت که تیمم و درک تمام نماز مقدم باشد میرزا
ای احتیاط ترک نشود میرزا

بجا احتیاطاً بجا آورد ﻫ هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سورهٔ دیگر شروع کرد
در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر سهواً الا بسم الله خورده بسم الله را دوباره بگوید
مسئله بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بجزو آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و
تشهد و سلام هرگاه نسیاناً موالات این نوع فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک آن بخلاف
موالات اصل نماز که اگر هر قسم فوت شود عمداً او سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً یک کلمه را عمداً
مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود **مسئله** نماز جمعه واجب تخییری است نه عینی
و احوط جمع است **فصل** در نیت است ﻫ هرگاه شخص بداند که چه نماز است که اراده دارد
بجا آورد بقصد قربت کفایه میکند و لازم بتفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه
کفایه میکند تصور اجمالی **مسئله** اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آنرا که بعضی
واجب یا مستحب آنرا بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد ﻫ اگر خود هم نداند بعضی از افعال
صلوة را و شخصی او را تعلیم کند او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ آوردن جایز است
و احوط ترک است ﻫ ریا بقصد یا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در ارکان
آن و چه در واجبات و چه در اقوال مستحبه آن باطل است نماز اگرچه تابع قربت هم باشد ریا
و اگرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن ﻫ هرگاه اصل قصد قربت
باشد در ذکر یا در قرائت مثلاً صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوصاً در چیزی که
رجحان داشته باشد ضرر ندارد ﻫ اگر در نماز مثلاً از خبری یا بشنیدن چیزی جهت تعظیم خبر بقصد
اجزاء نماز نماز باطل است ﻫ عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است ﻫ هرگاه شخص قصد
کند قطع نماز را پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد
یا معلق کرد خروج نماز را بامری مثل آنکه اگر فلان آمد یا دیر زمان بعد منافی بجا میاورم
و نمود گرد پیش از فعل منافی و بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطاً بعد از نماز اعاده آن نماز کند
فصل در قیام است ﻫ قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام
و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکن در سه جا میباشد در حال قرائت و بعد از رکوع
و در حال تسبیحات اربع ﻫ هر یک از افعال مستحبه نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیام مثل

مستحب است و ما بین وقف کلمات و آیات نماید بر قدر واجب قیام مباح است مسئله مراد از قیام
راست ایستادن است بر روی دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار اما در حال اضطرار تکیه کند
بچوب و غیره بنحویکه قیام صدق کند والاقرب مقدم داشتن شبیه تر بحال قیام است بقیام
بر نشستن و اگر میتواند بنشیند و اگر درست نتواند بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بدست راست
بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بپشت بخوابد پا بقبله
مسئله اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم دارد
مسئله هر گاه قیام براه رفتن را میتواند مسئله اگر بعضی نماز را ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم
بدارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتیکه نشست و قرار
گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائت را
هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود مسئله از ایستادن که مرتبه اعلی است
اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بخود نشستن تا بپشت خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی
که پشت خوابیدن است هر گاه قدرت بهم رساند باعلی بیاید تا با ایستادن و اگر در هر مقام به تکلیف
خود عمل نکند نمازش باطل است **فصل** در تکبیرة الاحرام است چونکه رکن است کم و زیاد
شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر گفته
شود سهواً و احتیاطاً اعاده نماز است بعد از اتمام مسئله باید با تمام الله اکبر بگوید بدون
اشباع و حروف را از مخرج و اعراب را درست بگوید و باید با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را ثابت
و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و را و مد ندادن لام الله است اگرچه جایز است بقانون
معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تام در او بلکه پیش از او و هم از باب مقدمه و کسیکه
درست نمیداند واجب است یاد بگیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت و با امید یاد گرفتن
ولی اکبر را **فصل** در قرائت است مسئله واجب است در دو رکعت اول فریضه حمد و یک سوره
تمام غیر از چهار سوره سجده و سوره طولانی که نماز با سببش از وقت خارج شود مسئله گاهی واجب
میشود سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف مسئله جایز است خواندن سوره سجده در نماز
مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند

آیه سجده را جبراً بعد از نماز سجده کند اما احوط آنستکه در نماز ایما کند و بعد نماز اتمام
کند بعد از سجده کردن **مسئله** سوره والضحی والم نشرح یک سوره است و همچنین الم تر و لایلاف
و بسم الله جزء سوره است مگر سوره برائة و باید در حال بسم الله متعین باشد سوره و اگر سوره
متعینه منظورش باشد یا غیر سوره معینه بخواند نمازش باطل است مگر آنکه سهواً سوره
دیگر شروع کند چون ملتفت شد برگردد و اگر موالات باقی نیست همان سوره را بخواند و الا بسم الله
دوباره بگوید بقصد هر سوره که میخواهد بلی اگر دین سوره ملتفت شود تعیین نکرده سوره را
در حال بسم الله بهتر عملش ضرر ندارد همانرا اتمام کند **مسئله** جایز است عدول از سوره
بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش
کند میتواند عدول کند لکن مطلقا و عدول از سوره جمعه و منافقین هم میتواند که بنابر تفصیلی که
در محل خود **مسئله** واجبست بر مرد جهر خواندن حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب
و عشا و در غیر از اینها باید آهسته بخواند چه مرد و چه زن بلکه زنها را هم در جهر تنها خواندن
خواندن اگرچه نامحرم صوتشان را نشنود و تسبیحات اربع را مطلقا باید آهسته خواند هم
مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت او واجبست اخفات بخواند اگرچه نماز جهریه باشد
مسئله جهر ظاهر شدن صوتست اگرچه دیگران نشنوند بلکه صوت را و اگر شخص نسیانا
جهر یا اخفات را خلاف بخواند یا جاهل باشد نماز را اعاده نکند مگر کسیکه جاهل بحکم باشد و مضیع
شود و ملتفت بشود بنا شد عقوبات برای او **مستحب** است جهر خواندن قرائت نماز جمعه و ظهر
بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را هم در دو رکعت آخر شخص مخیر است در
خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه باید بخواند الحمد
را عدول کردن از هر یک که شروع کرده بدیگری حالا از قوت نیست مگر آنکه [illegible]
مثلا شروع بحمد کرده باشد یا بسم الله بتسبیح کرده جایز باشد عدول لکن [illegible]
و احتیاطا بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد **فصل** در شرایط قرائت و سایر اجزاء نماز است
مسئله اگر شخص اخلال کند در صلوة بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی باطل است
مثل آنکه زاء را ذال بگوید یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرج بگوید باطل است و همچنین

ثابت بکند اردو همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف
باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست
مراعات چیزهائی که از محسنات قرائتست مثل تفخیم و ترقیق و مدّ غیر واجب و غیر اینها و ادغام کردن تنوین
و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوصاً غنّه اش در واو و یا و کسیکه قرائتش درست نباشد
واجب است یاد بگیرد نزد اهلش اگر چه بجماعت ممکن شود مگر کسیکه ممکن نشود او را درست
کردن مثل لالی اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نشده احوط
اقتدا کردنست و اگر ممکن نشود بدل بیاورد و اداء ابرد دیگری که بداند بآنکه چیزی بخواند
بتفصیلیکه در مقام خودش ثابتست **فصل** در رکوعست برای رکوع خم شدنست بقسمیکه
چهار انگشت کف دست بسر زانو برسد باندازه شاید و هر گاه شخص نتواند خم شود بقدریکه کف دست اگر
بعضی از آنهم باشد بزانو برسد تکبیر بخیره کند و اگر آنهم نتواند بسر اشاره کند و اگر آنهم نتواند
بچشم اشاره کند **مسئله** ذکر رکوع یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان
الله با طمأنینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند
مسئله در رکوع نشسته خم شدنست تا صورت برابر زانو برسد و افضل آنست برابر موضع سجده
و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بعد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود و اگر شخص
خمیده باشد تا بحد رکوع باید شیئی در رکوع زیاد کند انحنا را تا معلوم شود رکوع **مسئله** اگر
شروع کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع با طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند
و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع
بجا بیاید عمداً نمازش باطلست **فصل** در سجودست باید پیشانی را که ما بین رویدن
موی سر و ابروها [illegible] بگذارد بر زمین غیر [illegible] و روئیدنی از زمین غیر
از خوردنی و پوشیدنی در حال [illegible] اگر چه [illegible] مثل میوه [illegible] باشد و غیره
حتی پنبه و کتان لکن [illegible] گیاهیکه [illegible] میکنند احتیاط [illegible] کاغذ که [illegible]
[illegible] نباشد و [illegible] باشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه [illegible] نباشد میتواند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] ممکن نشود [illegible] وضع جبهه میتوان [illegible] و اگر کل جبهه [illegible] باید

پاک کرد و اگر آنهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان و اگر آنهم ممکن نشود بر معادن مثل فیروزه و عقیق و غیره
و اگر آنهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند[۱] م اگر پیشانی بر چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح نیست پس اگر نتواند
بکشد بر آنچه صحیح السجود علیه قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند م باید موضع سجده
که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد بنا بر احتیاط و شش موضع دیگر بر زمین قرار دادن با
پیشانی از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود م موضع پیشانی شرط است که از کلفتی یک خشت بلندتر احتیاطا[۲]
و پستتر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر[۳] که دو سر زانو و کف دست باشد پستی
و بلندیش ضرر ندارد م ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر در ذکر کبیر اش که سبحان ربی الاعلی
و بحمده است مسئله اگر پیشانی بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهة جراحت و غیره گودی بکند
که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر آنهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن
جبین راست است و اگر آنهم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان
و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم
احوط آنستکه مهر را بر پیشانی برساند تا امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتوانند
بر زمین برساند احوط است و در نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجبست فصل
در تشهد است م باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت بلی باید
با طمأنینه باشد اول تا آخرش و ترک اقعا نشستن کند بنا بر احتیاط فصل در سلام است
م بعد از السلام علیک که مستحب است اگر السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب
میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا
که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست م صحیح است نماز زن
در لباسی که زینت مرد است و همچنین مرد در لباسی که زینت زنان است اگر چه پوشیدنش معصیت است
و احوط اجتنابست در نماز مسئله حمل اجزاء حرام گوشت با نماز کردن را اشکال نیست
و پوست مشک آهو و قندس اگر در عرف خز نامیده شود اشکال نیست و در کلاه و عرقچین حریر
و مثل آنها که ملبوس باشد نماز در آنها اشکال است م استر جامه حریر باشد اشکال است
و سجاف جامه از چهار انگشت بیشتر[۴] اشکال است و وصله حریر در جامه اشکال است فی نفسها

---

۱ در تقدیم سجده بر پشت دست تامل است چنانکه گذشت میرزا

۲ بلکه فتوی بر آنست میرزا

۳ احوط در اینها نیز مراعات است میرزا

از اصلی ... بلکه بعید نیست ... ممکن ... افضل از کل تمام ... میرزا

۴ در تحدید مقدار سجاف رجوع نمایند یعنی میرزا

همه

در اوقات نماز است

همه اشکالش از برای مرد است **مسئله** پاکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن مثل کلاهی که بر خشت چسبیده باشد **هر** گاه شخص عریان گیاه یا برگ درخت مثلا بیابد عورت را بپوشاند و نماز کند و اگر نیابد چیزی بر مکر گل را بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر محترم و اگر نیابد گل دست بر عورت گذارد و با ایما نماز کند اگر نگاه کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد ناظر نامحرم نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایما کند و از برای سجود زیادتر ایما کند بقسمیکه عورتش ظاهر نشود و شش موضع را بالتمام بر زمین برساند و جای سجده را بلند کند باندازه که پیشانی را بر آن صحیح السجود علیه گذارد **مسئله** اگر ایمن نیست از ناظر محترم و نیابد گودالی پنهان شود در آن و مثل امن از ناظر نماز کند بلکه اگر بیابد اولا این یا کدر را با قدرت عورت خود را در آن پنهان کند با رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند با ایما برای رکوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز است **هر** وقت مختص بنماز ظهر اول زوال است و زوال شناخته میشود به نصب کردن سیخی بر زمین مثلا اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آن وقت بقدر یکه نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و ما بین مشترک است **هر** اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و اخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک زراع میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر اینستکه سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و اخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قویست قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزای عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا اخر وقت و وقت اجزای ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا اخر وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یکه نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود تا عشا تا بقدر یکه نماز عشا مانده نصف شب شود آن وقت مختص

محل تا ملاحظه است
میرزا

در اوقات نماز است

نماز عشا است بلی از وقت اختیاری است هر وقت اضطراری آن که بجهت عذر باشد بقدر
نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا میشود هر وقت فضیلت مغرب
اول مغرب است تا سرخی مغرب برطرف شود و آن وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب
هر وقت اجزائی مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش هر وقت فضیلت صبح اول
صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش هست تا طلوع آفتاب هر اگر
از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد ادا یا قربه مطلقه
مسئله باید کسانی که عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند
و اقوی آنست بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا میتوان کرد اگرچه
عادل و عارف بوقت هم باشد هر صاحبان عذر مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد
مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر
شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده
اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئله با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر
و نیت بوقت نماز باطل است اگرچه بعضی نماز هم در وقت شده باشد و غافل بمراعات وقت
که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم
اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد هر اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد
باید اعاده کند مسئله افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند
مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است
تاخیر نماز مغرب و نماز عشا تا حاج بمشعر رسند و یا بجهت گرما یا حالت دیگر تا حضور قلب حاصل شود
و یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسیکه دیگران
منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که میخواهد غسل خواهد و نماز کند در وقت فضیلت
یا مربیه طفل بجهت شستن یک مرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول
و غایط کند یا کسیکه نماز قضا دارد مضیق تا آخر وقت یا کسیکه نافله گذار است پس تاخیر
اینها مستحب است مسئله کسیکه عذر دارد و یا میداند بر طرف شدن عذر است واجب

است

است تاخیر نماز از اوّل وقت آن **فصل** در قبله است **مسئله** بنا بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید اینجا فائده علم شد باستقبال کفایة میکند مثل محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل جدی است که از اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا در گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بجدی چپ بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند **م** هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جدّ و جهد تمام عمل بمظنه میکنند اگرچه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خود بر خلاف باشد وجوب و نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای قبلهٔ ایشان بر غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بآن جهتی که مامور بآن بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطاء آن بعد از نماز اگر نماز ش مابین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد امّا اگر مقصّر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت بقبله بوده اعاده یا قضا کند و اگر بجای خود از مشرق یا مغرب بوده احتیاطاً قضا کند یا اعاده کند و همچنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثناء نماز **مسئله** هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن صلوة را در وقت و در خارج وقت چه فاحش باشد انحراف یا نه ولکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال **مسئله**

هرگاه مالک مکث در زمینش را نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن
از اقرب طرق نماز کند و اگر باذن مشغول نماز شد و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو نرسد
بر رفتن تو واجب است برود و در حال خروج نماز را تمام کند و اگر در وسعت وقت باشد استیناف
نماز کند **م** اگر همچون میداند که راضی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را اگر وقت
وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است
و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافیات نماز است
و آن دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی الصلوة و اکل
و شرب و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان ارکان مط و غیر ارکان عمداً **مسئله** حدث
هر چه ناقض طهارت است **مسئله** تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار **مسئله**
استدبار عمداً و سهواً اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و حکم تنها هم چنین است بالنسبه به
استدبار اما بدن جبراً یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز **مسئله**
کلام عمداً حرف صغار نیست که ادا نیز زند **مسئله** قهقهه خنده با صدا است و بی صدا هم
اگر صبر کند در دل که تغییر یابد احوالش **م** بکاء گریه است غیر گریه که از خوف نار و شوق
جنت باشد عمداً و گریه بر سید الشهداء ع بی اختیار ضرر ندارد و با اختیار در آن محل تأمل است
م ماحی الصلوة عمداً و سهواً کردن عملی است که از صورت نماز که از بیرون رود شخص **مسئله**
اکل و شرب خوردن و آشامیدن است عمداً **مسئله** آمین بعد از و لا الضالین گفتن امام یا
عمداً بلکه مط در نماز ترک کند علی الاحوط **مسئله** شک در رکعات ذکر خواهد شد و زیادی
و نقصان چیزی از نماز کم کردن و زیاد کردن است اما زیادی رکن عمداً و سهواً و واجب غیر
رکن عمداً نه سهواً **فصل** در نماز آیات است **مسئله** اما قسمی از نماز آیات این است که
نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز
حمد و سوره بخواند و مستحب است قنوت بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد
و سوره بخواند و رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود بعد
از راست شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود بسجده و بعد از دو سجده راست

شود

در نماز آیات است

شود بقیام و رکعت دوم هم مثل رکعت اول است مگر قنوتش که پیش از رکوع اول و سیم

و پنجم مستحب است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و جهر خواندن قرائة و بجماعت کردن

مستحب است **فصل** در جماعة است **م** هرگاه شخص قضاء یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا

بجا بیاورد بجماعة ماموما میتواند الا ترک امامت احوط است[1] **م** هرگاه ماموم تسبیحات

اربع سه مرتبه را بایدبخواند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا باو نکند[2] اگر امام سه مرتبه بخواند قربة

الی الله اگرچه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **م** ماموم در رکعت چهارم

مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی

اعاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهر شروع العصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در

دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد[3] **مسئله** هرگاه شخص

ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر او حال اقتدا مثل سکوت وغیره

احتیاطا اینستکه یا قصد فرادی کند و یا عدول بستحبی کند اگر قضاء یقینی ندارد تمام کند

یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند **م** هرگاه ماموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا

سجود بردارد و باز برگردد عمدا بجهة متابعت نمازش باطل است بلکه در نیست بطلان

اگر برگردد سهوا و زیادتی رکن شود **مسئله** اقوی استیناف نماز است در صورتیکه

رکوع کند ماموم عمدا پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائة باشد و همچنین اگر ماموم پیش

از خواندن ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **مسئله** جایز

نیست از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائة کند

بلکه احوط از برای او اینستکه با طمانینه باشد در حال قرائة امام **مسئله** هرگاه شخص

بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط اینستکه صبر کند تا امام برکوع رود

و او آخر رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع رود **م** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعة

برپا شود و بترسد از فوت یکرکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند

پیش از تکبیر گفتن امام باشد **م** دور بودن ماموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا بآن

ملحق شود زیاده از یک ذرع شاه نقریبا نباشد **م** ماموم در بین قرائة امام بخواهد

[1] یعنی ترک اقتدا در آن نماز احوط است میرزا

[2] بنابر احوط و اولی میرزا

وقصد فرادی کند مرخص است تا حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگرچه امام در
سوره باشد هـ هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند
سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یکمرتبه تسبیح هر چه میرسد بخواند بنا
بر احوط هـ اگر امام که مشغول نافله نشده باشد اذان از برای نماز شروع کند ضرر ندارد
هـ هرگاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را بقربة الی الله خواند
در رکعت ثانی همچنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت
بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام هـ بخبر عدل
واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی
از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود
به خوبست مسئله هرگاه قسمی شود از برای امام که باید بعد نماز شرا احتیاطا اعاده کند
از برای ماموین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست مسئله
هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربع است زیاده از یکمرتبه را نخواند و بخواند که تا امام
رکوع نرسد بنا بر احتیاط مسئله ماموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را
امام رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطا نماز شرا اعاده کند ثم تا بسجده سهو
نمیخواهد هـ ماموم یا غیره در رکعت سیم یا چهارم بخیال رکعت اول یا دویم حمد خواند در
بین یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد هـ
ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام به
رکوع رفت اگر میتواند یک مرتبه بخواند برکوع با امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند
یا یکمرتبه بخواند و رکوع رود و در سجده با امام برسد و احتیاطا نماز شرا اعاده کند
یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند هـ ساقط است در دو رکعت اول
نماز قرائت حمد و سوره از ماموم و هرگاه ماموم باید حمد و سوره بخواند اخفات بخواند
اگرچه جهریه باشد مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشند
خواه غیر آن بقسمی که دور از امام پیش یا امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا ما

واگر بنا بر مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در انوقت دست
بالا میبرند نیت کردن لاحق ضرر ندارد **ده** هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را
نشنود در قراءت خود بخواند بقصد قربه مطلقه نه بقصد جزئیت واگر تمام نکرده که امام
برکوع رود او هم برکوع برود واگر فراموش کرد هر جا که بخواطرش باید بخواند هر چه میرسد
اگر در بین خواندن بیکجائی صوت امام را بشنود نخواند ضرر ندارد[٥١] واگر عمدا هم باشد نخواند
ضرر ندارد واگر بشنود صوت امام را فراموش کند واگر اخفاتی باشد ذکری بگوید واولی
سبحان الله گفتن است وقراءت خواندن مکروه است **هر** نماز نافله را میتوان قطع کرد وفریضه را
بجماعت اقتدا کرد وهرگاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کنند
بشرط انکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئله** ماموم در غیر رکعت اولش هیچ زمان
میدانسته برکوع میرسد که امام را است شد خود رکوع رود ودر سجده با امام برسد اگر
چه سجده دویم باشد وهمچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید واحوط
در اینصورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است **مسئله** اگر پیش از امام سهوا
سلام واجب را گفت احوط اینستکه بعد از امام باز بگوید ودو سجده سهو قربة الی الله بجا اورد
واگر عمدا گفت بی قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه در مسجدی وارد شوی
که یک امام راتب دارد نه متعدد ودر نماز باشند یا فارغ شده باشند ودر تعقیب باشند
و تو خواهی فرادی نماز کنی ونماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بقضا بلکه مخالف هم
باشد چه دور باشی وچه نزدیک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه عقب
وچه با حد جانبین ایشان اذان واقامه مگو که جایز نیست اگر چه امام جماعت اهم نشناسی
مسئله شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبه را ترک کند بنا بر
احوط واگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند
نمیتواند بنا بر احتیاط بلکه عدول بقضا میتواند کرد که زود درک جماعت کند **مسئله**
وشک میان امام وماموم اعتبار ندارد مگر انکه ماموم شک بجودی خود کند مثل انکه شک
کند که من یکسجده کرده ام یا دو سجده باعتبار دارد یکسجده دیگر بجا اورد وهم چنین در

٥١ احوط اینست هیچ کدام صوت امام را نشنوند فی الجمله کند قراءت را بالمره میرزا

٥٢ در عدول بقضا در غیر صورت تعیینا اشکال میرزا

در نماز است

هر موضعی از نماز جهری رکعات ﻫ امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند و ماموم رکعت دوم پیش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در محل خود ﻫ ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد از اتمام احتیاطاً نماز را اعاده کند ﻫ ماموم پیش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند گفت ﻫ هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا یا ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد ﻫ هرگاه شخص نماز مغرب پشت عشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام برکوع رود و سجدتین را بجا بیاورد که معلوم شود ضرر ندارد ﻫ نماز آیات هر یک بدیگری اقتدا میتواند کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مامومین را که چه نماز است و اما اگر برکوع اول نرسید در آن رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر ﻫ هرگاه امام بعض سوره بنا داشت فراموش کرده نخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند ٥ و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نماز یکجور نیست مثل زلزله مادام العمر فوریت پس باقی است و لهذا ادا است و از برای میت اگر بجا بیاورند آن نماز را نیت قربة کفایة میکند ﻫ شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام رکوع بود رسیده یا نه اعتنا ندارد شکش با جماعت است ﻫ حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد ﻫ شخص عادل دشنام بموعظه بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است ﻫ ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول مستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود نمیداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل است ﻫ نماز جماعت مستحب موکد است در جمیع نمازهای واجب خصوص نماز یومیه و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرائط و کسیکه قرائتش صحیح نیست با قدرت یاد گرفتن آن ﻫ نماز با جماعت کردن نمازهائیکه بحسب اصل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر

٥ گذشت که این مسئله مبنی بر احتیاط است

در نماز جماعت است

بر وجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحباً بجماعت خواهد اعاده کند م
نماز یومیه هر یک را باید بکری اقتدا میتوان کرد قضا را باداء و عکس آن قصر را بتمام و عکس
آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد
مگر نماز طلب باران م نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شک را نم
نمیتوان بجماعت کرد بنابر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاط
آن شک را بجماعت میتوان کرد م بدو نفر هم که اقل جماعت منعقد میشود و زن بمرد و زن اقتدا
کند و مرد بزن اقتدا نمیتواند کرد م هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم
برسد خوب است و اگر در رکوع با امام نرسد یا شک یا مظنه دارد که رسید نمازش باطل است بلی
در شک احتیاطاً متابعت کند و رکعت دیگر مبطلی عمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است
مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است به رکوع م اگر شک داشته باشد بر رکوع رسیدن
با این قصد تکبیر بگوید که اگر نرسید یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده
فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوب است م باید صف اول ماموم امام را
ببیند و اگر ماموم بین حایل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند
و باید در همه حال نماز امام را ببیند مگر زن که امامش مرد باشد حایل ضرر ندارد م اگر حایل
پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است م اگر در بین نماز حایل
بهم رسد همه باید نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد م باید حایل
ایستادن امام زیاده از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما
سرازیر تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای ماموم از جای امام ضرر ندارد مسئله
جایز نیست جماعت بدور بودن ماموم از امام یا از ماموم بنا بقدر که دوری بسیار باشد
لکن احوط اینستکه از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمیناً
فاصله نباشد و همچنین بین صفوف ماموم و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از
قسم مذکور قصد فرادی کند بنابر احوط مسئله وقتیکه فرادی شد دیگر عدول
بجماعت نمیتواند کرد م جایز نیست که ماموم بیشتر از امام بایستد بلی در همه حالات ماموم

٥١ صلوٰة جهریه را با خفاتیه و عکس آن نیز جایز است میرزا

٥٢ اگرچه احوط در آن مسئله ترک است میرزا

٥٣ پس نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید میرزا

٥٤ با این معنی که اگر بخواهد ببیند میرزا

در جماعت

قدری پیشتر از امام باشد حتی در سجود هم که بایه میکند مسئله شخص در جماعت باید اقتدا کند
اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل شود باطلست نمازش اگر چه
شرط این نماز هم جماعت نکرده نباشد مثل یومیه مسئله باید بشخص عادل واحد اقتدا کرد اگر فاسق
بداند یا نشناسد [illegible] اقتدا کند که کار او نمازش باطلست مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالی
دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بجهت ظاهرش مظنه حاصل
میکند که حالتی در او است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در دین
ندارد یا اینکه دو عادل [illegible] بر عدالت او شهادت دهند و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبر بر نیت اقتدا کنند
با او و مظنه یا علم حاصل کنی بعدالتش اقتدا کن مسئله اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل
میدانستی و بعد [illegible] معلوم شد که آنکه منظور تو بوده غیر او است اما این هم عادلست نماز تو
صحیح است اگر نیت [illegible] باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است
اگر چه او را هم عادل بدانی نماز تو باطلست اگر چه شرط بین نماز هم باشد مسئله اگر در بین نماز
عذری از برای امام بهم رسد ماموم باید نمازش عدول با امام دیگر میتوانند کرد بنا بر قوی
مسئله جایز است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگر چه در اول هم
قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند مسئله از ماموم ساقط است
حمد و سوره در دو رکعت نخستین [illegible] خصوص در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند ولی
اگر نشنوند اصلا [illegible] قرائت مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر نخوانند هم ضرر ندارد
و اگر صلوة اخفاتی باشد مستحب است بذکری مشغول شوند مثل سبحان الله والحمد لله
و صلوات را ولی تسبیح است مسئله اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است
متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن
بتجافی احوط است در رکعت دوم خودش قرائت [illegible] کند اگر چه صلوة جهریه باشد و
در رکعت آخر امام اختیار دارد همچو اهل متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر نمیخواهد
سر از سجده که برداشت برخیزد و نماز اتمام کند مسئله جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را
بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمداً بتأخیر فاحش

در جماعت است

واکر عمداً چنین کند کنه کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است و لحوط نیت انفراد است و احوط
از آن اعاده نماز است و اکر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اکر
ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بکوید و الا یک سبحان الله بکوید احتیاطاً لازم است
شود و با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بکوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده
نماز است در صورتی که پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هرکاه باز
برکردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اکر عمداً بماند و متابعت نکند
کنه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اکر تا رفت برکردد امام باو رسید ضرر
ندارد و همان حالت باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مکر آنکه بشنود
صوت امام را که احتیاط متابعت کردن است و اما اکر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاده آنرا
بقصد قربت اعاده کند **مسئله** واجب است تکبیرة الاحرام بعد از امام بکویند و همچنین سلام واجب
اما هرکاه سلام را عمداً پیش از امام بکویند احتیاطاً اعاده نماز را کنند مکر آنکه قصد فرادی
کنند و بکویند و اکر سهواً پیشتر بکویند احتیاطاً بعد از امام باز بکویند و دو سجده سهو به
نیت قربت بجا آورند **مسئله** هرکاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست خواندن نداشته
باشد و ماموم درست بخواند اقتدا نکند اما حروف غیر قرائت اکر چنین باشد ماموم
اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** ماموم اکر نتواند تسبیح اربعه را سه مرتبه بخواند زیاده از
یک مرتبه هر چه ممکن است بخواند بقسمی که برکوع برسد بنابر احتیاط **مسئله** اکر بعد از
نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً نماز کذشته او صحیح است و اکر
در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرکاه ماموم عالم باشد بنجاست
غیر معفوه در بدن یا لباس امام در صورتی که میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا
نکند بنابر احتیاط و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند **مسئله**
اکر مثلاً امام تسبیحات اربعه را یک مرتبه بخواند و ماموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند
که مشکل است **مسئله** جایز است اقتدا کردن با امامی که متیمم است یا صاحب جبیره یا صاحب
جروح یا قروح باشد **مسئله** ماموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند و همچنین

۵۱ در بقاء اقتدا با تقدم عمدی مطلقا و قائم فوحش اشکال و احوط انفراد است چنانچه مذکور است در متن میرزا

۵۲ اختصاص بشنیدن ... بلکه از هر طریق که علم با قوال امام داشته باشد متابعت احوط است میرزا

۵۳ جواز اقتدا بعید نیست میرزا

۵۴ جواز اقتدا بعید نیست میرزا

در جماعت

اعلام بادنی بمراتب م هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد
فرادی کردن ماموم احوط است در صورت تکرر رکن بنا شد و الّا قصد فرادی لازم نیست م
هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمّهٔ خود نمیداند میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز
نکرده اند م مستحب است که صفهای جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای ماموبین و طولانی تر
بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد م مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة
گفت ماموبین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جای دهند م مکروه است تنها ایستادن
در صورتی که میان صف خالی باشد بلکه میباید در امکان که خالی میباشد بایستد و مکروه
است مشغول نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن به امام اذکار
خود را و مستحب است که امام بشنواند بماموبین اذکار خود را **فصل** در احکام مسافر
م مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار
فرسخ برگشتن در یک روز یا در یک شب یا بقسمی که شبی فاصله نشود هرگاه در بین چهار فرسخ
شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کنند پس تمام معین است
م امّا حدّ فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی بگلفتی بیست و چهار
انگشت و هر انگشتی بگلفتی هفت جو و هر جوی بگلفتی هفت مو از موهای وسط از یابو است هرگاه
چیزی از این مسافة کمتر باشد یا شک یا مظنّه در مسافة باشد نماز تمام است بلی در صورت
مظنّه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است
م اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هشت اگرچه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند
و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعهٔ آنست و اگر قلعه ندارد آخر خانهای آنست
و بلدهای بزرگ آخر محلهٔ آنست م اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد
طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بجهت تفرّج باشد مثلا روزها بسیار طی کند مسافت را در اینصورت
احوط جمع است م اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرّر آمد و شد کند روز زیاده از هشت فرسخ هم بشود
مسافر نیست م اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار
فرسخ برگردد اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است م هرگاه

احکام مسافرت

در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصدش برگشت شد اگر در حال تردد چیزی از راه
نرفته مسافرت شکسته کند و اگر مسافتی طی کرده اما غیر از این آنچه آمده و آنچه برود بقدر
مسافت هشت نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هرگاه
باشد شکسته کند هم هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام
کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند مسئله هرگاه مابین دو وطن هشت
فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است
استحبابا هم مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و آنقدر
بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملک داشتن
و متحد بودن وطن شرط نیست مسئله هرگاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند
اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه مانده باشد
و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش
ماه مانده باشد احوط جمع است مسئله هرگاه مسافر در بلد واحد علم به ده روز
ماندن ندارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود در ظن مسئله
هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود
آنجاست تمام کند اگرچه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند مسئله
ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف و مسجد کوفه هم دو بلد است اما باید قصد ماندن
ده روز در یک بلد داشته باشد مسئله اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد
اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است هم هرگاه شخص در بلد
اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود لکن برگشتن با قصد ده
روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا جمع است احتیاطا بقصد قربت و تعدد هم
هر یک ضرور ندارد و اما اگر بعد از آمدن شد بنا قصد ده روز ماندن دارد تمام کند
و در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد هم اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ
مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمع است اگر

سه
این احتیاط ترک نشود میرزا

احکام مسافرت

هشت فرسخ میرود شکسته کند م خارجشدن از حدّ ترخّص مراد اینستکه صدای اذان بلد که در بلندیهای بلد
متوسط مثل کربلا و نجف در آنجا نرسد و بعبارة اخری صدای اذان اعلامی بلد بآنجا نرسد
و شکل دیوارها و غیرها که آخر بلد دیده نشود اما بچشم وگوش وسط و هو امعتدل لو احوط اعتبار
هردو است م بلدهای عظیمه اعتبار ترخّص آن بمحلّه مسافرت و اعتبار قصر یا اتمام داخل
شدن یا خارج شدن حدّ ترخّص است و بعد از ماندن در تردّد سی روز حکم اقامه عشره است
م هرگاه شخص بقصد سفر از حدّ ترخّص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن
رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوفست بآمدن رفیق و مطمئن
نیست بآمدنشان و بمسافت شرعیه نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است
و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشت از سفر یا تردّد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ و الّا
تا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است م هرگاه شخص مثلا عقب گریخته
برود هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه را
طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند
م هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق
کردن یا اعانه ظالم یا بجهة اطاعة ظالم سفر کردن وغیره تمام است نمازش م نماز را تمام کند
دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا ده روز
بی قصد اقامه بعد از تردّد سی روز در غیر بلد نماند و الّا نمازش قصر میشود در سفر
اولش و سفر دویمش احوط جمع است و سفر سیمش تمام بشرط آنکه باز قصدش و کسبش
سفر باشد و صوم در هر حالی تابع نماز است در قصر و اتمام م مسافر در مسجد الحرام و مسجد
رسول ص و حایر جناب سیّد الشّهداء ع و مسجد کوفه مخیّر است بین قصر و اتمام ولی احوط قصر است
و افضل تمام اما روزه نگیرد م اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و با جهل
در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر
و چیست و تمام کند باید شکسته اعاده یا قضا کند مسئله هرگاه مسافر عالم باشد که باید
شکسته کند و تمام کند باطل است نمازش م هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت

در احکام مسافر است

هست اعاده کند واگر وقت گذشته قضا ندارد م هرگاه شخص در اول وقت حاضر است
نماز نکرد ودر آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند واولی جمع است واگر در اول وقت مسافر
است ودر آخر وقت حاضر است تمام کند واگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضاء
آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است م هرگاه شخص بالتبع غیر سفر رود ونداند
که بقدر مسافت میبرد اورا شکسته کند نماز را واگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک
یا ظنه داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند وواجب نیست بر او که از متبوع سؤال
کند وبر متبوع نیز واجب نیست که اورا اعلام کند بمسافت **فصل** در نماز قضا است م
واجب است قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد انها را
اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهت عذر وغیره مگر کسانی که مستثنی است در محل خود مثل دیوانه
وطفل وکافر که مسلمان شود وغیره م قضا بعینها مثل اداء است در رکعات ودر جهر واخفات
ودر قصر واتمام وقضاء حضر را در سفر باید تمام کرد وسفر را در حضر شکسته باید کرد مثل
حالی کردن آن حال فوت شده **مسئله** هرگاه مرد قضاء زنی را اجیر شود قرائت جهر [illegible]
بخواند وهرگاه زن قضا مرد را اجیر شود جهر نه را احوط اخفات خواندن است م [illegible]
یقینی خود دارد قضا غیر را احتیاطا اجیر نشود ونماز مستحبی از [illegible] احتیاطا [illegible]
یقینی بر ذمه خود دارد واجب است که عمر قضا کردن در هر [illegible] داشته باشد [illegible]
نماز قضا شده را باید واجب است ترتیب کند وهرگاه نداند وممکن شود که ترتیب [illegible]
چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر وعصری از او فوت شده ونداند که ترتیب [illegible] اول
نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یکشبانه روز فوت
شده وترتیب را نداند پنج شبانه روز نماز کند که هر شبانه روزی ابتدا [illegible] نمازی
حاصل شود واگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نمازیکه خواهد کند **مسئله** هرگاه
مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند بقصد آنکه نماز اول [illegible]
فوت شده دوم آنکه دوم فوت شده ولکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه [illegible]
مسئله هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز از او فوت شده [illegible]

تا مطمئن شود برائت ذمه‌اش م و اگر یک نماز از میان شبانه روز فوت شده و نمیداند کدام است
اگر حضر بوده یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و قرائتش
را خواهد جهر بخواند یا اخفات تا اختیار دارد و اگر سفر بوده باشد یک سه رکعتی بکند یک دو
رکعتی بقصد ما فی الذمه م هرگاه چند نفر نماز یک میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید
بترتیب بکنند و واجب نیست تقدیم قضاء خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضا بر ذمه باشد
یا قضاء امروز یا قضاء امشب بر ذمه باشد و دیگر قضا بر ذمه نباشد یقیناً احوط مقدم
داشتن است بر اداء م ترتیب در غیر قضاء یومیه نیست م اجیر از برای صوم و صلوه میت
باید عادل دانست او را م نماز قضائی که ترتیبش را نمیدانند اگر چند ظهر مثلاً پی در پی
بکنند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد (له) و اگر یک شبانه روز
تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه ندانند بتعاقب هم فوت شده
والا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر م و اگر ترتیب را نمیداند و میخواهد
نماز ظهر را مثلاً مشغول شود مشغول عصر شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند
بسابق م نماز قضاء یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را
ضرر ندارد بجا آورد مسئله هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره را بخواند نمازش
قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند (له) م هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه‌اش
هست میتواند که به نیت قربة بجا آورد قضا را و قربة یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن
این عمل و همچنین هر عبادتی بقصد قربة کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است که ذکر شد
م هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه
از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعاً بجا آورد مستحب است و همچنین است روزه و واجبات
دیگر م شخص که نماز قضا دارد باید قصد و عزم قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته
باشد معصیت کار است و نماز قضاء یقینی اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنابر احتیاط م شخص
نماز قضاء خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم دارد مخیر است **فصل** در شکیات
م شکیات بیست و یک قسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت

له هفتم
بشرط آنکه مخالف با واقع معلوم نباشد
میرزا

له
این مسئله تفصیلی دارد تفصیلش اینست که اراده باشد که منشأ خوف فوت نماز بخواندن سوره باشد سوره را ترک کند والا بخواند
میرزا

در شکیات

وشک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت
صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط آنست که نیت کنند که سکوت طویل منافی
نماز بعمل آید که اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگرچه بطور مظنه هم باشد اول شک
در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دویم شک در رکعات نماز سه رکعتی
سیم در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای
دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک در میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش
هفتم شک در میان چهار و شش هشتم آنکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر
باطل نیست و در این هشت صورت مسمای ترددی کافی است و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی
رفت عمل شک را بعمل آورد بتفصیلی که خواهد آمد اول شک میانه دو و سه بعد از اکمال
سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری و تمام میکنی بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط
کفایت میکند دویم شک میانه دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام
میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجا میآوری مسئله سیم شک میانه دو
و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میآوری
مسئله چهارم شک میانه سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی
و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است
پنجم شک میانه چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجده
سهو واجب بجا میآوری اما در حال قیام فوراً بنشین و بنا را بر چهار گذار و تمام کن و یک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آور کفایت میکند مسئله ششم شک میانه سه و پنج در
حال قیام فوراً می‌نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا
میآوری هفتم شک میانه سه و چهار و پنج در حال قیام فوراً می‌نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و
تمام میکنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده بجا میآوری اما اول دو رکعت ایستاده
را بجا میآوری هشتم شک میانه پنج و شش در حال قیام فوراً می‌نشینی و بنا را بر چهار میگذاری
و تمام میکنی بعد دو سجده سهو واجب بجا میآوری هر از شک و شکهائی که در حال قیام فوراً

نشستنی بعد از ثلاثی و تدارک او از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع و
تکبیر بجا اگر گفته بود و از برای هر یک دو سجدهٔ سهو احتیاطا بجا میاورد هم هر یک از این شکها
اول فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا مظنه ات بجائی یعنی بطرفی نرفت آنوقت بطریق مذکور عمل کن
والا بعلم یا مظنه عمل کن مسئله نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر
حمد تنها بخوان آهسته قنوت ندارد و باقی اجزای دیگرش مثل نماز کن هم هر گاه بعد از محل شک
شک کند مثل آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین شک سه و چهار بود یا آنکه
شک سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شک حالا گذارد و ثلاثی را بجا آورد هم هر گاه در رکعت
چهارم شک کند که شک سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین
قرار دهد مسئله هر گاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو
رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو را بجا بیاورد و نماز را هم اعاده کند مسئله هر گاه
بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم
نشسته و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط هم مقصود بشک مساوی
بودن طرفین است اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است
عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن مسئله هر گاه
عمل بمظنه کرد بعد از آن شک دیگر عارض شد عمل بشک کند هم هر گاه چند شک عقب یکدیگر
عارض شود شک اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میانه سه و چهار بنا گذاشت بر چهار
بعد از سجدتین باز شک میانه دو و چهار کرد بنا بر چهار گذاشت بعد از شروع بتشهد شک
میانه دو و سه و چهار کرد بنا را بر اخیر گذارد هم هر گاه شک کند که آنکه عارض شده است
شک است یا ظن شک قرار دهد مسئله در جاهائیکه تروی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود
اقل تروی کفایت میکند و در غیر اینها تروی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط

فصل در سهویات است هم سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد
و بعد خاطرش میاید اگر رکن باشد و داخل رکنی دیگر نشده برگردد و از آنجا بیاورد و اگر
داخل رکن شده باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نمازش

سلمه
از برای قیام بجا
وجوب خالی از قوت
نیست و از برای
ما عدا این احتیاط
خوبست
میرزا

در سهویات

صحیح است بلی سجدهٔ سهو را برای هر چیز سهواً کم شده است یا زیاد بجا آورد احتیاطاً مگر سجده و تشهد
که قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجدهٔ سهو بکند ه سجدهٔ سهو پنج موضع واجب میشود
کلام بیجا سلام بیجا و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجدتین ه
سجدهٔ سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چیز که هست و میروی بسجده و میگوئی اینرا بسم الله و بالله
وصلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و آرام می نشینی و باز میروی بسجده و میگوئی همین را و سر بر
میداری و آرام می نشینی و میگوئی اشهد ان لا اله الا الله بزیادتی وحده لا شریک له احتیاطاً
و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزیادتی و رحمة
الله و برکاته احتیاطاً **مسئله** مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک دارد
و اما احتیاط ترک نشود ه هرگاه شخص بعد از نماز سجدهٔ سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد
بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد [illegible] ه هرگاه شخص در بین
نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر ظهر حساب کند ه غیر از پنج موضع که سجدهٔ سهو واجب
است دیگر هر زیادتی و کمی سهواً در نماز اتفاق افتد سجدهٔ سهو احتیاط است خصوص اگر السلام
را گفتن بس و همچنین زیاد شدن اذکار مستحبی سهواً پس هرگاه در حال برخواستن یا بعد از
سجدهٔ دوم مثلاً بحول الله بعد از سجدهٔ اول گفت استغفر الله را بعد از نماز دو سجدهٔ سهو
احتیاط بجا بیاورد و همچنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهواً بیجا گفته شود اما زیاد
و نقصان که سجدهٔ سهو میخواهد احتیاطاً از روی سهو است نه عمد اما تسبیح اربعه بجا سه مرتبه هم یک
مرتبه و یک بس بجا هم یک مرتبه میخواهد و همچنین است افعال نماز ه هرگاه شخص شکیات و سهویات
و سجدهٔ سهو و ظنیات و منافیات را نداند و هیچیک در نمازش اتفاق نیفتد
نمازش صحیح است اما تحصیل آنها بر او واجب است و اگر ترک واجب کند عمداً فاسق است
مسئله شک میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذاشته و
برخواستن در تسبیح بود که مظنه اش به دو رفت فرو نشیند و تشهد را بخواند و بر
خیزد و نماز را تمام کند و از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بجا سجدهٔ سهو
احتیاطاً بجا آورد ه شخص هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط ایستاده یاد رود

در سهو یا شک

نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دستش از این نماز بردارد و برخاسته و
مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند و بعد احتیاط نماز را اعاده کند و سجده سهو
نمیخواهد مگر بجهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد می‌نشیند و رکعت اول را بجای رکعت چهارم
سلام میدهد و همچنین اگر در رکعت اول از دو رکعت باشد بهمان رکعت تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا
نماز را اعاده کند بعد از سجده‌های سهو **مسئله** اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در
بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول بمستحبی کند به دو رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمه خود
نمیداند **مقدمه** فعل مثل سر از زیر شدن بسجده و برخاستن هرگاه زیاد شود سجده سهو نمیخواهد
و اگر بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد
یا سجده فراموش شده را که قضا کند و منافی مبطلی سر زد از او بعد فهمید احتیاطا آنها را بجا آورد
یا سجده سهو و نمازش را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص رکعت نماز احتیاط را فراموش کرد
بمنافی و نماز بعد از مشغول شد در بین نماز خاطرش آمد اگر محل عدول باقی است عدول میکند
بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا نمازش را
هم اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در سجده مثلا شک دو و سه کرد بی‌اتفاق سر از سجده
برداشت ملتفت شد فکر کند اگر مظنه‌اش بطرفی رفت بهمان عمل کند و الا پیش از اکمال احتیاط کند
مسئله هرگاه شخص شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده
نمازش باطل است **مسئله** هرگاه شکی کرد که باطل است نماز و در یک طرفش احتمال صحیح بودن
باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را **مسئله** هرگاه در حال شک منافی
نماز بعمل بیاورد عمدا و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما گناه کار است و اگر سهوا باشد و منافی
بفهمیکه باطل باشد نمازش احتیاطا نماز احتیاط را بجا آورد و نمازش را اعاده کند **مسئله**
اگر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان هرگاه بعد از بناء شک سلام داد
و بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را بدون منافی ناتمامی را تمام کند و سجده‌های سهو را بجا آورد
و اگر بفهمد تمام بودن نمازش را لازم نمیخواهد **مسئله** اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط
که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطا یک رکعت چهارم را بجا بیاورد و احتیاطا نماز را

در سهویات

اعاده کند **مسئله** اگر بعد از نماز یقین بمطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نماز شک
احوط واولی اعادهٔ نماز است **مسئله** تشهد وسجدهٔ فراموش شده مثل تشهد وسجدهٔ
نماز است پس هرگاه در بین تشهد جزئی از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافی عمدی وسهوی
سرنزده بجا آورد انجزء وما بعد شرا واگر منافی سرزده احتیاطاً تشهد را بخواند ونماز شرا هم
اعاده کند **مسئله** اگر نماز احتیاط وتشهد وسجدهٔ سهو هر سه را باید بجا بیاورد سجدهٔ سهو را
مؤخر دارد واحوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد **م** اگر تشهد وسجده بر ذمه باشد هر یک را
که مقدم بوده مقدم دارد بنا بر احتیاط شدید واگر بدل تقدیم وتاخیر هر یکرا احوط اینستکه
تقدیم داری هر یکرا با تاخیر دیگری یعنی تکرار کنی نماز را ونماز را اعاده کنی **م** اگر همچون
میدانستی که تشهد مقدم بوده ابتدا بان کردی وبعد معلوم شد خلاف بوده احوط اینستکه اعاده
کنی بقسمیکه ترتیب حاصل شود ونماز را اعاده کنی **م** اگر موجب سجدهٔ سهو متعدد باشند باید سجده را
متعدد بجا آورد وترتیب در سجدهٔ سهو واجب نیست بقسمیکه موجبات سرزده وتعیین هم واجب
نیست که تعیین کنی قصد را برای شک چهار وپنج یا سلام بیجا مثلاً بلی اگر تعیین کند برای سلام وبعد
معلوم شود از برای کلام مثلاً بر ذمه او بوده اعاده کردن آن خالی از قوت نیست وجایز
نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمداً تاخیر سجدهٔ سهو وواجبست که بدون فاصله
بعمل بیاورند وساقط نمیشود وجوب سجدهٔ سهو اگر انها را هم بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط
واجزاء منسیه را **م** واگر فراموش کرد سجدهٔ سهو را هر وقت که خواطرش بیاید بجا آورد
واگر تاخیر انداز دگنه کار است لکن نماز او صحیح است **م** واگر اجزاء منسیه را تاخیر بیندازد
وبدون فاصله جا نیاورد بر طرف نمیشود وجوب فوریة انها پس هر وقت که خواطرش آمد
بعمل آورد اگر منافی بعمل نیاورده باشد **م** در سجدهٔ سهو بعد از نیت تکبیر گفتن واجب نیست
واگرچه احوط مراعات کردن جمیع انچیزها نیست که واجبست در سجدهٔ نماز مگر طهارت از حدث
که شرط است قطعاً ووجوب ذکر ما ثور خالی از قوت نیست وذکر بسم الله وبالله وصلی الله علی
محمد وآل محمد در سجده وبعد از دو سجده گفتن تشهد دادن تمام وصلوات والسلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته کفایة میکند **فصل** در روزه است **مسئله** اگر مفطر حرام

حیض

غیر جلبس در یکروز یعنی اگر در یک روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول
شراب خورد و بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلا لواط کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه
یک کفاره جمع کفایه میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک
از این دو یک کفاره افراد کفایه میکند لکن احوط جمع است م قضاء روزه که مضیق باشد
وقت ان هرگاه بجنابت غیر عمد صبح کند روزه بگیرد ان روز را و احتیاطا عوض ان هم بگیرد
م در قضاء مضیق پیش از ظهر افطار میتوان کرد م کسانی که معذورند از روزه گرفتن
مثل مریض و مرضعه اگر روزه بگیرند تشریع و حرام است م شخص را میرسد انچه قدر است
یک حقه بجهت فطره بقصد انکه صاع در ذمت به هر عدد فقیر ندارد م فطره و منشا هر که زیاد
شخص بعد از وقت بقصد مطلق تصدق بدهد فقرا ان م روزه استیجار ترتیب لازم نیست
اما اجیر بجهت روزه یا نماز باید عادل باشد م هرگاه شخص را اول تکلیفش روزه را خورد
از راه تقصیر قضا و کفاره بر او واجب است م هرگاه زنی حیض شده مثلا خون دید بعد در
روز اول خورد روزه را و روز دوم و سیم پاک بود و خورد بعد از ان انکه حیض است اگر جاهل
قاصر بوده است همین قضا روزه را بگیرد اگر مقصر بوده کفاره دو روزه را بدهد احتیاطا م
هرگاه شخص نداند چند روزه قضا بر ذمه اش هست انقدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره انقدر
که علم دارد بدهد مسئله هرگاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفته و تقلید را
نمیدانسته اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است م هرگاه شخص در روزه واجب معین
اراده سفر داشته باشد در شب پس اگر در روز تا از حد ترخص بیرون نرفته افطار کند کفاره
بر او واجب میشود م در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار
نکرده میتواند باز قصد روزه کند خواه روزه معین م اگر روزه قضا دارد بلکه هر
روزه واجب حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگر چه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند
بگیرد مثل سفر م و شرکا در نماز نفس را فراموش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روزه ان روز
بر او واجب است اگر چه علم به ان فراموشی نگرفته احتیاطا قضا ایشرا بگیرد م کفاره شصت
مسکین ملا بر ابکفیر باید داد اما در کفاره قضاء رمضان که تا قدرت نگرفته تا رمضان

در احکام روزه

دیگر چیزی ملزم را بیکیفیه میتوان داد ❊ حایض در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه

و ترول لحایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد ❊ شخصی در شب مثلا جواهری فرو برد که

واجب باشد اخراج ان باید در روز روزه قی کند اگر بیرون اورد که صدق قی نکند ضرر ندارد

والا قضا روزه را بکیرد ❊ هر گاه زنی جاهل بود که جماع غیر از ان مفطرات دیگران کفتند

که مفطر نیست قضا واجبست احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفاره

او بر شوهر است ❊ ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معین روزه بکیرد یا نماز معینی بکند

علیکیمر رساند که نتوانست بجا ارد باید احتیاطا قضا کند ❊ صوم بر چهار قسم است واجب و

مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اصلی مثل ماه مبارک و

عارضی مثل نذر و شبه ان ❊ روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین دو وقت نیت

دارند اختیاری و اضطراری اختیاری از اول شب تا اخر شب و داعی کفایه میکند

و اخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتیکه فراموش کرد روزه ان

روز را تا پیش از ظهر هر گاه بخاطرش امد و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد

روزه کند ❊ هر گاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایه

میکند و احوط باز در هر شب تجدید نیت است **مسئله** و هر گاه اخر شعبان مشتبه

باشد باول رمضان نیت اخر شعبان یا واجب دیگر کند اگر بعد معلوم شد که رمضان بود

از رمضان حساب میشود ❊ هر گاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمدا از هیچیک

حساب نمیشود اگرچه ما نوهم باشد و جاهل بحکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال در صورت

تجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح نخواهد بود و هم چنین است نذر معین و شبه ان ❊

غیر رمضان از روزها دیگر هر یک که باشد باید تعیین کند بلکه قضا رمضان و مستحب را

هم مثل ایام البیض مثلا باید تعیین کند احتیاطا ❊ اگر صوم غیر معین را مثلا بریا فاسد

کند و قبل از زوال بخواهد تجدید نیت کند صحیح نیست ❊ محل نیت روزه مندوب تا قبل

از غروبست ❊ اگر صبح کند یوم الشک را به نیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده

نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبا و بعد قضا بکیرد **مسئله**

در احکام روزه

اگر روزی از رمضان را عصیاناً با قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال
اگرچه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نباشم
باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را م اگر قصد کند افطار صوم خود را
در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوة نیست و احتیاط آنستکه روزه را بسر رساند و قضاء آنرا
را بگیرد م اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر
ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلاً صحیح نیست
روزه اش و کسیکه روزه واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش
کرد قضا را مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و
اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است م و باید آنست که در صوم دیگر عدول
نکند نه واجب بواجب نه مستحب بمستحب نه هر کدام بدیگری م چیزهائیکه صوم را باطل میکند
ده چیز است اول و دویم اکل و شرب است مطلقاً خواه بسیم عادت باشد یا غیر عادت هرچند از راه دماغ
وارد جوف شود یا از راه سوراخ دیگر در بدن که رفع جوع یا عطش کند م آبی در دهان یا دماغ
کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضاء روزه
است اگر بی اختیار آب از حلق فرو رود مگر در مضمضه که بجهة وضوء نماز واجبی باشد م احتیاطاً
آنستکه آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد م آب
دهان را تا از دهان بیرون نیامده فرو برند ضرر ندارد م خلط سینه و آب دماغ که بفضای دهن آمد
احتیاطاً فرو نبرند م خوردن دوا اگر با آب دهان مستهلک شود فرو برند ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است
م کردن دوا در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد م سیم جماع است اگرچه بغیبوبة حشفه
باشد چه فاعل و چه مفعول و لو بحیوانات مگر بخنثی که آن تفصیلی دارد م چهارم نسبت دروغ دادن
از روی عمد و علم بخدا و پیغمبر و ائمه هدی ع و اوصیاء پیغمبران هم بلکه حضرت فاطمه ع بنا بر احتیاط اگرچه بکتابه یا
کنایه یا اشاره باشد اگرچه بعد برگردد و توبه کند و اما اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو
بردن تمام سر است در آب اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد
اما ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد بلی زن در آب نشستن و لباس تر پوشیدن

مسئله این مسئله محل اشکال است میرزا

مسئله با علم بعدم وصول بحلق میرزا

کراهة

در احکام روزه

کراهت دارد کشیدن ریسمانی که غبار بحلق او رسد عمداً و اختیاراً چه از حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیقش بنا بر احتیاط و اگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون آید فرو بردن ضرر ندارد بشرطیکه فرو بردنش بفضای دهان نرسیده باشد **هفتم** استمنا است یعنی بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا قسمی دیگر کند که منی از او خارج شود و فعلش حرام و باعث قضا و کفاره است و اگر از عادت خود باشد و قصد و عادت خروج منی ندارد اتفاقاً منی از او خارج شود همین قضا روزه را بگیرد و اگر بدون اینها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست **هشتم** اماله کردن است اگر چه بجهة مرض یا ضرورت باشد ولی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک شیاف نیز است **نهم** قی کردن است که عرفاً صدق قی کند از روی عمد اما بی اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد **دهم** باقی ماندن بر جنابت است تا صبح صادق عمداً و روزه منعقد نمیشود مطلقاً چنانچه منعقد نمیشود روزه قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد ایضاً و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبی انعقادش در اینحال یعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تأمل است **مسئله** روزه متابع کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر بهم نمیخورد **هرگاه** شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خواطرش آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد **هرگاه** میدانست که وقت غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب کرد چنانست که عمداً با جنابت صبح کرده **هرگاه** وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب عصیاناً کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنستکه قضا را هم بگیرد **مسئله** هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بروزه اش و واجب نیست مبادرت بغسل اگر چه احوط است **و اما** حایض و نفسا هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب دارند در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل **هرگاه** محتلم شده در شب بیدار شد و با نخوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صومش فاسد است و قضا را بگیرد و احوط آنستکه کفاره هم بدهد که از خواب دوم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری

ایراد اطلاق حتی در مستحب محل تأمل و اشکال است
میرزا

که اینخواب خواب اولست و همچنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح
قضا و کفاره بر او واجبست که این خواب سیم است بنا بر احتیاط م هرگاه شخص تکلیفش
تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسی است که عمداً ترک غسل کرده باشد
م واجبست که شخص تیمم بدل از غسل کرد بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش
از صبح م اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا
مستحبی است نگیرد و الا باکی نیست بگیرد م هرگاه جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان
استعمال غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین م از اول
شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل
شب گذشته و صبح آینده اش را باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نماز ش
اگر ترک کند روزه اش باطلست م آنچه ذکر شد روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی
عمد و اختیار باشد اگر چه روزه مستحبی هم باشد م و هرگاه چیزی را جبراً در حلق شخص بریزند
روزه اش باطل نیست اما اگر اکراهاً خود بخورد واجبست بر او قضا **مسئله** روزهائی
که قضا و کفاره واجب میشود بسبب جا آوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از نفی روزه
ماه مبارک است و قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبیه آن و روزه اعتکاف
هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطار شان جایز است و حرام نیست خواه قبل
از زوال باشد یا بعد از زوال م کفاره روزه ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کردن
است یا شصت روز روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام
دادن و هرگاه شصت مد کند که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار نخود و نیم مثقال صیرفی
است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیر است در اختیار کردن هر یک
و احوط مراعات کردن ترتیب مذکوره است با قدرت م هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام
بدهند اگر چه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند م هرگاه بمال غصب یا بحرامی مثل زنا
و غیره افطار کنند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یک روز
چند مفطر پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذب مثلاً تکرار کفاره

در روزه است

خالی از قوت نیست م هرگاه مسافر پیش از رسیدن بحد ترخص افطار کند کفاره بر او واجبست
اگرچه بعد عذری روی دهد که باید افطار کند یا از حد ترخص خارج شود م هرگاه شخص
بداند که رمضانست و افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج
تازیانه بر او بزند و دفعه دویم همچنین و دفعه سیم او را باید کشت بنا بر قول قوی و احوط
قتل او است در مرتبه چهارم م هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روزه رمضان
و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد
هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیف راضی
شود احوط آنستکه سه کفاره بدهند و کفاره مرد و یک کفاره زن م و هرگاه شخص
قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر از آنهم قدرت ندارد
مدها طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است
و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط آنست که
اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد م و هرگاه شخص بدون ملاحظه صبح نکرد یا بحجت
غیر صحیح بدون اکتفا کرد یا ملاحظه صبح کرد بشک یا بظن افتاد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم
شد که صبح بوده قضا روزه بر او واجبست نه کفاره م هرگاه شب شهر رمضان مثلا خبر داد
شخصی که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و مسخره کرد و مفطر بعمل آورد بعد
معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجبست و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است
مثل هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجبست اما عدل واحد احتیاط
کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق و معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه
و قضا آنست م و هرگاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب و افطار کند و بعد خلافش ظاهر شود واجبست
بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجبست بنا بر اقوی مگر
آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند هرچند جاهل باشد بآنکه تقلید غیر مستو انکرد در دخول وقت
و خروج آن و ظاهرا فرقی نیست میانه رمضان و غیر آن مثل نذر معین م اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت
بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد

یعنی مرد زن را اکراه کند میرزا

وگرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه
است م داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق برسد
و بوئیدن ریاحین خصوص نرگس مکروه است برای روزه دار و اما بوئیدن گلها و استعمال
بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است م شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری
بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزه ها که مستثنی است در سفر
مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض م اگر مرض عارض شود
و مظنه ضرر بهم رسانند افطار کند و اگر خوف ضرر نباشد احتیاطا روزه را بگیرد و قضایش را
هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند م مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که نمیتواند
آب از خود باز گیرد اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یک مد طعام
کفاره بفقیری دهند و بعد با قدرت قضایش را بگیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضعش
و زن شیرده که بترسند بضرر طفل بشرط آنکه دیگری مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کنند
و از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهند از مال خود م هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر
مسلم شود قصد روزه کنند و عذرهای دیگر هرگاه تا پیش از ظهر برطرف شود و مفطری بجا نیاورده
باشند قصد روزه کنند غیر از حایض و نفسا و الا اگر مفطری بجا آورده باشند قضایش بگیرند
م هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل باشد تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد
طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما عذر دیگر مثل سفر چنین نیست
قضا بگیرد و اولی کفاره دادن است م اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائی که پدر
و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ حتی ایشان عالم باشد واجب است بگیرد مثل
نماز شان و هرگاه وصیت کنند یا تبرعا غیری بجا آورد از او ساقط میشود مسئله
هرگاه قضاء رمضان بر ذمه میت باشد و غیری بجا آورد از او ساقط میشود م هرگاه
قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر
عاصی و گناهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم بگیرد
و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت میکند مسئله

صوم‌هائی که واجب است صوم رمضان است و صوم قضای آن و صوم سیم اعتکاف و کفاره و روزه بدل
هدی در حج تمتع و هیجده روزه بدل بدنه و نذر و عهد و یمین صوم حرام صوم عید رمضان و
عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسانی که در منی باشند و صوم
وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند هیچ تکلم نکند و یمین و دهر
صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن میزبان بلکه میزبان بی اذن مهمان
و عرفه ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسیکه روزه
مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و نخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی
بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها مستحب است مسئله علامت دخول ماه رمضان
یا غیره دیدن هلال است و شهادت عدلین بر رؤیت و شیاع است و تواتر که باعث حصول علم شود
بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او هرگاه معلوم نشود خطای او
و اما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست فصل در زکوة فطره است مسئله
واجبست فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و باهوش و غنی و آزاد باشد از خودش و از هر که عیال نفقه
خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی او را متولد شود یا عبد
را مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد برطرف شود پیش از غروب اگر چه بلحظه باشد حاصل
مطلب اینست که در وقت غروب امور مذکوره موجود باشد یا برطرف شده باشد معتبر است نه بعد
از غروب و قدر آن یک صاع است که ششصد و چهارده مثقال صیرفی است که یک من بوزن شاه
الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آن مسئله هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر
یا با خود او باشد از وقت غروب فطره شان با غیر یا با خود شان هست و همچنین است
اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جبراً مهمان شوند اگر چه قبل از غروب
باشد فطره شان با خود شان هست مسئله هرگاه پیش از غروب عید مسلم شود واجب
که فطره خود و عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفر هم واجب بود بر او و لکن صحیح نبود از او
مسئله احتیاط در زکوة اختیار کردن گندم و جو و مویز و خرما احوط است بلکه هر یک انفع
باشد بی شبهه بهتر است و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن

ارجح است بجای طلا و پول سیاه یا قیمت جنس بدادن آن هم خویشتن و ولی نقره یا طلا است م اعتبار
قیمت در وقت بیرون کردن نیست بقیمت بازار و معتبر بلد دادن زکوة است نه وطن خود و عیال
هر جا که خواهند باشند فرقی ندارد و اولی دادن باقارب خویشان خود است و بعد همسایگان
و بعد با اهل علم و فضل مسئله و باید هاشمی نباشد گیرنده آن مگر آنکه دهنده هاشمی باشد
و واجب النفقه نباشد گیرنده آن و باهل بلد دادن تاکید دارد م و بیک نفر فقیر بیکبار کثیر میتوان
داد مگر آنکه فقرا بسیار باشند که کفایتشان نکند و بیک نفر میتوان داد آنقدر که غنی شود و
عدالت شرط نیست اگر چه احوط است و به اطفال مؤمنین هم میتوان داد بقسمیکه صرف خوردنشان
شود اگر چه لباسشان شود م فطره را باید بفقیر داد مع الشرایط که امین باشد بر بدا اولی است
م بعد غروب آفتاب شب عید فطر واجب میشود بر شخص و اولی جدا کردن آنست در شب عید
و افضل پیش انداختن است تا پیش از نماز عید م و اگر پیش انداخت فطره را تا بعد از نماز عید
باید بقصد قربت الی الله بدهد نه اداء و نه قضاء بنا بر احتیاط که اگر نه اداء و نه قضا باشد تصدق
حساب شود م واجب نیست جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن آن را باهلش مگر آنکه عذری
باشد یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تأخیر ضرر ندارد **فصل** در زکوة مالست م زکوة در
نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چرنده
باشند در علف صحرائی و کار کرده و بارکش نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از صدق
اسم مالک باشند و حد نصاب هم باشند که صد و چهل و چهار من جزئی کم است بسنگ شاه شانزده
عباسی پیش از خروج مؤنه آنها بنا بر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب
دویم سه مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دویم بیست و یک مثقال
صیرفی است مسئله نصاب گوسفند پنج است اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دویم
صد و بیست و یک است دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یک است سه گوسفند باید بدهد
چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید بدهد پنجم چهارصد است و هر چه زیادتر شود
هر صد عدد یک گوسفند باید بدهد و در مابین چیزی ندارد م اما طلا و نقره و گاو و
گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید بدهند زکوة اینها

مگر آنکه از نصاب اول کم شود و آنچه میدهد اگر بز باشد در سال سیم باشد و اگر میش باشد
یکساله باشد احتیاطاً م و مستحقین زکوة هفت صنف‌اند اول فقرا و مساکین دویم کسانی که تعیین
شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفاریکه تا ایمن شوند و با ایشان
شده باشد از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن بنده که در سختی شده باشد
نزد آقایش بلکه مطلقا با شرایط پنجم ادای قرض کسیکه عاجز باشد از اداء آن با شرایط ششم مطلق خیرات
مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانیکه مانده اند در راه بچیزی اگر چه در ولایت و بلد خود
چیزدار باشند با شرایط **مسئله** قدر یقینی زکوة نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل یک میشود
م جو و گندم و مویز و خرما اگر آب جاری یا آب باران خورده باشند زکوة آنها ده یکست
و اگر آب چاه و مثل آن خورده بیست یک است و اگر به تبعیض خورده باشند تابع اکثر است
اما نصاب شتر دوازده است پنج نصاب اول هر یک پنج شتر است و هر یک پنج گوسفند باید
داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش شتر است زکوتش یک شتر که داخل در سال دوم باشد
نصاب هفتم سی و شش شتر است زکوتش یک شتر است که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم
چهل و شش شتر است زکوتش یک شتری که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک است
زکوتش یک شتری که داخل در سال پنجم شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش است زکوتش دو
شتری که داخل در سال سیم شده باشند نصاب یازدهم نود و یکست زکوتش دو شتری
که داخل در سال چهارم شده باشند نصاب دوازدهم صد و بیست و یک شتر است زکوتش هر پنجاه
شتر یک شتری که داخل در سال چهارم شده باشد یا هر چهل شتر یک شتر بدهند که داخل در
سال سیم شده باشد و در ما بین چیزی بر آن نیست و این شترها اگر میدهند باید همه ماده
باشند **مسئله** نصاب گاو دو نصاب است اول سی گاو دویم چهل گاو و زکوة سی گاو
یک گاو یکساله بدهند چه نر باشد و چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهند که داخل در
سال سیم شده باشد **فصل** در خمس است م بدانکه خمس بر آن تعلق میگیرد و
واجب است هفت چیز است اول مال کفار حربی که مسلمین بگیرند دویم معادن است
سیم گنج در زمین است چهارم چیزهائیست که از دریا بیرون آورند با غوص که از دو

در خمس است

دریا میگیرند بغیر از ارباح مکاسب است ششم زمینی است که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالی است
که مخلوط بمال حرام شده باشد «م» خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آن بمجتهد جامع
الشرایط یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر را بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات
که از طرف پدری یا از طرف پدر و مادری برسند باشند نه طرف مادری تنها «م» اگر سید غنی باشد و خمس بار بدهی
کفایت میکند «م» شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده است
بسید و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر را تصدق بفقرا بدهد «م» هرگاه خانه
ما یحتاج را بفروشد اگر چه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانهٔ نو
بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار بدهد و بنای خود را بر بهای آن قرار دهد وجهش خمس ندارد
«م» اما سید میتواند مبلغ کلی خمس بجزئی مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه
قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و همچنین است رد مظالم «م» مجهول المالک و لقطه که
مایوس از مالکش شده بی اذن مجتهد بفقیر میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاط باذن مجتهد
باشد جمیعاً «مسئله» مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد ولی
معوضه خمس ندارد «م» مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسبش همان قدر را از مال
جدا میکند و باقی خمسش را میدهد «م» هرگاه خمس مال را بر ذمه بگیرد و تصرف در مال کند حرص
نیست مگر باذن مجتهد «م» عین خمس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در
همان سال پیدا کرد احتیاطاً خمسش را بدهد «م» مساوی دادن خمس بفقراء سادات و ایتام
و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد «م» قرض سابق را از منافع
امسال میتوان داد پیش از اخراج خمس «م» هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد
بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر «م» هرگاه شخص پیش
از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس
بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه استحقاق باقی باشد «م»
شخصی درختی نشانده که انجارتا امر معاشش هر ساله نموی کرده میکند بعد از وضع مؤنه خمس از آن بدهد
«م» هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد که بدستش کرمی آید و الا خود که سید و فقیر باشند

بدهد ضرر ندارد و احتیاط باذن مجتهد باشد م هرگاه شخص بعد از سال اثر از ارباح مکاسب
بجهة خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنابر احتیاط مسئله
هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد مسئله
خمس سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرائط باشد میتوان داد م هرگاه از شخص طلب دارند و
فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط اینست او خبر و با جهت رد مظالم باو بدهند
و او رد کند از ابازای قرضش و لو بتکرار و همچنین است خمس با سادات و علی الاظهر شرط نیست
بکسی که رد مظالم یا خمس باو میدهی م شخص وصیت نکرد که بعد از ادای دینم هرچه از مالم ماند
خمسش را بدهند اعتبار بان مالیستکه خمس بر ان تعلق میگیرد نه غیر آن م هرگاه شخص در بین
سال اثر وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است که خمسش را
بدهد یا صبر کند تا سال شود م هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند
باید خمسش را بدهد و اگر بخود تنگ بگیرد احوط اینستکه خمس آن را هم بدهد م سید هرگاه
فقیر باشد و ستم بنفس خود کند بقسمی که ضرر براو نشود و اظهار بفقر خود نکند جایز است م
هرگاه مثلا پنجره زنانه لباس شخصی ربح مکاسبش را بخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست
و اگر کرد نیز ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنه خود کند **خاتمه** در آداب بیت الخلا
اما آداب تخلی سنت است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارد و در بیرون آمدن
پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبرا و دعا خواندن نزد استنجا
مسئله مکروه است تخلی کردن در جادهها و محل آب برداشتن و محل افتادن میوهها
و قافله اندازو در زیر درختها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ
حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک
کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست و بدست چپ هم اگر انگشتر منقوش باسماء محترمه
وغیره باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن نمرد بول خود را یعنی رو ببالا بول
کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر قبر یا میان قبور **فصل** در
وضو است **مسئله** مستحب است وضو بجهة نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف واجب و طلب

حاجت و منزل [illegible] زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن
جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت را و جهت جماع کردن جنب و از برای
جماع کردن با زن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن
مسافر باهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل
کردن میت در قبر و کفن کردن آنکسیکه غسل داده میت را و جنب که خواهد میت را غسل دهد
و حایض بجهت مشغول شدن بذکر در وقت نمازش و وضو تجدیدی و هیئة نماز در بدل بوقتان و پیش
از غسلهای مندوب و پیش از خوردن طعام **اما** آداب وضو مستحب است آب بدست راست بردارد و بلد
بسم الله بگوید و دعائیکه وارد شده است بخواند و بعد از آن سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق
کردن و قبل از دست بجهت حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهت بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد
آب را بظاهر دست و زن بباطن دست ریختن و شستن بعد از واجب نیز از دست چپ علی الحق
عکس واجب یعنی شستن [illegible] بعد از شستن واجب مرتبه دویم بریزد آب را بباطن دست و زن
مرتبه دویم بریزد بظاهر دست [illegible] تکرار در غیر دست چپ مستحب است و دیگری آب بصورت نزند
و اعضا وضو را خشک کردن و [illegible] وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است **فصل** مکروه
است از برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن
زیاده از هفت آیه غیر از چهار سوره سجده که حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر
آب نباشد و خضاب کردن و با خضاب جنب شدن [illegible] جنب کردن **فصل** در آداب غسل است مستحب است
پیش از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای
جنب بجماع و خروج منی بول کردن و نیت غسل کردن وقت شستن دست و مستمر داشتن تا آخر غسل و بعد
از رسیدن آب غسل به اعضا [illegible] مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل** در اغسال مندوبه است
بدانکه هست که بصد نوع میرسد لکن آنچه معروفست ذکر میشود غسل جمعه و عید قربان و عید فطر و
روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز آن و شب نیمه و
روز آن و شب آخر و روز آن و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و روز نوروز و
و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول آن و شبهای قدر

در مستحبات

بینی و بشنود و غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر اینماه غسل مستحب است و این غسلها از زمانی بود
که عمل میکند آنها را حدث و غسل دخول مکه و مدینه و بجهة دخول مسجد آنها و حرم آنها و دخول
خانهٔ کعبه غسلهای مکانی است و اما غسل بجهة احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهة
نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهة تقصیر و زیارت نبی و ائمه و بجهة خواب دیدن امام اگر خواب بیند
و توبه کردن اگرچه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و برداشتن تربت
و عمل استفتاح و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از اتمام غسلش و این غسلها بجهة فعل است
و میشکند آنها را حدث مگر خواب که خلاف است **فصل** در آداب تیمم است مستحب است تیمم
کردن با بلندیهای زمین و مستحب است که انگشتها گشاده باشد و یکمرتبه فاصله بر ممسوح کشیده شود
و دستها بعد از زدن بر خاک بتکانند و مکروه است بر رمل و زمین شوره زار و پستی زمین تیمم
کردن **فصل** در آداب حمام رفتن و آن بر دو قسم است **اول** امور دیگر که سنت است بعمل
آوردن و آن چند چیز است رفتن حمام یکروز در میان و با لنگ بودن در حال دخول و مکث و در
حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن بکسیکه با لنگ است و داخل خانه که میشوند مکرر
بگویند نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز یا منتهایش بیست روز
یکمرتبه اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است که اول قدری نوره با انگشت بر دماغ
و بینی بمالند و بگویند اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنورة و بعد از نوره حنا
بر سر و پاها مالیدن و سر را با خطمی یا با سدر شستن و ریش را خضاب کردن و دست و پا را خضاب
کردن خصوص ناخنها **دوم** امور دیگر که باید بعمل آورده نشود و آن نیز چند چیز است پدر و
فرزند باهم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر بودن و آب سرد نوشیدن و آب سرد بر بدن ریختن
و بر پهلو یا پشت خوابیدن و ریش را شانه زدن و مسواک نکردن و لنگ بر چهره و رو مالیدن
و با نوره و اجزای آن پاک کردن و در حال نوره کشیدن نشستن **فصل** در بعضی چیزهائی
که مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول الاغ و استر و فضله مرغ جلال و آب
سؤر حیوانی که میته خورده و سؤر حایض متهم و لطف کسیکه از نجاست اجتناب نکند و
موش زنده و وزغ و خرگوش و روباه و ...

فصل در آداب لباس مصلی آنها بقول علما شستن است و مستحبات و وذی و مذی و بشر دختر و
مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جائیکه عادة به نپوشیدن آن است و زن برروی
جامه اش یک ملحفه بدن پوش و یک مقنعه و یک تا سر بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد
و از پنبه یا کتان باشد مطلقا چه مرد و چه زن و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن
و زیاد کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن
و شانه بر ریش زدن و مسواک کردن **م** مکروه است پوشیدن لباس سیاه خصوص زنان را مگر چکمه و عمامه
و ردا و مکروه است جامه زرد و سرخ رنگ پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه
است یک ساتر نازک و زیر جامه تنها هرچند نازک نباشد و امام بدون ردا بودن و تنگ بستن
بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل کردانیدن و بر شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن
و از برای مردان تنگ بستن کمر و کلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان
نقاب انداختن کراهت دارد و کشودن بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا تنگ برهم بستن و
با لباس کسیکه متهم بنجاست یا غصب یا غیر آنها است نماز کردن و با لباس و با خاتمی که در آن صورت
صاحب روح باشد و با آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با نعلین خالی الصدا در یا همراه صدا
دار که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی است احوط آنستکه پیش از
امام نایستد بلکه محاذی هم نایستد و اولی اینستکه در حال اختیار در جوف کعبه و بام آنهم نه ایستد
و مکروه است نماز گذاردن در حمام و در جائیکه زباله میریزند و جائیکه نحر یا ذبح حیوانی کنند
و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن از مسکرات باشد مثل
شرابخانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیف و در راه عبور خلق
اگر مضر بحال مترددین نباشد و الا حرام است و نماز در او باطل است و بر خانه مورچه ها و در
مجرای آب هرچند امید جریان آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این جاها مکان ضجنان
و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو
رفته اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد و آتش افروخته
و در خانه مجوس و در پیش رو هرگاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است هرچند

چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگرچه غیر مجسّم باشد و اولی
اجتنابست از نماز در خانهٔ که صورت کشیده در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول بکند شخص را و
دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او
قبر باشد و در روی قبر مکروه قسمی باشد که کراهت بر داشته شود مثل آنکه پردهٔ حایل باشد یا دوری ده
ذراع وغیره بین ایشان باشد و در همهٔ اینها تنها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحب است بر نماز گذار یک
ستره پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیده باشد هر چند بداند که کسی
عبور نخواهد کرد **فصل** مستحب است نماز را در مسجد بجا آوردن و منقولست که نماز در مسجد
الحرام معادلست با صد هزار نماز و در مسجد رسول ص معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و
در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله پنجاه نماز
و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمّه علیهم السّلام افضل است از مساجد و در
خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین ع معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر
افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم **فصل** در اذان و اقامه
است مستحب است اذان برای نماز یومیه اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اوّلش چهار تکبیر است و آخرش
دو لا اله الّا الله و اقامه اوّلش دو تکبیر است و آخرش یک لا اله الّا الله و دو قد قامت الصّلوة
علاوه دارد و در باقی دیگر مثل هم میباشد امّا باید بعربی و حروف درست و بموالات و ترتیب
گفتن و با نیّت تا آخر بودن و بتعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد
از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتّصال اقامه بنماز معتبر است امّا در اذان اعلامی
معتبر نیست اتّصالش بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و
جایز نیست تأخیرش از اوّل وقت و نیّت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیّت قربت در
آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هرچند احوط اجرت نگرفتن و با نیّت
قربت بودن است **فصل** مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید
و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که لفظ جلاله است را ظاهر
ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنّی بگوید اذان را [illegible] و انگشت در اذان در

در اذان و اقامت

کوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه و لو بیکقدم برداشتن یا بنشستن
گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و
و موضع بلندی بایستد و مستحب است حکایة اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است
از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها و از اقامه بالله
اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته
باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست
بگوید **فصل** در چیزهائی که مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت
و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنی که اطاعت
شوهرش نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه
با تمکن از ادای آنها و غیر اینها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله من المتقین آنستکه مقبول
نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذار
آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه بسازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است
که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار آنستکه شخص بداند
که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین
راستگو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس کرده باشد
زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد **فصل** در آداب تکبیر است مستحب
است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب
است که در نزد شروع در تکبیر دستها را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد
و انگشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و
اگر هیچ دستهم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست بلند کند
این مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته
برای امام و منفرد مستحب است **فصل** در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن
... و منکبها و گذاردن مردان دستها را برابر رانها است و دو متجاوز ابرا از حد

محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست
بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی یکدیگر دارد و میل به یکجا نکند و انگشتها
رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر منتهی فاصل است و کسیکه نشسته نماز
کند سنت است که زانو را بلند کند و بر الیتین بنشیند و سنت است از برای مرد زانو را نشستن
بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در آداب رکوعست مستحب است تکبیر گفتن بجهة رکوع
در حال القیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در
حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پست کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را برابر
نیندازد بلکه بکشد و در راستی پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشم را مابین
دو پا اندازد و ذکر گفتن سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند
و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگویند و بعد تکبیر بگویند **فصل**
مکروه است در رکوع پایین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف
دو دست را بر دیگری پس گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن
در رکوع و سجود **فصل** در آداب سجده است مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری
و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائیکه وارد شده است خواندن یا
هر دعائیکه خواهد خصوص بجهة رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار یا
تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن
با طمانینه بعد از سجده دوم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحب است
و در حال برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مرد اول
دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که می آید بسجده اول دو دست
بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با الیتان و سجده کردن بتمام جبهه و موضع
شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را برابر
محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن
و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل** در آداب

در تشهد است

تشهد است مستحب است که متورک بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای
چپ در حالتیکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود ببیند و ابتدا کند بگفتن بسم الله و
بالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت
مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات
واگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در آداب سلام است جایز است قصد کند منفرد
بسلام آخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام قصد کند ملکین و مامومین را و ماموم علاوه
میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبیه دعا باشد
نه تحیت و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام آخر را یکی را بجانب راست اشاره کند و
یکی بجانب چپ اگر کسی باشد والا یک سلام جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل**
در آداب و لواحقی که اختصاص بزن دارد یکی آنکه مستحب است خود را زینت کند بحلی و زیور
وخضاب بجهت نماز و در پستوهای خانه نماز کنند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و قدم را
وصل بهم بگذارند در حال قیام و دو دست را بر روی پستان گذارند و بهم ضم کنند در حال قیام
و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بسر زانوشان برسد و زانو را پیش
نکنند و در قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند
بزمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و رانها بنشینند نه مثل مردان و در
وقت برخواستن راست به خیزند اول سر را بلند کنند **فصل** در نماز نافله بدانکه هشت
رکعت نافله ظهر است و وقت آن اول زوال است تا سایه شاخص که بقدر آدم متعارف مراد است یک
ذراع شود الا بعد نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است
تا سایه دو ذراع شود الا بعد کردن نماز عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده باشد که وقت
بگذرد باید آنرا مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا برطرف شدن
سرخی مغرب و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی برطرف شود همانرا تمام کند بدو رکعت و دو
رکعت نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا آخر وقت عشا و یازده رکعت نافله شب که
سه رکعت شفع و وتر است وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و هر چه نزدیکتر بصبح بشود

بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب بجا آورد و اگر صبح شد و نافله شب نکرده
نافله صبح بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقی را مخففه
تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقی را بحمد تنها
تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد آنها را بقصد
قربت بجا میاورد و اما هر دو رکعت بیک سلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و بحمد و
یک سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد تنها و در راه رفتن و سواره و نشسته
در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافله سی و چهار
رکعت یومیه را قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت وتر بعد از دو رکعت شفع باینطور کنند
خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باین قسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده
طلب مغفرت کنند و بگویند امید که اینحقیر را هم یاد کنند اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه
استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار و بعد سیصد مرتبه
العفو و دیگر هر دعائیکه میخواهی بخوان و رکوع میروی و تمام میکنی بعد نافله صبح

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدا بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت
میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بی همتا اشهد ان محمدا رسول الله
یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خدا است اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله
یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خدا است بر خلق و باید
دانست که اینکلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای یمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی
بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب
از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی
نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی
پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم
یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن

ترجمة الصلوة

وبس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که زیبنده کننده و پرورش دهنده
جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن
وبس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است
ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم وبس و از تو یاری میجوییم وبس اهدنا الصراط
المستقیم یعنی هدایت و راه نمائی کن ما را به راه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم
یعنی راه آنکسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبران و اوصیا آنها باشند غیر المغضوب علیهم ولا الضالین
یعنی نه آنکسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانیکه گمراه اند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد
یعنی بگو ای محمد که خدا احد است یگانه الله الصمد یعنی خدا ایست مستغنی و بی نیاز است از جمیع
مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد
یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیهی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه است پروردگار
من که این صفت دارد که بزرگ است و من مشغول میباشم بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند
حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع
معایب پروردگار من که این صفت دارد که بلند است از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم
استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پرورش دهنده
منست و بازگشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدا ایتعم و قوه او
میخیزم و می نشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق
پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله
العلی العظیم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این
صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است
خداوندی که این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی
این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم
یعنی پروردگار هر چیز است که در میان آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و رب
و پروردگار عرش بزرگست والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست

ترجمة الصلوة

کہ پرورندۀ جمیع مخلوقاتست اللهم اغفرلنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخرة
یعنی ایخداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معافی بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و
احشرنا مع النبی محمد وعترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریۀ او برحمتک یا ارحم الراحمین
یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده تر از جمیع رحم کنندگان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین
یعنی رحمت پی در پی بفرست خدایا بر محمد و آل او جمیعاً سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر یعنی پاک و منزه است خدا و تمام حمد و ثنا مخصوص او است و نیست خدای مستحق پرستش
مگر خدای یکتای بیهمتا و بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس الهی است و شهادت
میدهم باینکه نیست خدای مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که یگانه است
که شریک ندارد و اشهد ان محمداً عبده ورسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بندۀ فرمان بردار
خدا است و فرستاده و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ایخداوند رحمت پی در پی بفرست
بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام علیهم السلام وتقبل شفاعته
فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلۀ
آنحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای
پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند
عالم بر ما نمازگزارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند السلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنین
از جن و انس و ملائکه

در تزویج و نکاح

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه ونور عرشه ومظهر لطفه محمد وآله الطاهرین
ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بتوفیق خداوند کریم و برکه ...
یوم الدین این سراج العباد اکثر از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام مختصر الامت بنظر مروج
شریعت سید المرسلین ص اعلم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه رسید
وکل مسائل آن موافق با فتوای ایشان است و این حقیر الحاج محمد علی تبریزی آنرا بنظر شریف ایشان

در نکاحست

رسانید تا مؤمنین از مطالعهٔ آن منتفع و رستگار شوند و اینحقیر عاصی را دعا گو و نزد
خدا شفاعة خواه شوند امّا احتیاطهای مطلقه که مذکور است در این کتاب ترک آنرا اذن نمیدهد
مگر بتقلید مجتهد دیگر با رعایة الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح** در آن یک مقدمه و چند
مسئله است **امّا مقدمه** پس بدانکه سبب حلیّت زنان بر مردان در شریعة منحصر است بچهار
چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل امّا دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحتُ و زوّجتُ موکّلتی
الزهراء موکّلی محمّد علی الصداق المذکور و جواب قبلتُ لموکّلی یا آنکه بگوید انکحت و زوّجت موکّلک
علیّاً موکّلتی الزهراء علی الصداق المعلوم و جواب فوراً با قصد انشا قبول کند ایجاب را و بگوید قبلت
کفایة میکند و اگر بگوید زوّجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایة نمیکند **م** وکیل زن بگوید
زوّجتُ موکّلتی موکّلک جواب بگوید قبلت لموکّلی کفایة میکند **م** اگر مرد بگوید زوّجت
نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایة نمیکند **م** طرف ایجاب و قبول احوط تعدّد موجب و قابل
باشد و جواب باید فوری باشد **مسئله** صیغهٔ فارسی کفایة نمیکند رسالهٔ اختیار کرده بود از
عربی گفتن احوط است که اگر یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و بقابل هم بگوید یعنی
لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند و اگر
ممکن نشود و نتوکیل بفارسی هم میتوان گفت **م** در دائم تعیین مهر لازم هرگاه تعیین نکردند
بمهر المثل برمیگردد نه مهر السنّة **م** هرگاه زن بالغهٔ رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط
واولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست **م** اگر یکی از صیغهٔ عقد را
غلط بگوید که مغیّر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب و انشا نداشته باشد باطل است **م**
عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعادهٔ عقد است **م**
ولایة طفل و مجنون متصل ببلوغ هم با اب و جدّ است هرگاه اب یا جدّ عقد کردند بعد از بلوغ
یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند **م** در اختیار
داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است **م** هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربه کند
دختر آن زن و دختر دختر او هرچه پائین باشند و باید حرام مؤبّد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر
پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه پائین باشند و باید حرام مؤبّد میشوند

و تا ممکن شود تفهیم معنی نیز نماید احتیاطاً میرزا

از احتیاط ترک نشود میرزا

بلکه قبل از حقوق اجازه هست در لزوم آن عدم صحّت با اکراه بی حقوق رضا است میرزا

در نکاح است

بر ان زن **م** قبل اند خواندختر زن وخواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا
اشکال **م** دختر برادر زن ودختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوانکرد بلا اشکال بلی
هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئله** کسیکه زنا کند بعمهٔ خود یا خالهٔ خود دختران ایشان
حرام مؤبد میشوند بر او **مسئله** کسیکه حرام مؤبد شد ومحرم نباشد نظر کردن بمو وبدنش
جایز است **م** کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا **مسئله**
عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد
وجمع در ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد **م** اگر کنیزی را عقد کنی بی اذن واجازهٔ زن آزاد
جایز نیست وباطل است **م** اگر حره بر کنیز امر بیاورند وعلم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد
بقول علما **مسئله** زن شوهر دار وزنیکه بدانند در عده است وعقد کنند حرام مؤبد
میشود اما اگر ندانند که در عده است عقد باطل است واگر مقاربه شد حرام مؤبد است
واگر اولادی هم برسد اولاد شبهات است ملحق به پدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست
م هرگاه کسی وطی کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر وخواهر ودختر
آن پسر **م** اگر کسی زنا کند بزنی بیشوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آن کس آن زن **م**
اگر کسی زنی اگر محرم باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود واگر جاهل باشند همین
عقد باطل است **م** اگر شخص زن پیش از نه سال خود را افضا کند وطی او حرام مؤبد میشود
اما از حبالهٔ او بیرون نمیرود وتمام مهرش را باید بدهد **مسئله** هرگاه زن آزاد را سه طلاق
بدهند اگرچه بحسب عبد هم باشد وامه را دو طلاق اگرچه بحسب آزادی هم باشد حرام میشوند
تا آنکه مرد دیگر ایشان را در عقد دائم در آورد ومقاربه هم بشود بعد از طلاق وعده هم
میتوان او را عقد کرد **مسئله** هرگاه زنی را نه طلاق عدی بدهند ودو محلل هم در بین واقع
بشود بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن زن **م** هرگاه مردی بداند که شوهر زنی بسفر رفته وخبر
وفات او را ندارد وصیغه میگوید که شوهرم وفات کرده ومتهمه باشد اگر میتوان آن صیغه
بعقد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد چنین است **م** جایز است از برای مردیکه
اراده دارد نکاح زنی اگر صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بمو ومحاسن او که بقصد

لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن
بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذة و ریبه حرام نیست و لیکن احتیاط شدید در ترک است
م نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجبست و حرامست استمنا کردن اگرچه خوف
آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرق بحران است بنابر احتیاط م هرگاه خطبه کند
مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجبست بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او
اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او م هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد
و ثیبه باشد شوهر اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را مسئله
هرگاه احتیاطاً در عقد اول صیغه فارسی را بگویند و بعد عربی جایز است م هرگاه ضعیفه خود را
بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلاً از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط
خود وفا کند م هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که مراده روزه مثلا بیکریال بعقد فلانی در آورد
و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که بخواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف نباشد م
هرگاه شخص از برای دیگری نوشت که فلانه زن معتبره را بعقد من در آور جایز است م در عقد
فضولی مثلاً شخص بگوید انکحت رقیة جعفر و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوفست باجازه
م هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبراً اذن دهند عقد فضولی است
و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است مسئله هرگاه ولی طفل
طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید میتواند آن عقد را رد کند مگر
در بعضی از مقامات م هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معتبر و املک شبانه روز بتو حلال کردم کفایت
میکند احوط عدم اکتفا بفارسیست در تحلیل پس بگوید احللت لک وطئها جواب بگوید قبلت م در
عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و جواب قبلت له کفایت میکند و اگر گفته باشد
و زوجتها ایاه هم خوبست م متحقق میشود لعان بحرف ابدیه و همچنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه
خود دادن با شرایط مقرره م جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین
کتابیه را ابتداءً م جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید مسئله اگر مرتد شود یکی
از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضا

عدّه مکن آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عدّهٔ زوجه اش عدّهٔ وفاتست و
عدّهٔ مرتد ملّی عدّهٔ طلاقست **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقیست عقد او و اگر کتابیه
مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کنند تا عدّه بگذرد و اگر
زوج او مسلمان شد که زن مال او است و الا ضعیفه بعد از عدّه مرخص است **مسئله** جایز نیست از
برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط **م** شرطست در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر اینها
در ایجاب شرطست نه در قبول لکن باید قابل قصد انشا داشته باشد **م** اگر شرط کرد که نفقه و کسوه
منقطعه را بدهد و اگر بعد از دخول مدت را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوه
اشکال است و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد **مسئله** متعه ارث نمیبرد و حق
مضاجعه و خرج زمان عدّه هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن زن در زمان حمل با او میرسد
مسئله اگر منقطعه مقاربه با او نشده عدّه ندارد و امّا اگر شوهرش وفات کند عدّهٔ وفات
باید بگیرد **م** در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید **م** عدّهٔ منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض
بگذرد و اگر حیض نه بیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع
حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عدّه اش ابعد الاجلین است **م** اگر ضعیفه در عدّهٔ غیر رجعی
باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند بی آخود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد
یا مدت را بخشید بی عدّهٔ دیگری میتواند او را عقد کرد **مسئله** هرگاه شخص طفل کنیز
خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل محرم میشود با آنکس **م** زنی که بسبب لواط حرام شود
اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را **م** هرگاه زنی یا مردی محرم یا غیر محرم حتّی
مادر و فرزند نخواسته باشند امّا لهما تطهیر عورت یکدیگر کنند حتّی عورت میّت اهم باید بکیسه
یا چیز دیگر و ادرد نکنند که دست ایشان بعورتی که حرامست لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن
هم حرامست مادامی که حال اختیار است نه اضطرار **م** عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست
اگر خواهد محرم شود دختر را مثلا بعقد او در آورد تا محرم شود و لو یکساعت اگر دختر
کبیره باشد **م** هرگاه زن غیر سیّده که پنجاه سال تمام یا سیّده شصت سال تمام ندارند در عدّه
باشند عالماً عقد کنند حرام مؤبّد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربه معلوم شود همچنین حرام ابد

میشوند م هرگاه زن شوهردار اگرچه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد که رجعیه باشد او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند م مادر زن و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او هرچه بالا رود بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و محرم میشوند از برای داماد م هرگاه مرد دو زن داشته باشد هر چهار شب یکشب هر یک حق پهلو خوابیدن دارند مشهور آنست که هر یک چهار شب یکشب حق دارند چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و همچنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و امّا اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد م ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس م هرگاه شوهر نفقه زن را مثلا ندهد زن بقدر تحصیل آن اجر اطاعت شوهر نکند حقی ندارد م بدن مرد بر زن عورت نیست امّا بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجبست که نگاه نکند امّا مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتنابست و همچنین است عکس آن و امّا کردن مرد بر زن اجنبیه عورت نیست م دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه بسر او نکند بنا بر احتیاط و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط مسئله مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نماز ش بجا بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر کثیره هم باشد مسئله مستحاضه بعد از نماز ش و ارسی خود کرد خون ندید میداند بعد خواهد دید با همان وضو میتواند نماز کند م لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بر باطن عورت خود که طاهر است خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرر هم ندارد اگر چنین کند م زنها یکه مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب مرد باید چشمش را از ایشان بپوشد م زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد یا نه امّا دختر زن زانیه را از آن بگیرد مشکل است و خودش اگر فتنه ضرر ندارد اگر از زنا دارد موجب حرمت ابدیه نشود م هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد داد آن را نداشت عقدش صحیح است امّا دین بر ذمه او است م هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد م هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده مسئله

عرب جز و غیره و قضی از ایل جی مثل ای از این بادیه ها چه آن زن تقبیضا العلم

سه یعنی حرام است نظر کردن میرزا

سه ترک این احتیاط ننماید میرزا

سه لکن بر زن واجب است بپوشاند خود را میرزا

سه احوط ترک مقاربت بدون غسل مجدد بلکه اولی وضو گرفتن و غسل فرجست نیز میرزا

سه دختری که از جهت زنا نیست البته نگیرد میرزا

در نکاح

هرگاه منقطعه مدتش را شخص بخشید یا سر آمد و خواهد او را بعقد خود درآورد در عده
جایز است **مسئله** هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلانه صغیره را
بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد من درآور بجهة محرمیت جایز است م هرگاه پدر طفل صغیره
جد مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت میدانی فلانه صغیره را بعقد دیگری
درآور بجهة محرمیت جایز است م هرگاه زن قابل تمتع نباشد و عقد کنی ولو منقطعه و قصد
تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود **مسئله** در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد
میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربه شده صداق میخواهد
و اگر نشده نمیخواهد م کنیزه معقوده که آزاد شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضاء آن
اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را مالک کنیز میبرد م شوهر که زن پیش از نه سال
خود را افضا کند حرام مؤبد میشود بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر
بطلاق و غیره م زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربه شود مثلا بی عذر
از نفقه و کسوه و سکنی محروم است غیر از مهر و میتواند مهر را بگیرد م زن هرگاه صیغه شود
بشرط آنکه شوهرش با او مقاربه نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربه با او جایز است م بمجرد
طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده م صیغه طلاق خلع وکیل زوج میگوید بذلت
عن موکلتی فلانه موکلک فلان کذا لیخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید [illegible]
علی ما بذلت فهی طالق و احوط در صیغه مختلعه آنست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول
م طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بسیار مشکل است م هرگاه زنی
علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش
آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل
بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد مگر که شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع
نشد تا عده اش گذشت بگفته ثقه [illegible] حاصل است کفایه میکند در حصول علم [illegible] **مسئله**
هرگاه زنی بگوید عده ام گذشته و متهم هم نباشد و زنان هم گنجایش گذشتن عده داشته
باشد کفایت میکند قول او **مسئله** صیغه متعه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده

بعد از عدّه شوهر کرد بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا شود
و عدّهٔ وفات شوهرش را نگاه بدارد و بعد عدّهٔ این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبّد
بود نیز محل خلافست مه زن در عدّهٔ محلّل در خانهٔ شوهر اوّلی و خرجش با او باشد ضرر ندارد
مه هرگاه مرد هر خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد امّا زن میتواند اجرت
خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرّع بود از روی حیا مه هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت
و عمداً آنرا اسقاط کرد کفّاره است اگر طفل مسلمان باشد مه زنیکه مالک عبدی باشد محرم
نیست بآن بنده مه مرد دیگری زوجهٔ زنی کرد در عدّه هشت بلهد بامید و وعدهٔ آنکه بعد از
عدّه اش او را عقد کند وعده و فعلش حرام است امّا بعد میتواند او را عقد کند مه متعه مثل
دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد مه
هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد
مه اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی
یا بشرط باکره عقد شده است و ثیّبه است فسخ عقد میتواند کرد مه هرگاه شخص چهار زن
دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد البته زنهم هریک یکشب حق دارند مگر آنکه امه و کتابیه
که هر دو شب یکشب ایشان حق دارند یعنی که اگر یکزن مسلمهٔ حرّه دارد و یکزن دیگر کنیز است یا کتابیه
است دو شب حصّهٔ زن حرّه است و یکشب حصّهٔ کنیز و کتابیه است و هرگاه ابتدا از زوجه هیچیک نخوابد
یا یکزن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند بنا بر احوط و اشهر مه هرگاه دو زن
داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب دیگر نزد دیگری
بر زوج واجبست نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه نداد
با قدرت دین است برای او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند

فصل

در طلاقست مه طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین
باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه
مدخوله و لو دبراً بوده باشد مه اگر طلاق داد و پاک میدانست او را بعد معلوم شد که در
حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده

در طلاقست

صحیح است طلاق **مسئله** اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتواند
طلاق داد او را **مسئله** هر گاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نه بیند باید سه ماه شوهر با او
مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد **مسئله** زنی بعقد یکی
در آمده میداند که عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده
در آن سه ماه یا نه شکش اعتباری ندارد **مسئله** هر گاه ضعیفه بعد از طلاق یکبار حیض دید
دیگر ندید صبر کند تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید باز صبر کند تا سال انتظار وضع حمل کشید
یک روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این
منتهای عده است **مسئله** صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات دارند
اگر چه منقطعه باشد **مسئله** هر گاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشته وضع حملش شد
عده اش گذشته **مسئله** ضعیفه در طهری که طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی
باید حیض سیم عده اش میگذرد **مسئله** زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی
بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرفش سی روز است و دو ماه وسط هلالی است **مسئله**
عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل
دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را
از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بکند و مس او کند مگر بقصد رجوع
علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و واجبی **مسئله**
هر گاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگر چه بعد از ده سال
باشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم
بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید که شوهرش
آمد عقد شوهر دومی باطل است و اولاد او بر او اگر چه جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو می
دانستند بر هر دو حرام است **مسئله** اگر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد حرام نیست بر او
و اگر شوهرش بفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت دارد اظهار او و معصیت است **مسئله** در خلع
و مبارات در بین عده هر گاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا زوج

نمیتواند رجوع کند م در عدهٔ باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را در آن مرض
طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عدهٔ رجعی زن و
شوهر ارث از یکدیگر میبرند م فرق میان مبارات و خلع آنستکه مبارات کراهت از طرفین است
و صورت صیغه اش بارأتک بکذا فانتِ طالق ضعیفه رها است مادامیکه ضعیفه در عده رجوع ببذل
نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف
خلع **فصل** در ظهارات م بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد
و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش
انتِ علیّ کظهر امّی م هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام
شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین م بقول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود م
در عدهٔ خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند
و اگر نخواهد نمیکند **مسئله** صیغه طلاق با شرائط زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج
بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند م ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید
با ینفسهم بگوید وکالة عن موکلی انا طالق م قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکل است
م مرد بزوجه منقطعه خود بگوید مدة تو را بخشید کفایت میکند احوط قبول زوجه است
م هرگاه بخود بگوید وهبت فلانه را بخشید و هیچکس حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول
زوجه است م هرگاه بگوید وهبت مدتک کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئله**
هرگاه مولی کنیز شرا که معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه م
هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انتِ رقّ فی حیوتی و حرّة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد
میشود و از ثلث میت حساب است م هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن بدهی آزادی
و عبد هم قبول کرد تا سال کار کرد نه تومان داد یک تومان برقیت باقیست اگر شرط کرده باشد
م هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود بغیر مثلاً تا یکسال او در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند
و در شرکا ... ان امه [illegible] در بین سال شخص تحلیل باو کند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند و الا
حلال [illegible] در رضاعست ... که برضاع ... حرام میشوند هم

یکی

کذشت تا ماند در اطلاق اینحکم میرزا

در رضاعت

یکی آنستکه اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه
که صاحب شیر است و خویشان اینچنین بر این ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی آنها هر چه
پائین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او و هر چه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرام
هم اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل
شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد او بند هم اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط آنکه
نظر محرمانه و نکاح ایشان نشد هم از زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و
برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرها و مرتضع یعنی
طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط
اجتناب است مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن حیّ باشد نه میت
و نه از مرد و غیره دوم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیوم آنکه
از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد
پنجم آنکه شیر از یکشوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شد و او
شروع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شده دفعه مثلاً طفلیرا شیر داد که
وضع حملش شد این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر حرمت نمیکند
هم اگر شیرش قطع شده بود و بجهة حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل
در بین دو سال باشد که اگر یکروز از آخرش مثلاً بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند
اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض
نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کنند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر
زنی بخورد که عرفاً صدق کنند که از این شیر بدنش گوشت رویده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل
شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر سیر
بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگر
در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه خوردن بعضی
قائل شده اند نشر حرمت احتیاط کنند هم هرگاه یک زن شیر کامل به صد طفل بدهد از شیر یکشوهر طفلها

هر چه پائین روند
پدر و مادر او
هر چه بالا روند
و خواهر و برادر او
رضاعی و نسبی
خاله و خالوی او
رضاعی و نسبی
هر چه بالا روند
تمام باید طفل حرام شد

بار

در رضاعت

مادر و باهم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند بیک طفل با شیر کامل محرم
نمیشود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تمام بدهد از دو شوهر آن طفلها باهم محرم میشوند
امّا اگر احتیاط کنند بهتر است نکاح محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط آنست حرمت میان دو ولد رضاعی آنست که پدر
رضاعی یکی باشد مسئله هر گاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تمام بدهند بطفلی همه ده طفل باهم و با
آن مرد و با همه آن زنها محرمند مسئله هر گاه زنی شیر کاملی دهد پسری را و دختری را از شیر یکشوهر خواهر و برادر
این دو طفل باهم محرم نیستند امّا احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن مسئله مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن
مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی مسئله هر گاه مادر شخص یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جدّه یا زن پدر
پدر او یا خواهر یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص
ابداً آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد مسئله اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را
چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابداً زیرا که یک طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را
داشته باشد مسئله هر گاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد
همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر
اگر مدخوله باشد یا غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل را صغیره خود حلقه
کرد کبیره مثلا در خواب باشد بجور دن تمام مهر او ساقط است مسئله هر گاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کرد
مثلا پس زن دیگری شد و بشیر آن شوهر آن طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس
صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و همچنین است زن شیر ده هر گاه طلاق بگیرد و زن صغیره شود
و شیر دهد شوهر صغیره خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود مسئله هر گاه دختر عمرو را از برای
پسر عمرو عقد کنند ولایة و جدّه پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمّه آن پسر میشود و اگر جدّه مادری شیر
دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر جدّه پدری دختر شیر دهد آن پسر را آن پسر عموی دختر میشود و اگر
جدّه مادری دختر باشد آن پسر خالوی آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند مسئله هر گاه زید زنی داشت
کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره
بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است مسئله هر گاه زن کبیره مدخوله شخصی شیر داد
زن صغیره او را هر دو حرام میشوند امّا زن دیگر اینمرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاطاً

دارد

در رضاعت

داره بلکه حرمت بعید نیست م هرگاه شخصی دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد
هر سه حرام میشوند اگر صغیره ها مدخوله باشند و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است ابدا م هرگاه شخصی زن
مدخوله خود را طلاق داده در حال عده این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگرچه آن زن
زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود م بدانکه بعضی علما جده طفل
شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح است و نگاه محرمانه
م بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط اولی
نمائید تا مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی م هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن
صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع میان دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود م همچنین اگر بی
اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در رضاعی نیز همچنین اند رضاعی م واطی با پسر و مادر
پسر هرچند بالا روند و دختر او هرچه پائین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابدا اما
اولاد خواهر او هرچه پائین روند محل تامل است و همچنین است رضاعی بنابر احتیاط مسئله
هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر برادر را
آزاد میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنابر مشهور م هرگاه کسی زنا کند با عمه و
خاله خود حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هرچه پائین روند مثل نسبی بنابر مشهور م هرگاه
زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است م هرگاه دو زن
صغیره شخص شیر یک زن بخورند یکی بعد یک پستان و دیگری از پستان دیگر تا سیر شوند هر دو خواهر میشوند و
عقدشان باطل میشود و اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر متعاقب پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از تمام
همچنین است بنابر مذهب اکثر م هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهر بودند اگر عقد شان دفعتاً
واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اول صحیح است و دومی باطل است م دلیل رضاع تا عموم
منزلت چنانچه مرحوم میرزا و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط اولی است م حکم
بحر العلوم نزد بعضی شهرت دارد در اینمواضع چنانکه می آید وجهی ندارد سوی عموم منزلت مثل آنکه زن از شیر شوهر
خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله
خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهر فرزند عموی او را یا نواده برادر یا خواهر

در رضاعت

خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را
یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهند در تمام این صورتهای مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت
از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است و همچنین هرگاه زنی برادر شخصی را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر
خاله شخصی را شیر دهد **فصل** در آداب رضاعت سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه
جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه که کم عقل و احمق و غیر اثنا عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده
یا اولاد شر حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادیست در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار
که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتوان طفل را از او
گرفت و بدایه داد **م** سنت است که زنها احتیاط کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که شخص
مثلا خواهر خود را گرفته **م** سنت است که خویشان رضاعی احترام بدارند اما آثار و احکام نسبی را نمیبرند
م سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر و یا کمتر بشود بضرورت **م**
اگر زنی غالبا شیر زن بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او و لکن مکروه است **م** در جائیکه زن شیر بدهد بپسر که به
شوهر شیر حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد
شیر دادنش **م** اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش کنند یا غیره اگر پیش از عقد باشد
جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهر ساقط اگر چه بعد از
دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی از
برایش قائلند و بعضی مهر المثل اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج
اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است آن زن و اگر ادعای علم کند زوج زوجه
قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد بلا اشکال
و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم اینصورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که
رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند یا
بتواتر قطعی برسد و مشهور اینست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تأمل است پس احتیاط
در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بعد بحصول رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه
بتحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم والموید **فصل** در مسائل

متفرقه

در مسائل متفرقه است

متفرقات است م هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا و نحو آن بیفتد
و دست رسی به بیرون آوردنش نباشد و در ماندنش عسر و حرج نباشد باکی نیست اما با قدرت بیرون آوردنش و تطهیرش واجب فوری است م
ریش تراشیدن هم حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است م گوسفند نذر حضرت عباس ع
اگر اغنیا هم بخورند ضرری ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال نذر در قصد فقرا بوده یا مخصوص فقرا نذر
کرده باشد م حیوانی هرگاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله سهواً ضرری ندارد و حلال است م نام
حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است م گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعا بر آن نخوانند
ضرری ندارد اما خواندنش بهتر است م ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر
نباشد و یا از مال ضرری ندارد م هرگاه شخص ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غنی
از ما باشد م سر و بی پر اصغر خیر اگر داخل بول دیگر شود تقسیم کنند بالنسبه ضرری ندارد م گنجشک و مثل
آن هرگاه سر شیر ا بخشند حرام و میته میشود م هرگاه وجهی از غیر به شخصی باشد و خواهد با او برساند
خود یا غیر برسانند یا بشخص فقیر قسم خوب است و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بدهد رخصت نیست مگر آنکه
اعلام کند او را م گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور اما حرام
مسئله در زیارت کردن عوام مثلاً هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی اشرا بخوانند یا تمام
زیارت را بخوانند ضرری با آنچه خوانده اند ندارد م عمل بمستحبات کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه
مذکور است ضرری ندارد م هر که مست جناب رسول خدا ص یا ائمه هدی ع یا حضرت فاطمه ع کند مرتد است
و قتلش بهر قسمی بی اذن مجتهد جایز است م هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی
باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن م رواق ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب
یا حایض یا نفسا در آن بنابر احتیاط م کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب
النفقه واجب است بلکه بجهة اداء دین هم بنابر احتیاط م با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان
کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو به تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است
مسئله ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن
نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است م خانه وقف هرگاه قصد و بنای
واقف منفعت آن بوده که صرف شود تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرری ندارد بلی

در مسائل متفرقه

مسئله اگر وقف خاص شده باشد تغییر از آن قسمی که واقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد
خوردن گوشت پاک است و خوردن خون حرام است مگر آنکه خود گوشت خون شود چنانچه خوردنش ضرر ندارد
م هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول کنند
بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل باشد م هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت
خود شان را بسوزانند اگر نسوزانند و میبرند هر یک میتانند نماز کنند احتیاطا طاهر او دفن کنند و اگر راضی شوند
هر دو را چنین کنند و الا قرعه بیندازند م هرگاه آب باران ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب
باران دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند م غذاء
متنجس را مثلا بخوردن حلال زاده هم نمیتوان داد بلکه به اطفال هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی
بحیوان دادن جایز است م میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا
و اما امام شرط نیست که صدای موذن را بشنود م معامله با ظلمه یا تصرف در مال ایشان قسم شرعی
تا علم بحرمتش نداری ضرر ندارد و احوط اجتناب است م وصی هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت
کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد و یا زیاده بر ثلث بوافق وصیت صرف کند جایز است مسئله
هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف
کند جایز است مسئله هرگاه وصی طلب در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست یا دین
دیگر و وارث نمیدهد باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است م هرگاه ببیند که یکی مال دیگری را
میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذارد یا صاحبش را اعلام کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد
و صاحبش نتواند بگیرد باید اعلام کند در اینجا مسئله زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات
میتوان بعمل آورد حتی در شب و در تمام ضرورت لعن و سلام مشرا در حال راه رفتن میتوان خواند
م شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نماز را تمام کند م در محل اقامه از حد
ترخص باید خارج نشد و خروج بتوابع بلاد ضرر ندارد م هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی
نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول بر گردد پیش از آنکه نماز تمامی
بکند م خلط سینه یا آب دماغ در فضاء دهن آمده فرو بردن حرام نیست م هرگاه اصول دین را
اجمالا بداند شخص نه بتفصیل کفایه میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را م شکوک

در مسائل متفرقه

در این زمان ده و بیست جمع بودنش در اکثر موارد م هرگاه وجهی با بلیط بر دهی و آن شخص فوت شود
و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در کردنش هست باینقدر خمس صرف خمس کنی
از او و همچنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که وارث طلبکار دستش نمیرسد بطلبکار دستش برسد
و اگر بدانی که وارث طلبکار دستش میرسد بوارثش بده م رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا
اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالکند و مختارند
باو ببخشند اگر خواهند باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود م شخص رد مظالم گرفته
مالکش است میتواند داد و همچنین سید خمس گرفته و مالکش است پس بجا میتواند داد م بدانکه بعضی از
اشیا فسق و معصیت هست که با آن اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن م شخص طلب از میت
داشته باشد نمیتواند باو خمس یا رد مظالم حساب کند بنابر احتیاط م شخص ادعای فقر کند که فقیر
میکند و قولش مسموع هست مگر مالدار بوده است او را احوط حصول ظن است بفقرش م
سیادت با ادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم
حاصل شود م مال یهودی که ممکن نشود بوارثش دهند یا بصدقه بدهند م هرگاه عبدی مثلا
بدون اذن آقا مال آقا را بر دارد و او را بفروشد با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش
و آقا عوض آن بمیرد تمام مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقا یا ولی برسانند م مگس و شپش مثلا را
سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد م اصرار بر صغیره و توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه بکبر
آن گناه با صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است م هرگاه شخصی مظنه ضرر در سفر داشته
باشد تاخیرش واجب است م اگر شخص حمد و سوره اش درست نباشد و مسامحه و اهمال کرده در درست
کردن آن نماز طواف را بجماعت کند م شخص کنیز خود را اگر لمس و قبله و مقاربه نکرده بنکاح پسرش میتواند
در آورد بلا اشکال م نماز در حرم ائمه ع در جاییکه مزاحم زایر نشود اشکال ندارد مسئله
هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفل میکند و طفل فقیر است میتواند او را بعوض رد مظالم حساب کرد
احتیاطا باذن مجتهد باشد م شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند هر کرا بنشاند
ضرر ندارد م اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که محمد است در این زمان بردن کراهت دارد
م هرگاه کسی مالی بعبدی ببخشد مالکش نشدن مشکل است م ضرر ندارد الخمه ساختن منسوج از نقره

در شفعه است

بپهر نمو بدچه حرزجواد باشد وچه غیر آن بنابر اصح اما از طلاق اشکال دارد م هرگاه شخص وصیت
کند که فلان عبد مرا آزاد کنید وبیست تومان مثلا باو بدهید وثلثش انقدر باشد ووارث قبول نکند
حاکم شرع یا وکیل او واگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغه عتق او را بگویند بیست تومان را باو بدهند
بی اذن وارث اگر ممکن شود حضرت ندارد م هرگاه شخص استطاعت بهمرساند که خرجی رفتن وبرگشتن
خود وعیال واجب النفقه را بقدر نفقه دارد وحال او در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاشش بذلت
نباشد باید بحج برود م امر کردن مردم را بواجب ونهی کردن مردم را از حرام واجبست با شرایط
وامر بمستحبات ونهی از مکروهات کردن مستحب است م جهاد با کفار بعد از آن واجبست باذن امام **فصل**
در شفعه است م در بیع زمین وخانه که شفعه ثابت است شرط است که مشاع باشد میان دو کس زیاده
از دو کس خلافست م هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم
شود فورا باید بشفعه بگیرد همان مبلغ که مشتری خریده است م حق شفعه بوارث میرسد م هرگاه
بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد **فصل** در اقرار است م هرگاه شخص
بالغ عاقل حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است یا امانه نزد من است وبعد از آن
از آن انکار کند مسموع نیست م اگر بعضی از آن را استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان از مال فلان
بر ذمه من است الا سه تومان بعد باز بگوید الا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان باشد اگر انکار بعد
متصل باشد م هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تست بسر اشاره کند مشکل است **فصل**
در غصب است هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا آن غصب است م هرگاه در مسجد کسی رحل
بگذارد ودیگری عدوانا در آنجا نماز کند صحت نماز شخص از اعراض شخص از آن مکان مشکلست م
اگر رحلش ملک مسجد باشد مشکل است تسلط او م اگر کسی بوکالت غیر رحل بیندازد وخود نیاید
دیگران خواهند نماز کنند وخبر از حال او ندارند هرچند رحل او را نماز کنند نماز شان صحیح
واگر تلف شود ضامنند از م **مسئله** اگر رحل او را نایب گذارند ووقتیکه سجده میروند محاذی
شکم وسینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح است **مسئله** اگر شخصی فرشی را در زمین وقف مثل
مثل مسجد وحرم بیندازد ودور اضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر منشا
حبس آن مکان است واگر مظنه هم برضا بهم نرسد از او حاصل شود بر دیگران نماز کردن مشکل است م اگر جمعی

جائی

در غصبات

جائی فرا گیرد احوال خودشان را گرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا بر ایشان
تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است م هرگاه اندکی سهواً یا جهلاً یا نسیاناً تصرف در
مال غیر کنند و تلف کنند ضامن اند م هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از
تکلیف از عهده برآید م اگر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلاً و عین باقی است مالک تسلط بر هر یک دارد
و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و همچنین است در قیمت هم مسئله
هرگاه مالک مطالبه مال شرا از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مواخذه الهی دارد م
مال غصبی بدست هر کس آمد باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت تصدق بدهد و احتیاطاً
باذن مجتهد باشد م هرگاه شخص مثلاً چوبی غصب کرد در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش او را
بطلبد باید همان عین را رد کند اگرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب مسئله اگر عین معدوم شد
یا متعذر است رد آن باید اگر مثلی است مثل آنرا و اگر قیمتی است قیمت آنرا بدهد م هرگاه عین مال
مغصوب حاضر باشد غیر آنرا رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهت
مصلحت شود رد غیر جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در همه صور مصالحه
کند مسئله هرگاه مال مغصوب را مثلاً رنگ کرد یا دوخت اجرة دوختن یا قیمت رنگ اما رنگ باو
میرسد و اگر تنزل یا نقص باشد بر رنگ ارشی باید بدهد م هرگاه طفلی چیزی بخرید و جبراً از او
چیزی را خورد یا پوشید از وجه بردوشنده مشکل است مباح بودنش م هرگاه گاوی غصب مثلاً شخصی
چندی از کار کرد یا شیر از منتفع شد باید تمام منفعت ایام را بصاحبش رد کند در اینجا هم که تصرف
در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطاً نماز و عبادت دیگرش آنچه باینحال گذشته
قضا کند اگر متمکن از اداء آن بود و اگر جاهل بغصب بود وقتیکه عالم شد آن مال و آنچه منفعت از آن
برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم
بغصب بوده هرگاه عین مال خودش باقیست بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد م هرگاه مالی
از دست طفل یا مجنون گرفتند اگر بولی ایشان ندهد ضامن است مسئله شخص بسبب کم یا حیله
و تدبیر حق الناس بسیار بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد و وفا نمیکند استغفار کفایت میکند
باید آنچه قدرت دارد بکند و بدهد م هرگاه سرمایه کرد دارد بدهد بجهت اخوند یکی بخشایی

که میکنند بخشیده میدهند و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را
ده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را بدهد با سرمایه اش **مسئله** زمین غصبی حاصلش تا زراعت است
بلی اجرة المثل بر ذمه زارع است **م** شخص یک فلوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول
خود کرد یکپول او را پس بدهد اگرچه حاکم شرع نباشد **م** آب حرام هرگاه بزراعت بدهند
آن زراعت حرام نمیشود و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد **م** هرگاه کفش عوض شود و بدانند
از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پست تر از کفش خودش هست عوض کفش خود
جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کن و زیادی قیمتش را بفقرا بده و اگر نداند که از کیست
اگر کمتر از درهم است قیمتش صدقه مالیه خود کن که مباح است و اگر بقدر درهم یا زیاده باشد بقاعده
لقطه تعریف کن **م** مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند اگرچه تصرف در او هم
نکرده باشد **م** شخص قسم دروغ میخورد و ذمه اش بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه
حق مدعی بقیامت افتاد **م** شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد **مسئله**
مال کمتر از درهم را برداشتی اگر صاحبش پیدا گشت بده و اگر پیدا نشد صدقه ملک خود کنی ضرر ندارد
م مردی که وفات کرد لباسیکه از برای زن و چراش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه
مال زن بودن خلاف احتیاط است از مخلفات از حساب میشود **م** شخص حق الناس بر ذمه اش هست و
از اداء آن نیست بجهت فقرش نماز یا قرآن بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب آمرزش کند و اگر اجلش
رسید و ادا نشد بحالت عذاب خصمانش را راضی میکند انشاء **م** هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار
باغ بیرون آمده راه گذار بی رضای صاحبش میوه از آن بچیند حرام است و همچنین در کوچه اگر پخته یا
برداشتن آن نیز حرام است مگر بدانی رضا بودن صاحبش را **م** زمینی که غصب کرده اند یا توابعش
در بلد حکم اند اما شخص باید از آن بقدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز با تیمم غصب که
وضو بسازد و تیمم بحال غضب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد در حال راه
رفتن نماز کند با ایما و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن اداء یا قضا بجا آورد و اگر در آن بخواهد
بماند یا زراعت کند از صاحبش و یا عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند
و مال الاجاره را بصاحبش برساند **م** اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس کرده اند بغیر حق در رکوع

و سجود

مشکل است و احوط بعد از یأس از پیدا شدن مالک تصدق است بقاعده

عده مجهول المالک میرزا

یعنی پیدا کردی میرزا

اشکال دارد میرزا

با آنکه مصلحت صاحبش باشد با رضای ایشان را نداند میرزا

و سجود نماز کنند و اگر بقسم خاص او را حبس کردند بهمان حالت نماز کنند با ایماء

فصل در تجارت

مسئله تجارت بر سه قسم است اول آنکه نقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و مضاربه و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دوم نقل عین تنها است چون ملکی که در اجاره غیر باشد سیم نقل منفعت است چون اجاره **اما** بیع بر دو قسم است اول ربوی دوم غیر ربوی و این هم بر دو قسم است عقدی و معاطاتی **اما** بیع عقدی چهار قسم است اول نقدی است دوم نسیه و نسیه مثمن حاضر است و بهای آن مؤخر بزمان معلوم سیم سلف که عکس اینست چهارم کالی بکالی که زمان هر دو مؤخر است و باطل است اما بیع نقدی چهار قسم است اول کالی بکالی مثل یکمن از گندم بر ذمه بایع و نان بر ذمه مشتری دوم جزئی بجزئی مثل این نان معین با این یکمن جنس معین اما صیغه هرگاه هر دو معین باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی یا آنکه هر دو غایب و معهود باشند یا بایع و مشتری بایع بگوید بعتک ما علم بما علم مشتری بگوید قبلت البیع اگر وکیل باشد وکالة عن موکلی بعت موکلک هذا بهذا و مانند این الفاظ جواب بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکلتی موکلتک و در قبول موکلتی بگوید و همچنین اگر زن باشد بعتک بکسر کاف میگوید سیم کلی بجزئیست چهارم بیع جزئی بکلی است و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبة براس المال و آن چهار قسم است اول مرابحه که خبر از سرمایه میدهد و زیاده میفروشد بمقدار معین دوم تولیه که خبر از سرمایه میدهد بهمان قدر میفروشد سیم مواضعه که خبر میدهد و کمتر میفروشد چهارم مساومه که خبر نمیدهد سرمایه را و میفروشد و این قسم بهتر از همه میباشد **اما** تجارت بر پنج قسم است اول واجبست بجهة حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط بجهة ادای دیون نیز واجبست دوم مستحب است بجهة توسعه دادن عیال و صرف در راه خیر کردن سیم مباح است که قصد زیاد کردن مال نماید چهارم مکروه است غله و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرة و بنده فروشی و قصابی و شتربانی و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و کسانی که اجتناب از حرام در اموال نمیکنند و اجرة تعلیم قران و تجارت کردن در دریا و اجرت خصی کشیدن حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانی که هرچه میگویند میشنوند یا کسانی که ندارند و کسانی که صاحب عیب در بدن باشند مثل پیسی و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اول بیع نجس العین مگر چیزهائیکه مستثنی است در محل خود

مسئله نقل منفعت در اینها است بلی منفعت مال صاحب غیر است بتبعیت عین میرزا

دوم

در تجارت

دویم بیع حرام است چون آلات اعمال فعل حرام مثل طنبور و نی و سرنا و شطرنج و بت و مانند اینها و اجاره
دادن خانه و دکان و بارکش از برای چیزهائیکه حرام است از قبیل حمل شراب و سواری ظالم بجهت ظلم کردن و
مانند اینها و بیع چیزهائیکه اعانت بر معصیت شود سیم بیع چیزهائیکه در آنها هیچ نفعی
نباشد چهارم حرام است صورت کشی صاحب روح اگر چه بر کاغذ یا دیوار باشد و قمار باختن مثل
تخم مرغ بازی یا غیره حرام است و غنا خواندن حرام است و اجره برآن حرام است اما در قرآن و روضه
معصیت بعضی از فقها عفو است و نوحه کردن از برای میت و اجره گرفتن بنوحه باطل و حرام است و اجره گرفتن
از برای هجو مؤمنین و اجره گرفتن از برای غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و طعن کردن
کسیکه مستحق بمدح یا عکس این و اجره گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن و تعلیم کردن
سحر و تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه تماما حرام است پنجم حرام است اجره گرفتن بر چیزی
که واجبست بجا آوردن آن بر انسان بالذات چه واجب عینی باشد مثل نماز و چه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن
میت و تجهیز و شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها نه از صناعاتیکه نظام امر معاش و البشر باینها است
اما بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و این کاهی بر وجه معاطات هم میشود اما شرط خیار
باید در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است اول انکه بایع فروشنده و مشتری هر دو
بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشند مگر آنکه معاطات باشند یا دو بالغ
دویم انکه بایع و مشتری عاقل باشند که درک خوبی و بدی بکنند عرفا سیم انکه بایع و مشتری هر دو
رشید باشند که درک نفع و ضرر بکنند در امور که لایق حال ایشانست چهارم انکه بایع و مشتری مختار
و با قصد و با شعور باشند پنجم انکه بایع و مشتری مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی
که محتاج باجازه میباشد ششم انکه مبیع و ثمن معلوم باشند بوزن و کیل و ذرع و عدد در چیزهائیکه
موزون و مکیل و مزروع و معدود باشد که رفع جهالت کند هفتم انکه جنس و ثمن معین باشند هشتم
انکه چیزهائیکه باینها منتقل میشود مالک شود و مثمن قدرت بر تسلیم و تسلم اینها داشته باشد و بدانکه حرام
ربا است و یکدرهم از ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و ربا
عبارتست از زیادتی گرفتن معاوضه یکجنس که بنایش بوزن و کیل بوده در زمان صاحب شریعت
هر چند در زمان ما بغیر چنین باشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده

در بیعست

معتبر بناء بلد است بشرط آنکه بناء ایشان بی اعتنائی و لا ابالی کردن نباشد و موعد هم زیاد نیست در
جنس ربوی جو و گندم یکجنس میباشند و اگر از ربا گرفتن توبه کند بتوبه تنها کفایة نمیکند برائة ذمه را
مگر آنکه زیادتی ربا را با صاحبش رد کند یا مصالحه کند و هرگاه غیر جنس را ضم کنند بیکی از عوضین
که کمتر از دیگری است یا بهر دو طرف اگر مشتبه باشند ربا نیست و اقوی آنست که میان پدر و پسر و زن و شوهر
و مملوک محض و مالک مسلمان و کافر حربی ربا نیست **فصل** در بیع است م بایع جنس را از یا میکشد
اگر زیادتی خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد م هرگاه طفلی را بقر مثنی کرد و چیزی بدهد
و چیزی بگیرد از کسیکه معامله با او صحیح باشد و توبیخ آنکه صاحبش بعنوان هدیه و هبه تو واگذار
کرده بواسطهٔ انطعا نصّ و لکن م ترازو متحیر امثلا بکار هم نمیتوان فروخت بنا بر احوط م معامله
صبی ممیز هم صحیح نیست اگرچه بوکالت از جانب مالک باشد مگر آنکه یقین کنی که عوض بمالک رسید که معامله
میان دو بالغ شده باشد م در جمیع عقود صیغهٔ فارسی جایز است مگر عقد نکاح که احوط بعربی بودنست م
بیع معاطات و بیع فضولی هر دو و اجازه صحیح میباشند م هرگاه شخص بدهکاری بداند اگرچه قدر بر قیمت هست و
طلبکاران ندانند و اعلان نکند و ابهیچ قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست و اگر طلبکار گرفته بعنوان تقاص
میباشد م بیع معاطات تصرفیکه موجب تلف شود چه در ثمن و چه در مثمن یا بیمزوج شدن که نتوان جدا کرد
لازم میشود م بار هیمه و کاه و پشکل اشتر مثلا و زغال و دسته هیمه و پشته هیمه و دسته سبزی فروختن
بدون وزن ضرر ندارد اگرچه در بعضی بلاد بوزن بفروشند و چیزیکه وزن و علم آنست بی وزن نمیتوان فروخت
م حرامست بیع و شراء و اکتساب باعیان نجسه م جایز نیست بیع و شراء مایعات متنجسه که قابل تطهیر نباشد
مگر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند بنا بر احتیاط م جلد مذکی و غیر مذکی که مشتبه شده
باشد بیعش جایز نیست م سرگین نجس صابون کردنش جایز نیست علی الاحوط م اعیان متنجسه که قابل تطهیر
باشد بیعش بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری احوط است و ترک نکند م اکتساب با آلات لهو و لعب و بیع
و شراء آنها جایز نیست م اما آلات لهو که فایده حلال با آن حاصل نشود بدون تغییر و لعبتیکه بصورت
و هیئتها از اله کنند م اعانت بر معصیت در حال اعتنا جایز نیست م مسکوکات جایز بیع و شرایش جایز
نیست م اعانت ظلمه اگر بناء اعانت دائمی باشد که از عمال ظلمه محسوب شود نه اتفاقی حرام است م مال حاصل
از قمار را سهواً یا جهلاً بگیرد شخص ضامن است م کهانت و قیافه و شعبده و سحر فعلش و تعلیم و تعلّمش و اعانه بر فاعل

در بیع

الها تماماً حرامست هر ساختن صورت ذی روح مجسمه و غیر مجسمه نرد و حرامست هر ربا و عمل خمر و مسکرات و
رشوه دادن بی ضرورت و گرفتن مطلقا و بیع و شراء مسکرات و آلات لهو و امانت و مال السرقه تماماً حرامست
هر اجرة بر اذان و اجرة بر عمل الحرام و اجرة بر نماز جماعة تماماً حرامست هر حرمة غیبت مختص شیعه اثنی عشریه
میباشد و فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قایل و مستمع مگر آنچه مضطر هر هجو و بهتان و تمامی حرمتش
اشد است از غیبت هر سب مؤمنین و اذیة مؤمنین حرامست هر غش و تدلیس که با غش ضرر باشد با اهل
ذمه هم حرامست حربی هر وکیل یا وصی خلاف آنچه معین شده است [illegible] جایز نیست
بلکه آنچه تلف شده ضامن اند و همچنین آنچه با فرق است مگر موکل اجازه دهد هر اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر
در اثنای مدت اجاره جایز نیست هر حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلمش و بیع و شرایش و اجره بر اینها جایز نیست هر احتکار
در گندم و جو و برنج و خرما و زیت و روغن و نمک است در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند هر
پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا را با قید آنکه بدون ضرورت جایز نیست هر پوشیدن لباس مختص زن و همچنین زن
لباس مختص مردان پوشیدن در حال اختیار حرامست هر تلقی رکبان را زیاده از چهار فرسخ جایز [illegible] اند هر
خلاف وصیت و وقف و نذر کردن موجب ضمان است هر کراهت شغل کسبی که قرار دهد کفن فروشی و کشد
فروشی بلکه مطلق طعام فروشی مکروه است هر خطوط قرآن به معرض بیع و شرا در آوردن و [illegible] ترک است
هر کار اطفال که چیزی بیاورند از برای ولی [illegible] از کجا آورده اند [illegible] طفل کند هر [illegible]
مال کسیکه از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و [illegible] و عمال ظلمه و [illegible] مستحب است هر [illegible] معامله
با اهل ذمه و کسیکه لا ابالی است از گفت و شنود و اذیة و احسان مستحب است هر معامله با اکراد و [illegible] و العاهه
لاذمه مثل کوری و برص مکروه است هر کراهت بیع [illegible] وزن و کیل و [illegible] و تراضی هم باشد بلکه [illegible]
منافی نیست تصرف آن [illegible] که ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص [illegible] میتواند بقدر [illegible] کند
اند لغش ظرف مثل روغن و شیره و غیرها تخمینا بقسم [illegible] هر کراهت [illegible] باشد بیع یا بیع و
[illegible] ضامن است [illegible] هر تفریق کردن میان بچه و مادر پیش از بی‌نیاز شدن بچه زمانی
مختص انسان است و از مکروه است و حرمتش معلوم نیست **فصل** در حجر است هر چیزهائیکه موجب حجر میشود
صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و محقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث
بنابر قولی است هر علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد

در تجارت

و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت در بدن و علاج در شارب و لحیه و در دماغ و کوش
و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و در حلق و درشت شدن حلقوم و پستان و امثال اینها اگر موجب علم
شود معتبر هست و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ است م شخص هرگاه مرور کند بثمره نخل
یا سایر فواکه جایز است بخورد از آنها بقدر حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر به درخت و میوه اش نکند
و همراه نبرد چیزی در صورتی که علم یا مظنه بکراهت صاحب نداشته باشد اینهم اگر بقصد بانجا نرفته باشد
م شرط است در بیع صرف قبض عوضین پیش از تفرق م هرگاه شخص بخرد لباس کتان یا حریر را پس
ظاهر شود آنکه پشم یا پنبه است باطل است بیع و واجب است رد عوض م بیع سلف باید قبض در مجلس بشود
اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه و صیغه اش اسلمت یا اسلفت الیک و قبولش بلفظ قبلت
یا رضیت کفایت میکند م هرگاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد بعقد همان بعض باطل است م هرگاه تمام ثمن
یا بعض ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد به مادین جنسی سلف جایز است م شرط است غلبه وجود جنس
مسلم فیه که اگر نادر الوجود باشد در سر موعد باطل است م جایز نیست بیع جنس سلف پیش از موعد
مسئله هرگاه بفروشد شیء معین را بثمن معین واجب است تسلیم آن شیء در حال م هرگاه وفات کند
بایع دین اجل اجلش حال میشود مسئله واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بلکه ثمن پیش از
موعد هرگاه داد واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شد از ضمان مشتری است م هرگاه سر موعد شد
با قدرت مشتری نداد ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه م هرگاه غیر جنس سر موعد بدهد یا غیر
مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه
کند م بیع نسیه بنسیه یا دین بدین جایز نیست م بیع راس المال شرط است که مبیع و ثمن اولیه صنف
آن و صفتش و وزن ثمن او و نقصان آن را ظاهر کند بر مشتری م نباید خبر بدهد که این جنس را مثلا
خریدم یا اینکه با چند نفر شریک بودیم در خریدن یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم یا آنکه بعض
آن نسیه بود و بالجمله آنچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود کتمان نکند باید گفت م شخص باغ را
بفروشد بی قید و شرط میوه درخت و زراعت در زمین آن را که نکرده میوه و زراعت از بایع است
م هرگاه شخصی خانه خود را فروخت بی قید و شرط و فوقانیش را هم در غیر آنها هست آن فوقانی
مال بایع است م هرگاه بفروشد شخصی عسل یا کنیز را لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایع است

ورد رسانیدن شان کلام است **مسئله** اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن ومثمن را اما پس واجب نیست تقدیم بایع بر مشتری بجهة قبض بلکه هر دو با هم میباشند **فصل** در قرض است **مسئله** هرگاه شخص مثلی داده را بالقرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید واحوط رد عین است اگر تغییر نیابد **مسئله** صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک وجوابش قبلت واما قرض الحسنه دهند مختار است کرد ز هر وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله** هرگاه قرض کند شخص چیزیرا وشرط کند بهتر از آن یا زیادتر گرفتن حرام است **مسئله** هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند ووجهش را بنقد نداردو قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوه وقدرت ادا کردن دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوری است ادای آن در حین مطالبه وهرگاه اهمال کند نماز وعبادات دیگر شود بوسعت وقت کردن اشکال است احوط اعاده صلوة است بعد از اداء دین یا استرضاء او **مسئله** هرگاه مقروض مطالبش وغایب نیش نکند بغیر از مسکن وعبدی که از خدمت او لابد است برای سواری وقوت یک ساله روز خود وعیالش وضرورتش یا بد که حالش مثل لباس وظرف وفرش وغیره از ضروریات دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض فات کند وطالبش بقدر دینش باشد بغیر از کفن ووجه تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش بوارث منتقل نمیشود **مسئله** هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد وطلبکار میداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط آنست که مقروض بقدر قوه وقدرت کسب کند وزیادتی از ما یحتاج خود را بطلبکار رد کند **مسئله** شخصی که قرض میگیرد بر او واجب است نیت ادا کردن داشته باشد **مسئله** هرگاه شخص طلبی داشت ودست رس بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقرای غیر سادات بدهد علی الاحوط **مسئله** اینکه مخلوط بحرام باشد وشخص قدرشرا نداند وصاحبشرا هم نداند خمس آنرا اخراج کند وباید نصفش را بسادات ونصف دیگرش را بمجتهد بدهد **مسئله** هرگاه شخص مالی قرض داد وزیاده گرفت ومخلوط بمال حلال خود کرد وعین آن مال را از لباس یا فرش یا مکان کرد وبا آنها نماز کرد میداند که حرامست ومیداند که با آنها نماز باطل است باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است وخواهد ذمه خود را بری کند فامیلک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام مایملک خود را بصاحبش رد کند یا بقدر مظالم رد کند مگر مستثنیات دین واگر عین آن از مظالم نباشد والا باید آنها را هم رد نماید **مسئله** اما

در قرض است

کسیکه مشغول بمعامله باشد باید صحت و فساد معاملهء را بیاموزد تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف
علم بصحت معامله داشته باشد زیرا که تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند بکند مثل
یا متنجس است م اما بیع معاطات بتصرف ثمن یا مثمن هر یک یا ممزوج کردن بغیری که تمیز نتوان داد لازم میشود
مسئله بایع و مشتری هرگاه بمصاحبت هم بروند بهم نخورد مجلس و اما تا بیکدیگر در یکجا اختیار
اگر از هم دور شوند تفرق میشود و مجلس بهم میخورد م شخص مالی خرید و وجه از او نداد و شرطی
هم قرار نداد مثل گوشت و میوه مثلا و رفت و نیامد اگر آن مال بماند ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد
هرگاه موعد هم خریده باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود مسئله هرگاه شخص مالی خرید
و تصرف نکرد و وجه آنرا هم نداد و موعدی هم قرار نداد تا سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد
و اگر بعضی را تصرف کرد یا بعضی وجه را داد اختیار ندارد م هرگاه شخصی حیوانی را خرید و تصرف
نکرده در بین سه روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجهة آزمودن بلکه بجهة کار خود یا غیره
خیار ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد یا خیار سه روز مصالحه شده فسخ ندارد م هرگاه شخص
مالی خرید و قیمت اهل خبره نشده و خود هم اهل خبره بوده باشد و صد و یا زیاده مغبون شد مثلا میتواند
فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریت خیار و بعد از فور محل اشکال است اما اعتبار بقیمت وقت
خریدن است م شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو و یا ثالث قرار میتوان داد
و شرط در زمان طویل مثل یا صد سال هم میتوان قرار داد م هرگاه بایع شرط کند که تا یکسال مثلا
هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین سال هم میتواند فسخ کند م مشتری میتواند همچون بایع خیار
برای خود قرار دهد الا که رد ثمن کند و ثمن را بگیرد م هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد
از دیدن بهتر باشد اختیار با بایع است و هرگاه پست تر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش ندارد
م هرگاه شخص مالی دید و خرید بی عیب بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری هم
اگر بایع ثمن او معیوب باشد تسلط ارش هم دارد اگر فسخ نکند م تدلیس حرام است اگر چه بموردی
در تاریکی باشد م هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد و امتناع کرد سر موعد بایع
اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد م هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد
اختیار فسخ دارد م هرگاه شخص مثلا یکمن گندم خرید و بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است

اختیار فسخ دارد اگر غریم مضی ندارد م هر گاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس بیند همان را
بر دارد و اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرما شریکست م هر گاه شخص زمین معیّنی بذرع معیّنی بخرد و بعد
ناقص باشد استحقاق فسخ ارش بعید نیست م جایزست مسلم اجیر کافر شود بر ذمّهٔ خود و اگر وکیل او شود که
عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست م درخت میوه دار را میوهٔ موجودش را با آنچه سال بعد بیاید بفروشند
و همچنین خیار و بادنجان و مثل اینها را آنچه موجود است با آنچه پنج دفعهٔ دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما
درخت میوه دار یا زمین زراعت دار را بفروشند زراعت و میوه اش با بایعست م طلا بنقره یا بعکس
هم قبض مجلس شرط است اما هر گاه مثلا یک مثقال نقره بر ذمّهٔ شخص باشد بطلا حاضر معیّن بفروشند
عیبی ندارد م هر گاه مصالحه کنند قبض مجلس شرط نیست احوط اجتنابست م جایزست ده من گندم مثلا
بفروشند بده ریال بموعد معیّن و باز همان کنند حاضر را [illegible] بهشت ریال و هر گاه شخص ده ریال
طلب دارد از شخص دیگر مثلا دو ریال را اسقاط کند و باقی را حالا بگیرد جایزست م دستهٔ سبزی را بعد فروختن
ضرر ندارد در صورتی که متعارف بلد باشد اما نان بعد فروختن لحوط مصالحه کردنست م هر گاه ثمن
در دست مشتری و مثمن در دست بایع باشد آفت سماوی یا غیره تلف شود ضمان با صاحب اصلیش هست مطلقا اگر چه بجهت
یا شرط هم در [illegible] باشد **فصل در رهن** صیغهٔ رهن ارهنتک و جواب قبلت بلکه بعبارت هم کفایت
میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد م عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک مأذون
در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست م هر گاه حواله کند شخصی را بر بدهکار دیگر و بعد از آن
فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله کننده او رجوع کند ذمّهٔ او بری است م هر گاه شخص کفیل شود
مدیون را اگر هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است م هر گاه شخص ضامن شود
وجهی را باذن مدیون و رضای طلبکار آن وجه بر ذمّهٔ او تعلق میگیرد در حال **مسئله** هر گاه عین
معیوب در آید مغبون فسخ میتواند کرد م مصالحهٔ دین بدین که نامعیّن باشد یا عین بعین جایزست
فصل در مساقات م هر گاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص بر دارد و زراعت کند بسهم
معیّن از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است م اگر سهمی از حاصل درخت قرار بدهد اما باید
پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود م اجاره کردن درخت
یا گوسفند که میوه یا شیر آن را بر دارد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع اینها را

در وصیّت است

م هرگاه اجیر کند بکیرا که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمینی را که زراعت کند جایز است
مسئلة هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرة آنرا مثل آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخ
بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخ بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایه میکند
تعیین و قبول نمیخواهد **فصل** در وصیّت است م هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا
بفروشد باقل القیمة آن صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحاکم است بالنسبة بانچه مسامحه شده
یا از ثلث حساب کنند م هرگاه وصیّت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از موت رد کند
مال وارث است اما وصیّت سفیه صحیح بود نیز مشکل است م هرگاه شخص وصیّت ثلث کرد بعد تصرف
ناقلانه کرد آنچه میماند همان وصیّت ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در کلها شیء معین
تصرف ناقلانه کرد وصیّت بالنسبة بآن باطل است م وصیّت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل
موجود جایز است م شخص چه وصیّت کند بانچه کرد ثلث وفا نکند واجب را مقدم دارند م اگر بعد از
وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع او عمل بوصیّت نماید م هرگاه شخص کسیرا وصی کند
و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند م هرگاه وصی را متعدد قرار داد
باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشد امینی را
حاکم با او ضم میکند م وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بدهد اگر مالدار باشد م هرگاه شخص
وصیّت کند که شمشیر مرا بفلانی بدهید مصرف کنید مثلا غلاف شمشیر داخل است و زیور بها یکمر شرابع
عرفست م هرگاه شخصی وصیّتی کند پس از آن بضد آن وصیّت کند عمل بثانی کنند **فصل** در ارث است
م وراث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد ند مرتبه دویم جد و جده و برادر و خواهر
مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان یا اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند
اگر نمیرند اینها با زن و شوهر تمامی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد
داشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر
زنها متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث یا هر دو است
باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر
که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسریست که در حال موت پدر زنده باشد

بواجب مالی چون خمس و حج و خمس و زکوة و رد مظالم و حج کند از اصل مال باید برداشت مسئلة هرگاه وصیّت کند

در ارث

م هرگاه میت قرض دارد و مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست م هرگاه طبقهٔ سابق باشند یا
یا اولاد ایشان به طبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد م هرگاه موصی وصیت کند که وصیی مرخص است که وصی دیگر قرار
دهد که بوصیت او عمل کند جایز است و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است م هرگاه شخص بمیرد و هیچکس از ورثه
نباشد ارثش اگر مولای معتق دارد از او است و الا ضامن جریره است و اگر اینهم نباشد با حاکم شرع میرسد از جانب امام
م حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است م هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان دارد
طبقات ارث داشته باشند یا نه کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد
از طبقات ارث م در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود م موانع ارث قتل
و کفر و عبد بودن و لعان است **فصل** در هبه است م هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه
هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و در صیغه
ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت بهتر است م هرگاه عین هبه شده
باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بقصد قربت یا به ذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل بغیر شده اگر چه
بعض آن باشد م در هبه معوضه رجوع نمیتواند کرد **فصل** در اجیر شدن است م هرگاه شخص مثلا
وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یک زیارت به نیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت از مشکلات
که مثلا یک زیارت امین الله بخواند م هرگاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را هر جا را که غلط
یا نقصی اتفاق افتد احتیاطا باید همانرا با ما بعدش بخواند مگر آنکه معین نشده باشد برای صیغهٔ شرعی و
یا بنظور رسمی متعارف نه واگذاشته باشد ضرر ندارد لکن همه غلط را بوجه صحیح باید بخواند م اجیر هرگاه
عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد
بجا آورد نیز بعد از آن و الا اذن باید بگیرد م اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنا بر احوط م اما
اجیر نیت نماز را چنین کند خوب است که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بر آنکه چند نفر اگر به
نیابت میت نماز کنند ترتیب زمان بر ایشان ملحوظ است **فصل** در وقف است م هرگاه شخص مال را
وقف کرد و صیغه شرعی خواند تا تصرف و قبض نداده میتواند رجوع کند م اما صیغه وقف بفعل هم میتوان ایجاب
و قبول شرعی جاری کند م ملک در وقف خاص بر جناب سید الشهداء است و لیکن میتواند منفعت از آن خصوص کند و روضه بخواند
بقسمت منافع م اما خوردن چیزها که از عین موقوف جدا میشود بجهة اصلاح آن تا ممکن نشود باید صرف و خرج

کنند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن تعیین کنند **فصل** در نذر است م
اما صیغهٔ نذر اوّل بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علیّ ان کان ما ذکر کفایه میکند
م نذر زن دائمی بی اذن شوهر بچیزهائیکه مانع حق شوهر است جایز نیست م نذر اولاد بی اذن پدر
و فاء آن اگر مضی بدانند صحیح است م در متعلق نذر احوط بلکه اقوی رجحانست م نذرها با حضرت عباس
اگرچه بخاصی از بیماری و اصلح خاصی بنا شد بفقراء زوّار شان میتوانند داد که خرجی راه کنند
م شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخصی بدهد آن شخص اگر خواهد به او ببخشد باید قبض کند و بعد او
ببخشد م شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا آن روز ممکن نشد یا فقیر
بود نشد آن صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است **مسئلة**
مخالفت نذر کردن کفارهٔ آن مثل کفارهٔ ماه مبارک رمضان است م عهد هم مثل نذر است اول بر هر چه
قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایه میکند
و صیغهٔ یمین بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا او والله افعل کذا تالله افعل
کذا هر یک اکتفا میتوان کرد م اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای
اولاد معتبر است و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد **فصل** در لقطه
است م هر گاه حیوانی صحیح در بیابان در آب و علف بیابند مثل گاو و گوسفند و مثل آن جایز است گرفتن
آنها و اگر بیابند که محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرد جایز است م هر گاه مالی بقدر درهم
بیابد در آبادی یا در جادهٔ بیابان یا در خانهٔ خود که احتمال مال خود بدهد و مایوس است از
پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند م هر گاه
مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد و نزدیکی درو تعریف تا یک هفته بعد هر هفته
یک دفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایه میکند با صدق عرفی م هر گاه در این
سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مایوس
شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و مضی نداشت عوضش را بان رد کند
اما هر گاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک
کرد اگر دیگری هم برداشت باو داد صاحب است م کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است

واگر صاحبش را بشناسد تصرف نمیتواند کرد ۞ لقطه بقدر درهم را اگر تعریف نکرد تا سال بعد
تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند و از امام جعفر صادق
مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و هیچ و لیست بوقتیکه تعریف نکند یا مجهول است بر کراهت یا اخذ
بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست **فصل** در صید و ذباحت است ۞ هرگاه سگ معلم
شکاری را بکشد با پنج شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن
سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند از او شکار وحشی باشد حلال است ۞ صیدیکه با تیر یا نیزه یا
شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرائطش حلال است و هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست
۞ هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا در دست مسلم باو بمیرد
کفایت میکند در حلال بودن او و اما ماهیکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در
تور مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است ۞ هرگاه ذبح کنند یا نحر کنند حیوان مسلم و ممیز
باشد و نحر ... رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد با قدرت و با اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود
کفایت میکند ۞ احتیاط آنستکه حیوانیکه ذبح میشود اعضایش حرکت بکند و خون ... بیرون بیاید ۞ اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیاتش معلوم شد که یکی از چهار رگ
بریده نشده حلال نیست ۞ اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر را بکنند حرام و نجس میباشند ۞
اگر در حال اضطرار حیوانی با دندان یا سنگ یا نی و مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را
بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهوا عیبی ندارد ۞ اگر بچه حیوان تمام خلقت که مو یا پشم تمام
روییده باشد بذبح مادر در شکم مادرش بمیرد حلال است بنا بر مشهور ۞ شرط پاک بودن روغن
و پیه و پنیر مثل گوشت و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام
نباید گرفت ۞ ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و خر و قاطر مکروه است اما خر و قاطر
اشد کراهت است ۞ تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و فار مثلا اما مسوخات
احتیاط است ۞ اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد حرام اند و پرستو خلاف است و کلاغ اقسام
دارد ۞ هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشتش اگر چه انسان غیر مکلف
باشد ... نشود ۞ تا ابد ... وطی کننده حرام میشوند باید الحیوان را از ولایت بیرون برند

در ذبایح

و در جای دیگر بهم رسند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت و سوزانید
و قیمت آنرا از برای مالکش از واطی گرفت م اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح در آن
بوده و اجزائیکه از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده مثل استخوان و پشم و کرک و موی و تخم که پوستش محکم شده و انفحه
که شیر دان بزغاله علفخوار نشده میته باشد پاکست و ظاهر آنها باید شستن پاک میشود و همچنین از گاو و شتر
م از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل
نخود است و غده که عوام آنرا دشبل میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است
و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است حرامست و از غیر گاو و گوسفند هم
چنین است مثل گاو و شتر م چیزهائیکه حرامست مثل شراب از برای معالجه دردی خوردن آن مشکل است مگر خوف
تلف باشد و معالجه منحصر بآن باشد م خبائث که حرامست اگر شک بهم رسد در چیزی که از خبائث است
یا نه تشخیص با مجتهد است و اما اگر خبائث یا چیزهای حرام و طاهر است در چیزهای حلال مستهلک شود خوردن
آن عیبی ندارد م خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق
از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان نداشته باشی در همانجا نه هم بخورد که
را اسراف نکنی حلال بود نشر بی اذن ایشان مشکل است م جایز است از برای مضطر که بخورد چیز
چیز حرام را بقدریکه ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله تا ترتیبش بقسمیکه در محرمات مذکور است
م اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرام است م هرگاه شخص قدرت
بر دفع ضرر و بر ذمه بگیرد قیمتش را که بعد بدهد م خوردن خبائث که حرامست آنها نفیس است
سرگین و بول حیوان و آب بینی ها و دماغ و چشم و عرق آنها م خوردن گل حرامست مگر تربت حضرت
سید الشهداء ع که کمی از آن بجهة شفا بخورند حلال است م خوردن مال غیر که حرام است در مقام
ضرورت دینش فی الجمله م خوردن چیزی از سفره و خانه که در آن شراب خورده شود و نشستن
بر آن خوان در آنجا که جزو ایشان حساب شود حرامست اگر ممکن شود برخاستن واجب است که …
م در اخبار مستفیضه وارد شده است که جای ساختن یکجا نعوذ الهی تا نعمت انسان از بازان
که چهل شبانه روز بیارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاش
و معاش خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است م کسیکه در حمام خفا نظر اش … از تو بیش …

هر که مسلم بوده باشد در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه اش قبول شود
اما از جهت اینکه مشکل است که بجهت توبه اش بخودش برگردد و مالش بر او حلال میشود **مسئله** مرتد ملّی تا سه دفعه احتیاطاً
توبهٔ او را قبول کنند و در دفعهٔ چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند زوجهٔ او یا دیگری بدانند بی
اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد **مسئله** بدشنام دادن هر یک از چهارده معصوم
علیهم السلام یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و همچنین است دشنام دادن
سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین **مسئله** هرگاه پیش از اقامهٔ شهود زناکننده توبه کند حد از او ساقط میشود
والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

تا آخر کتاب بجهة مناسبت حال مردم بفرمودهٔ علما و مروجین شریعت غرا ذکر کردم تا بدکاران خائف
شوند **مسئله** هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا
دخترهای خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافری با زن مسلمه زنا کند یا مسلمان
سه دفعه حد زنا خورده باشد و در دفعهٔ چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعهٔ هشتم که زنا کند حدّش
قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند **مسئله** هرگاه شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند
و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد و هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام میشود
مسئله مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد **مسئله**
مردی که زن عقدی دائم حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد
مسئله هرگاه مملوک بالغ یا نابالغ زنا کنند حدّشان پنجاه تازیانه است حدّ رجم نیست بقول علما **مسئله** در
کتاب نجم الهدایة از جناب رسول خدا مرویست که هرکه با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور
میکند و اندر قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی با کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه
در میآید و او را بر جسر جهنم حبس میکنند تا از حساب خلایق فارغ شوند و بعد فرمان حکم میکنند
که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیآورند و از حضرت
امیر المؤمنین مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هرگاه کسی بوسد پسری را بشهوت
خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتش و لعنت میکنند بر او ملائکهٔ آسمان و زمین و ملائکهٔ رحمت
و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم اگر توبه کند توبه اش قبول میشود **مسئله** هرگاه لواط دهنده و لواطه

در حدود است

غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند
م هرگاه شخص کسی را بشهوت بوسد همچنین است اگرچه پدر و پسر و برادر هم باشند م اما مساحقه در
کتاب نجم الهدایة مرویست از جناب رسول خدا ص که مساحقه بمنزلهٔ لواطه کردنست م هرگاه زنی فرج خود
را بفرج زنی دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشانرا اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید
سنگسار شان کرد م اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد شان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از
حد جاری شدن تا سه مرتبه باز اگر مساحقه کنند و را باید کشت م اما قیاده هرگاه شخص جمع کند میان
مرد و زن از برای زنا یا میان مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان بقول بعضی علما سر او را تراشند و در
کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون کنند م اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بدیگری یا مردی بزنا یا
لواطه که مسلمان و بالغ و عاقل و آزاد باشند حد شان تعزیر است و اگر بگوید بکسی ولد الزنا حد شان
همین است م اما قاذف اگر حد میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد م اما شراب خور باید زد
دفعهٔ اول حد میزنند و دفعهٔ دوم همچنین و دفعهٔ سیم او را باید کشت یا دفعهٔ چهارم م اما شارب الخمر که
بالغ و عاقل و مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العورة باشد م اما آنکه دزدی
کردن او موجب بریدن دست و مانند آنست ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای
مسکوک یا چیز دیگر بقیمت آن ببرد م اما هرگاه طفل ممیز دزدی بکند دفعهٔ اول عفو میکنند و
دفعهٔ دوم هم و سیم اطراف انگشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعهٔ چهارم باید ببرند و دفعهٔ پنجم
حکم کبیر دارد بنا بر خلاف م حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست او را ببرید از بیخ و کف دست
و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما و اگر دفعهٔ دوم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید برید و
اگر دفعهٔ سیم باز دزدی بکند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد و اگر مال ندارد اخراجات باید
از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی بکند باید او را کشت بقول علما م اما محارب کسی است که شمشیر
یا مثل آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سنگ و در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال
ایشانرا ببرد یا خود شانرا ببرد م اما حد محارب یا زنده بدار زدن است تا بمیرد یا آنکه دست راست
او را با پای چپ او قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد
بقول علماء و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک م اگر محارب کسی را بکشد و مال او را

در حدود دیات

بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و اگر کشنده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما م پدر عمداً فرزند خود را
بکشد پدر را نمی‌کشند بلکه تعزیر می‌کنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر را یا مادر را بکشد قصاص کنند
م دیه قتل عمدی که تعیین هم برساند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد
یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند
بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است م دیه یهود و مجوس
که جزیه میدهند هشتصد درهم است م اما کسی هرگاه شخصی را بیجا بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند
با شرایطش تا آن شخص بمنزل خود نرسید مفقود شود ضامن است میرزا بن بقول علما م هرگاه کسی [illegible]
میرود هرگاه اتمال او در دست اذیت کسی کند دیه با آن کس است بقول علما م هرگاه شخص سوار باشد و مال او با
و اتمال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اگر غیری مال او را بیازارد که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد
غیر ضامن است م هرگاه شخص کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید بدهد
م هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل
بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در بعضی اقوال هرگاه بروید ارش باید بدهد م هرگاه شخص دو چشم کسی را
کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد م اگر کسی هر چهار پلک دو
چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد م اما دیه نرمه بینی قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی قطع کردن هم چنین
م دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث آن است م
دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل
و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است م اما دیه دو دست دیه قتل است
و یکدست نصف قتل است و حد آن تا بند دست میباشد م دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک از انگشتها
دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یکدست است و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یکدست
است و دیه هر بند انگشت ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بند آن نصف دیه ابهام است
و انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است م اما
اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید
بروید بشود پنج مثقال شرعی طلا است م اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان

در دیات

ﻫ هرگاه کسی اذیت کند دیگری را که عقل او زایل شود باید دیهٔ قتل او را بدهد و هرگاه باعث کری
هر دو گوش او بشود باید دیهٔ قتل بدهد و کری یک گوش دیهٔ نصف قتل بدهد و هرگاه باعث
کوری هر دو چشم او بشود دیهٔ قتل بدهد و یک چشم دیهٔ نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی ادراک
نکند دیهٔ قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیهٔ قتل
باید بدهد ﻫ جراحتی که بر سر و یا صورت واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر
بنابر قولی ﻫ دیهٔ زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیهٔ مرد مساوی است بعد از آن بقدر نصف دیهٔ
مرد است اما دیهٔ بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است ﻫ جراحتی که بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری
از گوشت را هم قطع نماید دیه اش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر پردهٔ
نازکی که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان را
بشکند ده شتر است و اگر استخوان را از جای بجای برد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر پردهٔ مغز
برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جایفه که بجوف برسد مثل همین است ﻫ هرگاه شخصی بخنجر
یا نیزه و مانند اینها زخم بپای یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکعب رسد
و فاسد نکند همچنین و اگر بر دو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم واقع شود و بهم
نیاید دویست مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه شخص سیلی یا مانند آن بروی کسی بزند
بقسمی که روی او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه
شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد ﻫ اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف
مقدار مذکور باید بدهد ﻫ دیهٔ غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز
از دیه کند بر کشندهٔ آن بدیه است ﻫ حمل که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا
و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد
مثقال است و اگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد نصف
مثقال است ﻫ هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیهٔ زن و طفلش هر چه هست باید بدهد
اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بورثه دهد بجز شوهر که چیزی نمیرسد و اگر غیر باعث
شود بشوهر میرسد با قسمی دیگر غیر بدهد ﻫ هرگاه شخص در حال مجامعت با زن از او دور شود نطفه را بیرون

در دیات

سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز و سیصد و سی و
تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد م هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحب حیوان تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد م هرگاه کسی عمداً یکی را بکشد و را عفو کنند یا بدیه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد م اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است بدهد م اما هرگاه کسی مؤمنی را بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم است این چند مسئله آخر را بفتوای جناب شیخ مرتضی رحمه الله است م هرگاه شخصی حشرات زمین مثل مورچه را بکشد نفس محترمه نیستند ضرری ندارد م کرم هرگاه ضرر برسانند جایز نیست کشتن آن بترسانند او را یا بیرون برند م زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات را بار کردن و حیوانات را در زیر بار باز داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر روایتی که اینها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب اینها بشود م طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و تربیت بقدری که زیاد نکنند و اطاعت کنند بزنند ایشان را نه بقسمی که لازم دیه شود م هرگاه بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدهند دیه بر ایشان اگرچه پدر و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده از طفل باید بورثه دهند بخود ضامن بچیزی نمیرسد از آن دیه

تمت بالخیر سنه ۱۳۰

اینچند مسئله است که از جناب حجة الاسلام الحاج میرزا محمد حسن دام ظله سؤال کرده اند و جواب نوشتند

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال امام جماعة که مردم او را عادل اخذ کرده اند خود اعتقاد عدالت نسبت بخود نداشته باشد یا شک داشته باشد بعد الشروع نماز خواندن بجماعت چه صورت دارد و یا بر او لازم است اعلام اعتقاد خود بماموین نماید **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم نماز کند و اعلام هم نماید **سؤال**

در مسائل متفرقه

چه صورت دارد **جواب** در قاعده کلیه مواضع ثلاثه ظاهر معتبر بودن جبهه و کفین و قدمین است اشکال
در حرمت نیست و در انها کمال اشکال دارد در نظر فقیر و احتیاط واضح است ان شاء الله ترك نشود
سؤال اگر اولیای میت حاضر نباشند در زمان غسل میت و نماز اذن صریح گرفته نشود
باذن فحوی و شاهد حال میتوان نماز خواند و غسل داد یا نه **جواب** ظاهرا میتوانند **سؤال**
اگر حمل نعش سبب بی احترامی باشد جایز است یا نه **جواب** مشکل است **سؤال** اگر زید وصیت کند
حمل نعش من کنید در نجف مثلا و ممکن نشود بسبب نقصان مال الوصایة یا بامر دیگر تخلف از
وصیت جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است **سؤال** اگر زید قتل نفس کرد توبه کرد و از عهده دین
نتوانست برآید بجهت نداشتن چیزی آیا بریء الذمه است یا نه **جواب** در قتل نفس عمدا قصاص است باید
خود را تسلیم اولیاء مقتول نماید و اگر عفو نمودند که بدیه گذرانند حالش مثل سایر دیون است
با نیت اداء و عدم تمکن معاقب نیست از جهت دیه بریء الذمه است از دین **سؤال** تنباکو ارسی که از دست
ارس خریده میشود محکوم بنجاست است یا نه **جواب** با عدم علم بملاقات برطوبت طاهر است
سؤال اگر سادات فقیر بدون معطل نخواهند تقاص کنند حق خود را از خمس دهنده که
نمیدهد خمس را میتوانند یا نه بر فرض جواز بریء الذمه است خمس دهنده یا نه **جواب** موقوف باذن حاکم است
سؤال کلاه و دستمال و عرقچین و کمربند سر شلوار متعارف در حبوه و جوراب داخل در حبوه است یا نه
جواب دور نیست دخول **سؤال** نگاه عورت زنان بدون ضرورت بر زنان دیگر حرام
است یا نه **جواب** حرام است **سؤال** مرد میتواند صدای زن اجنبیه را بدون ضرورت استماع
نماید یا نه **جواب** بدون ضرورت عرفیه اولی و احوط اجتناب است از استماع با عدم ریبه
و با ریبه حرام است **سؤال** زید ده هزار تومان مال مردم را عنفا تصرف کرد و حال دینار
در دست ندارد و اشخاص را نمیشناسد که کیستند توبه او چه نحو است با اینکه مال اندافع
دارد **جواب** توبه کند و نیت اداء نماید با تمکن معلوم نیست دیگر جزا او باشد هر وقت بهم رساند
بدهد **سؤال** از برای چند جنابت یا چند حیض مثلا یک غسل کافی است یا نه آیا این هم داخل
اغسال است یا تداخل محض صوری است که اغسال متداخله هر یک فردی از صنفی موجبات
غسل باشد بهر حال آیا تداخل جایز است پس اگر از برای هر موجبی غسلی بکند صحیح است و اگر

در مسائل متفرقه

اینستکه بجهت رفع اثر حدث جنابت غسل میکنم یا خیر چون شهید ثانی در شرح لمعه دفع حدث را
برفع اثر حدث معنی میکند **جواب** جنابات متعدده بمنزله متعدد بوده است نسبت بوضوء و همچنین
حیض **سؤال** در نیت عبادات اگر کسی در قلب خود اخطار میکند قربة الی الله و اراده میکند
در صورت ذاتیه این کلمه معنی امتثالا لامر الله را عیبی دارد یا خیر و این معنی مراد معنا شرعی اینکه
خواهد بود منشأ توهم وضع شرعی اینستکه قربت و امتثال امر که دو مفهوم متغایرند بحسب العرف
واللغة پس چگونه احدهما را از لفظ دیگری اراده تواند کرد چنانکه در رسائل علمیه نوشته اند
جواب نیت لفظ نیست مدار بر قصد است **سؤال** اگر وصی صوم و صلوة موصی الشخص فقیری
داده فقیر فوت شد تکلیف وصی چه چیز است چون فقیر است و هیچ مال ندارد **جواب** اگر در دادن
وجه اجاره قبل از عمل ماذون بوده بر وصی چیزی نیست لکن اگر وصی در تحصیل عمل است و وجهی هم
هست که صلاحیت مصرف این امر داشته باشد ثانیا باید استیجار نماید **سؤال** احتیاطا در لبس
ماهوت در نماز او سرکار معروف شده اصل دارد یا خیر این احتیاط از چه بابت اگر مقلد شما
اقتدا بکند در نماز جماعت با امامی که ماهوت پوشیده است ضرر دارد نمازش باطلست یا خیر **جواب**
منشأ اشکال عدم اطمینان در اینست که از حلال گوشت است یا حرام گوشت هر که مطمئن و
خاطر جمع باشد نماز در آنها بکند و اگر احتمال بدهد که امام مطمئن است باینکه از حلال گوشت
است و باینجهت نماز در آن میکند نه بجهت آنکه نماز را در مشکوک جایز میداند اقتدا صحیح است
و جایز است نعم **سؤال** در غسل لباس و تطهیر شرعی آن طریقه چیست و آیا دست در تطهیر
لباس و اسفنجا تابع محل است بطهارت لباس و مخرج ظاهر خواهد بود یا خیر **جواب** دست
تابعست و طریق تطهیر در رساله ها مذکور است **سؤال** کفاره تارک عشا که یک روزه است
در صورت نسیان عشا است یا در صورت تعمد ترک عشا کفاره مذکوره ثابت و واجب است و کیف کان
این روزه قضا دارد باین معنی که اگر در آن روزیکه در شب آن تارک عشا شده روزه گرفت
ولو عصیانا در روز بعد شرعا مکلف باشد بروزه و اگر هم نگرفت در روز بعد همکذا یا اینکه بلا
قضا ندارد و در ترک آن معصیت است **جواب** با تعمد کفاره نیست و قضا احوط است اگرچه
ثابت نیست و بر تقدیر لزوم فوریت معلوم نیست **سؤال** تارک صوم واجب در یوم معین بتعمد اعصیانا

در ذکر چند حدیث

سؤال در آب کردن دست ابدان تمامی زوال الغساله عنه بسهولت غسل اکرمیتن واجبست یا همان تعدد کافیست که عبارتست از دخول در آب باشد که بلا خروج در بین متخلل باشد **جواب** صریح بیان فرمایند **جواب** بلی کفایت میکند انتهی **سؤال** طریق اخذ فتوی اگر منحصر بطریقه خاصه فرموده اند پس این نهایت که سواد کتاب خواندن ندارند و دعلکه نقل فتوی بکنند سراغ ندارند تکلیفشان در علم بفتوی مجتهد نسان چه چیز است خصوصاً بالنسبة بزنانی که فهم عبادت رسالهای ترجمه و بیان تفسیر نتوانند **جواب** کفایت وسایط کیفر که وثوق در قول او بهم رسد و محل اعتنا باشد بعید نیست **سؤال** مشغول الذمه بنماز قضا در اول وقت و وسعت زمان نماز اداء یومیه اشرا میتواند بکند انتهی یا خیر خدا انکرد **جواب** میتواند انتهی

اینچند حدیثی است که ذکر از بسیار مناسبات

در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث کسیکه بسوزاند هفتاد قران را و بکشد هفتاد ملک و زنا کند هفتاد دختر باکره را نزدیکتر است برحمت خدا از کسیکه ترک کند نماز را عمداً و موافق حدیث پیغمبر صلی الله علیه وآله من ترک الصلوة متعمداً فقد کفر کلام پروردگار در میرسد اقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین پس تارک الصلوة و بت پرست در یک سلک خواهند بود **و اما** در جامع الاخبار است که هر کس اهانت کند تارک الصلوة را بلقمه یا بلباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد صلی الله علیه وآله **حدیث است** از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة همچنانستکه هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر بکشربت آبکسی اعانت کند بتارک الصلوة گویا که محاربه و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران شفاعت من نمیرسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و وارد نمیشود بر من حوض کوثر را نه بخدا روای بر کسیکه خداوند قهار غضب کند او را و وارد شده است که محشور نمیشود از نماز مگر آنکه اقبال کرده است شخص و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با کی مناجات میکند از کی سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع نفس هوا و نفس دنیا نشد و شیطان را از خود مایوس کرد اند زیرا که هر چه الطاعة او زیاد میشود طمع او زیاد میکرد

ختم بالخیر بعون الله و توفیقه فی شهر رمضان ۱۳..

[illegible]

رسالهٔ طالار را
بسیار مغشوش نموده
بودند که بنابر وضوح خط و صحت کتابت
صحّت نحو همین نسخی از رساله باقی ماند به طوری
لهذا اقلّ الحاج حاجی علی اکبر محمد ...
تعیین عمر امجد از نسخه را با
نسخهٔ اصل مقابله نموده
و بطبع رسانیدم

فی شهر رمضان
سنه ۱۳۰۰